

انتشارات پادزهر

اسناد تاریخی جنبش کارگری /  
سوسیال دموکراسی و کمیونیستی  
ایران

( ۹ )

به کوشش  
خسرو شاکری

انتشارات پادزهر

پژوهش‌شکده  
کارگری  
سلطانزاده

THE SULTANZADE «ع»  
INSTITUTE FOR  
WORKERS' RESEARCH

L'Institut Sultanzade  
Pour La Recherche  
Ouvrière  
Tehran - IRAN.

اسناد تاریخی جنبش کارگری /  
سوسیال دموکراسی کمونیستی  
ایران

(۹)

به کوشش  
خسرو شاکری

## فهرست

---

۱۰	مقدمه ویراستار
۱۱	خبر تشکیل حزب کمونیست ایران
۱۳	سندی از جنبش شورائی ایران
۱۶	اعلان کمیته سربازان و ژاندارم های آزاد ایران
۱۷	اعلامیه سفارت شوروی
۱۹	در اطراف پیدایش انسان (۱)
۳۳	در اطراف پیدایش انسان (۲)
۳۷	همیشه ماده، همیشه حرکت (۱)
۴۶	همیشه ماده، همیشه حرکت (۲)
۵۴	در اطراف پیدایش انسان (۳)
۶۰	در اطراف پیدایش انسان (۴)
۶۶	تکامل و انقلاب
۷۷	دتر می نیزم و اندتر می نیزم
۸۸	دو سند از حزب کمونیست ایران :
۸۹	برخورد با بورژوازی
۹۱	نامه سرگشاده کمیته مرکزی ح.ک.ا.
۹۳	مرتضی علوی در یک مصاحبه سه نفری
۹۹	ستاره سرخ ( فهرست مقالات)
۱۰۴	ستاره سرخ ( انتقاد رنجبر)
۱۱۱	خبر سرکوب کمونیستهای ایران
۱۱۳	حواداری از جمهوری
۱۱۴	کنفرانسی از محملین انقلابی مقیم اروپا

مورت ظاهرا و فاتحه خواندند. یک حکومتی که دست نشانده اجنبی است یک حکومتی که تمام پشت گرمی او بانگلیسی ها است این چنین حکومتی قادر بر اینکه از حقوق مسلم و خاک ابر ان دفاع بنماید نیست. یا میبایستی در مقابل امپریالیسم زانویزمین زد ما اینکه مبارزه جدی نمود. شق ثالثی وجود ندارد. حکومت رضاخان در مقابل امپریالیسم انگلیس زانو بزمین زده است و از همین جهت هم اعتراض های ظاهری او مورد تسخر و استهزا واقع میگردد. چرا که انگلیسی ها بخوبی میدانستند که این اعترافات بکلی ساختگی بوده فقط برای فریب توده ملت میباشد.

هرساله میلیونها تومان با اسم مالیات اشعار قند و چای از کیسه ملت زحمتکش ایران برای ساختمان راه آهن بیرون میکشند. این راه آهن که بخون ملت ایران تمام می شود راه آهنی نیست که از نقطه نظر منافع اقتصادی ایران طرح شده باشد، بلکه تنها جنبه نظامی داشته و برای امپریالیسم انگلیس میسر مینماید که در عرض مدت کمی قشون خود را از بندر محمره به تمام خاک ایران پراکنده نموده و ایران را میدان جنگ بر علیه اتحاد شوروی قرار دهد. مرفنظر از این کسه پیش از دو سال است که دست بکار ساختمان راه آهن شده اند، بطوریکه همه میدانند تا با امروز نصف بیشتر از عواید حاصله به اساسی مختلف مصرف رفته رسیده و غارتگران حکومتی هر یک بتوبه خود از این تعدکلامی بوده اند محملین ایرانی !! در دنیای امروزه در تمام ممالک زیر دست هر جا که نهفت آزادی برپا است محملین با عشق سرشار و شور انقلابی برای تحصیل آزادی و مبارزه با تسلط اجنبی علمدار بوده مقام رهبریت را دارا هستند.

چشمندان ربا زکنید و ببینید که محملین چینی و معرو هندوستان چگونه با نهایت فداکاری برای آزادی تلاش مینمایند. ایران ها هم مملکتی است زیر دست و عقب مانده که تحت تسلط اجنبی است. شایسته محملین ایرانی نیست که از ناشره نهفت آزادی که درایر. ان امروزه دامن میزند کناره جوشی نموده با آنکه عامل ارتجاع باشند. منظور حکومت جابرانه رضاخان این است که از این شما ها برای خود مزدور و غلام بچه تهیه نماید، ثابت کنید که شما ها سرباز آزادی هستید نه غلام ارتجاع. توده زحمتکش ایران که امروز برای مبارزه با اصول غارتگری فئودالیسم و تسلط اجنبی با خون خود بازی مینماید، هر محمل با شرفی را که حاضر است مادقانه در راه آزادی قدم بزند با آغوش باز میپذیرد.

کارگران ! دهاقین ! زحمتکشان ایران ! ما محملین انقلابی مدای خود را بلند نموده دست اخوت و برادری را بطرف توده زحمتکش ایرانی دراز میمائیم. ما از اینجابه آن برادرانی که امروزه دچار چنگال خونین عمال رضاخان بوده در سپاه چال های نظمیه شهرهای ایران زیر زجر و عقاب هستند قول میدهیم که بیروق آزادی را که آنها برافراشته اند با برجا نگاه داشته برای سرنگونی این اساس غارتگری که مایه ذلت و فلاکت توده رنجبر ایران است کوتاهی ننمائیم. ما میدانیم که این قطاع الطریق هائی که خود را وکیل ملت میدانند وکیل ملت نهوده، بلکه جلاد ملت میباشدند. وکلای حقیقی ملت آن کسانی هستند که امروزه در گنج محبس های نظمیه بعقوبت و شکنجه گرفتار هستند. نمایندگان حقیقی آن کسانی هستند که بحکومت جابرانه و غارتگری رضاخان مبارزه بی امان اعلان کرده بی پروا جان در کف دست با این اساس استبدادی مبارزه مینمایند.

رفقا ! بیاس احترام آن فداشانی که تا بیای دار رفته و تیرباران شده یا در

محبس‌های تاریک رفاغان جان سپرده‌اند سوگند یاد می‌نمائیم که انتقام خون پاک، این انقلابیون را از جلادان آنها بگیریم . ایران از آن توده زحمتکش است و میبایستی خاک ایران را از لوث وجود این غارتگران و خونخوارانی که امروزه در ایران حکومت میکنند پاک، نمود.

محبوباد حکومت استبدادی رفاغان و تسلط ملاکین  
محبوباد اصول فئودالی و تسلط امیربالیزم انگلیس  
زنده باد انقلاب زحمتکشان ایران  
زنده باد جمهوری کارگران و دهاقین ایران

یادداشت‌ها :

۱- " هرمز " نام مستعار سلطانزاده بود که در زیر بسیاری از مقالاتش آمده است. نگاه کنید به دیگر جلد های اسناد .

۲- برگردان اعلامیه در مجلد زیر به فرانسه نیز چاپ شده است

LE MOUVEMENT COMMUNISTE EN IRAN, Mazdak(M 53),  
Florence, 1979

۳- کتاب پیشین.

۴- روزنامه " پیگار " به مدیریت مرتضی علوی منتشر میشد. نگاه کنید به کتاب پیشین و نیز همین مجلد .

۵- نگاه کنید به کتاب پیشین و نیز The Revolutionary Movement in Iran  
Florence, 1979

۶- در مورد اتمام نفتگران در سال ۱۳۰۸ نگاه کنید به وضع طبقه کارگر در ایران

The Condition of Working Class in Iran, Florence, 1978

# سلسله اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران

=====

- ۱- سوسیال دموکراسی، حزب کمونیسته حزب توده، و نهضت جنگل
- ۲- تحلیلی از خط مشی سیاسی حزب توده ایران (۲)
- ۳- سوسیال دموکراسی، حزب کمونیسته حزب توده، حزب زحمتکشان
- ۴- آثار سلطانزاده و مقدمه ای در معرفی او
- ۵- تحلیلی از خط مشی سیاسی حزب توده (۱)
- ۶- اسناد نایاب دیگری از حزب کمونیست و سوسیال دموکراسی
- ۷- تجدید چاپ ۵۹ شماره از روزنامه " حقیقت "
- ۸- آثار دیگری از سلطانزاده ( چاپ آن در ایران به علت سانسور به تعویق افتاده است )
- ۹- اسناد دیگری از حزب کمونیست ایران
- ۱۰- تحلیلی از جامعه سوسیالیست های ایران
- ۱۱- اسناد جنبش سندیکائی ایران و تاریخ اول ماه مه
- ۱۲- اسنادی مخفی از حزب توده در دوران مصدق
- ۱۳- اسنادی از سوسیال دموکراسی، نهضت جنگل و نهضت کردستان
- ۱۴- آثار تقی ارانی با مقدمه ای در معرفی او
- ۱۵- آثار تقی ارانی ( جلد دوم ) چاپ جدید با اضافات و شرحی در مورد گروه ۵۳ نفر
- ۱۶- مقالاتی از روزنامه های " حقیقت " و " کار "
- ۱۷- کارنامه مصدق و حزب توده ( ۲ جلد ) چاپ جدید یک جلدی
- ۱۸- اسنادی از جنبش کمونیستی نوین پس از ۲۸ مرداد ۳۲

سلسله اسناد تاریخی جنبش کارگری،  
سوسیالدمکراسی و کمونیستی ایران  
=====

( بزبانهای اروپائی )

- ۱- سوسیال دمکراسی در ایران ( به فرانسه ) نایاب
- ۲- جنبش کمونیستی ایران ( به فرانسه ، انگلیسی و آلمانی ) نایاب
- ۳- جنبش انقلابی ایران ( به فرانسه ، انگلیسی و آلمانی ) نایاب
- ۴- وضع طبقه کارگر ( جنبش سندیکاائی ) ایران ( نایاب )
- ۵- آثار سلطانزاده ( به آلمانی ) نایاب
- ۶- آثار سلطانزاده ( جلد دوم- به فرانسه ) نایاب
- ۷- دستچینی از مهمترین اسناد بالا در یک جلد ( به سه زبان )
- ۸- مجموعه ای از اسناد حزب توده ( به انگلیسی )
- ۹- اسنادی مربوط به سندیکالیسم ایران ( ۲ ، به انگلیسی )
- ۱۰- مجموعه از اسناد مربوط به مبارزات ملی کردن نفت ( به انگلیسی )

# درآمد و پراستار

جلدهای یکم تا هفتم اسناد تاریخی، در تبعید اول (عصر پهلوی) منتشر شدند. سپس جلد های یکم تا ششم در ماه های آخر سلطنت پهلوی و ماه های آغازین حکومت اسلامی، به هنگام تزلزل و عدم ثبات دیکتاتور، در ایران تجدید چاپ شدند، و آنهم در چند چاپ مختلفه تجدید چاپ جلد هفتم به بازنویسی مقالات مهم و اساسی روزنامه حقیقت موقوف شد. اما این اقدام همچون چاپ جلد هشتم (آثار جدیدی از سلطا - نژاده) به علت تحکیم استبداد جدید میسر نیفتاد. متأسفانه، ناشر این جلد هشتم تقاضای مکرر و پراستار را برای تحویل کتاب حروفچینی شده یا حتی تحویل دستنویس بی پاسخ گذاشت.

لازم به تذکر است که به علت قلت بودجه و نیز افق تاریک علاقه به کار تحقیقی این جلدها شکی که در تبعید دوم منتشر می شوند در ۵۰ نسخه پراکنده می شوند. وظیفه ما در این حداقل لازم پایان می یابد.

چند تذکر دیگر. نخست اینکه بیشتر این اسناد در بازگشت به ایران به دست آمدند، یا در کتابخانه های خصوصی یا از کتابخانه های عمومی. اینجا کوشش شده است همانند گذشته، عین اسناد منتشر شوند، حتی اگر کیفیت سند خوب نباشد. گفتن این نکته بی ضرر نیست که تجدید چاپ اسنادی ازین نوع، از این یا آن عضو حزب کمونیست یا توده ای به معنی این نیست که ما آنها را کمونیست میدانیم. نکته تاریخی اینست که اینها اسناد و مدارک حرکتی هستند که به نام کمونیسم در ایران انجام می شدند. انتشار آنها به این امید انجام می گیرد که نسل کنونی یا نسل های آینده بتوانند با شناخت گذشته برای ساختن آینده دست بکار شوند، و نه همچون نسلی که در همین آخرین نبرد دگر بارگور مال گور مال خود را به سیاه چال خمینی در افکند، یعنی اشتباهات ۳۰ یا ۳۵ سال پیش حزب توده را، به وارونه، اما با ابعادی وسیع تر، تکرار کرد.

شاید ضربتی که خمینی بر همه جوانان آرزومند رهاشی و پایان استثمار وارد کرده محرکی باشد تا بار دیگر همچون سه چهار نسل پیش، همه چیز را از سفر شروع نکنیم و با شناخت و فهم تجربیات تلخ و شیرین گذشته بتوان سرانجام ازین مرداب تاریخی خارج شد.

تا در ره پیری به چه آئین روی ای دل،  
باری به غلط صرف شد ایام شبابت!



## خبر تشکیل حزب کمونیست ایران

---

در تاریخ ۲۳ تا ۲۵ ماه ژوئن [ ۱۹۲۰ ] نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در شهر اتزلی برگزار شد. حزب دیگری به طوف انقلاب جهانی افزوده شد که نمود آغاز جنبش کمونیستی در شرق است.

براسر ایران را قیام فرا گرفته است. بسیاری از ایالات از دولت شاه بریده اند. هرگز در ایران شعار های انقلابی این چنین محبوبیت عام نیافته بودند. آن ویژگی انقلاب ایران که ماهیت عمومی ملی آنها بر حسته می کند این است که این جنبش تا کنون به پُرد این با آن حزب متحد نشده است. در تبریز جنبش تحت رهبری سوسال - دمکراتها و رادیکالهای چپ قرار دارد. در پاره ای از مناطق این دمکراتها هستند که مدعی ایفای نقش رهبری هستند. سر انجام، در اکثر ایالات رهبری ملی مردم عمل بر حسته میرزا کوچک خان است که در بین دهقانان، صنعتگران و خرده بورژواها از محبوبیت عظیم برخوردار است.

مادامی که تجزیه طبقاتی در میان مردم ایران بروشنی انجام نگرفته است جنبش انقلابی ایران تنها می تواند تحت دو شعار ادامه یابد: " مرگ بر امپریالیسم انگلیسی! " و " مرگ بر شاه و تمام کسانی که ازو حمایت می کنند! "

این شعار های میرزا کوچک خان در نخستین مرحله انکشاف ایران، در عین حال شعار مبارزاتی کمونیست های ایران نیز هستند.

دولت انجمنین ( ساوییت ) که میرزا تشکیل داده است از حمایت جدی حزب کمونیست ایران برخوردار است و بدون آن نمی تواند وجود داشته باشد. آنکار است که این انقلاب ملی در آتیه نمی تواند به تمایز طبقاتی منحصر نشود. اما این امر مربوط به آینده است در حال حاضر حزب جوان [ کمونیست ایران ] وظیفه دارد که در درجه اول عناصر انقلابی ایران را در یک نیروی براهتی فعال سازمان دهد.

ای. توما جفسکی

منبع: پراودا، ۱۴ ژوئیه ۱۹۲۰

# اسناد تاریخی

## سندی از جنبش شورائی در ایران

سندی را که می‌خوانید خان‌های با نفوذ بختیاری در تابستان ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ ه.ش.) در اختیار مأموران سفارت بریتانیا در تهران گذاشتند. به‌گفته آقای بریجمن (R. Bridgeman) یکی از اعضای آن سفارتخانه که بعدها از کار دیپلماتیک کناره گرفت و به‌جنبش ضد امپریالیستی در بریتانیا پیوست) سند زیر برنامه‌نی بود برای انطباق نظام شورائی یا زندگی قبیله‌نی در ایران، یعنی زندگی‌نی که در آن زمان هنوز بر بخش مهمی از جامعه سلطه داشت. بنا بر گزارش بریجمن گروه بختیاری‌های جوان (پرویزخان و محمدعلیخان بختیاری و سردار بهادر) به‌کمک کی‌استوان (سوسیال دمکرات قدیمی و از دوستان نزدیک دکتر مصدق) مسئول تنظیم این برنامه بودند. ناگفته نماند که همزمان با جنبش مشروطه در ایران، آتش شوقی که برای ایجاد شوراها در دل‌ها افروخته شد هرگز خاموش نشد و تا به‌امروز هم در قلب جامعه ایرانی زبانه می‌کشد و تا نابود کردن کامل ارتجاع همچنان شعله‌ور خواهد ماند.

خ - ش.

## برنامه حزب ستاره بختیاری

ترقی آزادیخواهانه و درخشان جهان امروز، آمال بلند فرزندان برومند بشریت برای سعادت و آزادی مردم جهان، عشق انسان به بهبود وضع زندگی ساکنان کره ارض، به خورشید زرخشان می‌ماند.

ممالک، بلاد و قبایلی که به‌دست فراموشی سپرده شده‌اند و هنوز در قمر ظلمت و حقارت به‌سر می‌برند، یقیناً از جامعه بشری رانده شده در عداد حیوانات خواهند بود. کشور کهن سال و پر جلال ایران از یُخت بد با چنان فقر و نکبت دست به‌گریبان است که مردم آن به‌علت جهل و لاقیدی تدریجاً به‌دورکشورشان خط سیاه و گران مرگ خواهند کشید. ایران هم بلاد و ایالات جدید و متمدن دارد و هم بلادی که هرگز کم‌ترین نور تمدن در آن‌ها نتابیده است. اولاً، این ضعف بزرگ ناشی از تهران [حکومت مرکزی] است؛ ثانیاً از تزویر اجانب و بالاخره از ضعف عقلای هر يك از این محال بلادیده که از ارائه راه علاج عاجز مانده‌اند.

بر همه عقلا و فضلاست روشنائی بخش شوند، در مرتبه اول در کلبه خویش. ما مردم ایران (از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب)، در آداب کهن، خلق و خوی دست‌آوردهای علمی و ادبی خویش، در اوضاع جغرافیائی و سیاسی خود، آن چنان متفاوتیم که برای هدایت خویش و تحقق آمال‌مان باید گام نخست را در هر منطقه با دانش، استعداد، عادات و میزان تمدن اهالی آن برداشت، برای صعود به‌بنای پر عظمت تمدن نو از نردبان‌های متفاوت ترقی استفاده کنیم. به‌منظور افشاندن نور نیک بختی، آرامش و آزادی، و به‌منظور توفیق در مساعی‌مان در ایالت بختیاری که در قسمتی از ایران قرار گرفته و متأسفانه تاکنون در تاریکی باقی مانده است، باید با در نظر گرفتن موقعیت اهالی، دست به‌عمل بزنیم. با توجه به آن چه گفته شد، تنی چند از جوانان بختیاری حزبی را تأسیس کرده‌اند که این آمال را بر اساس اصول زیر تحقق بخشند و آن را ستاره بختیاری نامیده‌اند.

### فصل اول: اصول اساسی

آن که این امر مخمل آزادی ایلات، محال دیگر و افراد آن نباشد.

۴. تمام افرادی که به‌بیست سالگی رسیده‌اند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن دارند، اما انتخاب شوندگان باید با سواد باشند.

۵. انتخابات باید با رأی مخفی، مستقیم و یکسان و همگانی باشد.

۶. اعضای [انجمن] برای مدت يك

۱. ایجاد يك انجمن مرکزی اجتماعی برای رسیدگی به‌همه مسائل مهم.
۲. ایجاد انجمن فرعی و انجمن در میان ایلات کوچکیده که هر يك مسئول امور ناحیه خود است.
۳. برخورداری از آزادی و خودمختاری هر يك از ایلات به‌طور مجزا، به‌شرط

## فصل دوم: زمین و زراعت

۱. لغو همهٔ درآمدهای مالیاتی که ادامهٔ نوعی بردگی و بیگاری است.
۲. لغو کار اجباری.
۳. انجمن فرعی باید بر تمام جنگل‌ها، مراتع و اراضی موقوفه و معادن نظارت داشته باشد. هر انجمن باید بر اسلاک مذکور که در محدود مرزهای او قرار دارد نظارت داشته باشد، و درآمدهای حاصله از آن را با آگاهی و توافق انجمن بزرگ [بختیاری] به‌مصرف برساند.
۴. هر فردی می‌تواند مالک زمین باشد، به‌شرط آن که دمکراسی رعایت شود.
۵. مقدار زمینی که [هر فرد] می‌تواند مالک آن باشد از طرف انجمن بزرگ تعیین خواهد شد.
۶. انجمن ایالتی و فرعی با کمک انجمن بزرگ همه نوع وسیلهٔ زراعی را برای استفادهٔ رایگان دهقانان فراهم خواهد آورد.
۷. به‌منظور بهبودی بخشیدن به‌وضع دهقانان، مقدار زمین استجاری باید از طرف شورای حل اختلاف تعیین شود.
۸. اگر صاحب زمین استجاری در اثر بلایای سماوی مثل سیل و بی‌آبی و غیره متضرر شود، پس از بررسی و تصویب شورای حل اختلاف، خسارات وارده [به‌او] پرداخت خواهد شد.
۹. تأسیس مدارس زراعی و انتخاب زمین، و آزمایشگاه [زراعی] برای دهقانان.

- سال انتخاب می‌شوند.
۷. رأی اکثریت [حاکم است].
۸. قبل از هر رأی‌گیری باید در شمارش نفوس تجدیدنظر شود.
۹. برابری حقوق.
۱۰. القای امتیازات، درجات، و عناوین.
۱۱. آزادی بیان، مطبوعات، و [تأمین] امنیت برای ابراز عقیدهٔ مردم.
۱۲. تفکیک قوای روحانی از سیاسی.
۱۳. آموزش ابتدایی اجباری برای سران و دختران.
۱۴. آموزش ابتدایی رایگان [اجباری] برای کودکان فقرا.
۱۵. [ایجاد] مدارس فنی و صنعتی برای سران و دختران.
۱۶. تعلیم اجباری نظامی برای خدمت و طبیعت عمومی با توجه به‌الزامات زمان.
۱۷. توسعه و پیشرفت زبان فارسی.
۱۸. عدلیهٔ انتخابی [قضات از طرف مردم محل انتخاب می‌شوند].
۱۹. بهر کس که غیر قانونی دستگیر و محکوم و [در نتیجه] متحمل خسارات و زیان شود باید خسارت پرداخت شود.
۲۰. همهٔ منازعات و اختلافات ایلی باید در دادگاه حل اختلاف ایلی مورد رسیدگی قرار گیرد.
۲۱. بهداشت عمومی، طبیب و داروی رایگان برای فقرا.
۲۲. به‌منظور پیشرفت تمدن و رونق عمومی کشور، به‌منظور ترقی اخلاقی و ایجاد انجمن مخصوص باید کوشش شود.

## فصل سوم: کار و کارگران

۳. حزب ستارهٔ بختیاری می‌تواند با سایر انجمن‌های مرکزی احزاب مشابه در نقاط دیگر ایران متحد شود.
۴. کسانی که خود را فدای آزادی ایران می‌کنند مورد احترام این حزب اند. اگر اینان در مساعی خود دچار لطمه بشوند، می‌توانند برای آتیه خود و فرزندان‌شان به این حزب متکی باشند. کسانی که برای رونق این حزب صمیمانه کار کنند، مورد احترام عظیم خواهند بود. برای پیران و از کارفتادگان حقوق بازنشستگی در نظر گرفته خواهد شد. فرزندان شهدائی که زندگی خود را در راه حزب از دست داده‌اند از طرف حزب نگهداری خواهند شد. اینان می‌توانند به کمک‌های مادی [حزب] متکی باشند.
۵. توجه به حقوق زنان.
۶. تقسیم ارب بنا بر هوانین اسلام (در حال حاضر در ایالات بختیاری به دختران چیزی تعلق نمی‌گیرد).
۷. شعار ما عبارت خواهد بود از «خدا، آزادی، و میهن»
۸. پرچم حزب سه نوس، و بخش بلانی آن سرخ، روسن و نائین آن سربی روشن خواهد بود.
۹. علامت [آرم] حزب دارای يك ستاره، ترازو، قلم، داس و چکش و شمشیر خواهد بود.
۱۰. رفقا و مردمی که دارای عقاید یکسان سیاسی هستند باید از اعمالی که موجب نفاق می‌شود رهیز کنند. اگر به کسی توهین بشود، مسئله باید در شورای حل اختلاف که مسئول حل

۱. نمی‌توان بیش از هشت ساعت کار از يك کارگر خواست.
۲. يك روز تعطیل در هفته.
۳. ممانعت از کار در ساعات غیر عادی (مگر در مواردی که اضطراری و به‌تصویب شورا رسیده باشد).
۴. به کودکان نابالغ نباید کار تحمیل کرد. نوجوانان بین ۱۵ تا ۱۹ سالگی نباید بیش از ۶ ساعت در روز کار کنند.
۵. به زنان کار شاق و دشوار نباید داده شود.
۶. زنان آریستن از دو ماه مرخصی با دریافت تمام حقوق و مزایا برخوردار خواهند بود که از يك ماه پیش از زایمان تا يك ماه پس از زایمان به‌طول خواهد انجامید.
۷. دستمزد [کارگران] از طرف شورائی تنظیم خواهد شد که از نمایندگان کارگران، کارفرمایان و انجمن بزرگ تشکیل می‌شود.
۸. بازرسان انجمن ابالتی حق خواهند داشت بر مجامع [مشترک] کارگران و کارفرمایان نظارت کنند.

## فصل چهارم: اصول عمومی

۱. تنها بختیاری‌ها می‌توانند به عضویت این حزب درآیند.
۲. دیگر ایرانیان مشتاق و دوستدار آزادی می‌توانند به عضویت افتخاری [این حزب] درآیند.

این دشواری‌هاست رسیدگی شود.  
 ۱۱. رفقا باید با یکدیگر در کمال صمیمیت و مهربانی، مانند برادران و خواهران عزیز، رفتار نمایند. باید در مقابل غریبه‌ها به یکدیگر مدد برسانند.  
 ۱۲. انجمن مرکزی می‌تواند توضیحات لازم را در مورد ۵ فصل این مرامنامه ارائه دهد. اصول جدیدی که مفید باشد و با اصول اولیه مغایر نباشد، می‌تواند از طرف انجمن مرکزی تنظیم و به اصول اضافه شود به شرط آن که به اتفاق آراء به تصویب برسد.

خواسته شود که درباره انتخابات و مسائل دیگری که حزب ضروری تشخیص دهد، تبلیغات کنند.  
 ۲. مقررات داخلی حاکم بر این حزب در دفترچه دیگری به نام «مقررات ستاره بختیازی» تنظیم شده است.  
 ۳. تنها انجمن مرکزی مجاز است که در اصول بالا تغییراتی بدهد.

منبع سند: F.o.37116407111-220-23/1921  
 ۱. در مورد فعالیت‌های پیشین کمی‌استوان نگاه کنید به کتاب La Social-Démocratie En Iran به کوشش خسروشاکری، انتشارات مزدک فلورانس، صفحه ۲۲۴.  
 ۲. این سند هنوز به دست نیامده است (خ. ش.)

### فصل پنجم: تاکتیک‌ها

۱. ممکن است از سیاستمداران

### اعلان

برادران قزاق و قهرمانان آزادی‌رشتت!

برادران، رفقا،  
 با توجه به حق و خواسته‌های مشروع ما دایره‌براینکه آزادی نباید لگد مال استبداد گردد، رفقای قزاق با ما نجنگند!  
 تا حال ما به چهار صد زن و فرزند شما بدیده خواهران و مادران خویش نگرسته و احترام کردیم. اما اکنون، اگر شما وطن پرستی را فراموش کرده‌با ما از در جنگ درآئید، اولین حرکت خصمانه‌تان موجب خواهد شد که خانه‌ها و خانواده‌تان را کون فیکون شوند. بدانید!  
 وای شما آزادیخواهان رشت و دیگر نقاط از خون جوانان ای که شربت شهادت نوشیدمانند شرم کنید!

رئیس کمیته سربازان و زاندارمهای آزاد لاهوتی

منبع اسناد وزارت خارجه فرانسه - ضمیمه گزارش ۲۴ فوریه ۱۹۲۲. این متن از ترجمه فرانسه به فارسی برگردانده شده است.

# از طرف سفارت روسیه بهیه روس

اقای مدیر محترم

با کمال احترام شرح مصاحبه را که راجع به بعضی مسائل جاریه معمولی بین اینجانب و رفیق شومیانسکی شارژ دالر دولت جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شوروی روس بعمل آمده است به حضور عالی رساندم و تذکره شود که درج این مصاحبه در صفحات خبریده شریفه موکول به صلاح دیدن مدیر محترم و اداره روزنامه در درج آن آزاد است.

مصاحبه

در جواب سئوال این جناب که آیا این زمزمه ها و شایعات مشعر بر اینکه کویا دولت سائتی روسی دارد در مملکت ایران بولشویزم تواند کند چگونه تاقی میکنند رفیق شومیانسکی جواب اظهار داشت :

در هر موقعیکه از حجاب روسیه سائتی با ممالک اسلامی حکمت میگرد این قبیل شایعات بی اصل و حقیقت از طرف عناصر بدخواه انتشار میابد . و اما در يك چنین موقعیکه روسیه سائتی با مساعدت عالی و صمیمانه خود بهمانی و با عدم هرگونه مداخلات در کارهای آن دولت امکانی بهمانی میدهد که در صحنه سیاست دنیا هرروزان دوش بدوش روسیه صاحب اختیار مقدرات مملکت خود باشد صحبت تولید بولشویزم در ایران مضحك و بی ربط است . من از کفرانس شرقی تریک سخن می گویم که در اینجا فقط تنها دولت جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شوروی روس بر طبق اصول سیاست خود از حقوق غناوی و سایر ممالک اسلامی مدافعه می کند که ممالک مزبور در مقدرات و مذهب و اراضی وطن خود صاحب اختیار و آزاد باشند . مثلا با دولت افغانستان ما مدت دو سال است که در مسالمت و دوستی بسر می بردیم و بدون ابراز سوء ظن از طرفین در تریک مسامی و اجرای تعهدات این المالی خود مراتب موفق و داد را ظاهر ساخته بدون اینکه در کارهای داخلی مداخله بعمل آید زیرا ما هم مانند خود ممالک شرقی در ترازات عظیمه احتیاج داشته و محتاج این هستیم که قوای خود را برای صلح و آبادی بکار آوریم .

من میدانم که در طهران هم مثل همه جا محافل مینق و حود دارد که سعی دارند  
با تجربیات و تشریحات کونا کوخ غلام بولکو بزم را در ایران بهلوه کمر سازند  
لیکن در جواب این لیبیل زده یکات دور از خود من اظهار میدارم که برای مادوسق  
ایران و صلح و اسایش این ممالک لازم است نه خرابی و اغتشاش و مرج و مرج  
بعد در جواب سوال دیگر اینجواب که شایعات راجع به دم میل دولت  
روس را در دادن تخفیفات در مذاکرات قرار داد تجارتمی با ایران چگونه  
اشتی میباید رفیق شویم با کسی جواب داد : این اشعار نیز بی اصل و دور از  
خرد است آیا میدادی امروز ایران چه می گفتند

اگر ما مانند نمایندگان ایران در مسکو برای مذاکرات بطهران حضور ببریم  
و اظهار میداشتیم : که رژیم سیاسی و اقتصادی شما بدرد نمیخورد ما تقاضای  
کنیم که فقط بر اساس رژیم ساتوی ما قرار داد تجارتمی منعقد گردد نه در روی  
اساس طریق اصلاحی که شامل منافع طرفین باشد . آیا در این صورت جا می  
ایران بجهت مهکت ؟ -- بدیهی است که این طرز عملیات را نهاجی و مهلت  
می نماید .

اما وقتی ملاحظه میشود معلوم میگردد که در مسکو نمایندگان دولت ایران  
مسئله در این سطح داخل شدند و در جواب طرق اصلاحی که مکرر از طرف  
نمایندگان روس پیشنهاد میشد لاجواب در اسرار خود استقامت نموده و تقاضای  
کردند که کفرالس عقد قرار داد تمامه نظر یک طرفی و خصوصی ایشان را اساس  
قرار دهند و نه طریق اصلاحی را که شامل منافع طرفین باشد .

در خانه احترامات فائقه را تقدیم میدارد  
نابنده آزادی و انکراف روس در ایران

سادووی

مورخه ۷ قوس ۱۳۰۱



# فکرنگ

۴ شماره ۳ و ۴ خرداد - آبر ماه ۱۳۰۵ صفحه ۷۷ - ۱۳

## در اطراف پیدایش انسان

مرحبات چیست ؟ ما از کجا می‌آئیم ؟  
پیدایش انسانی که خود را اشرف مخلوقات می‌خواند از چه  
طریقی انواع پیوسته ؟

به این سوالات است که ما می‌خواهیم در زیر تا حدی که  
مقدور است و گنجایش این مجله اجازه می‌دهد جواب دهیم . -  
ما بترتیب عقاید مختلفی را که در این موضوع مهم ( موضوعی  
که همه نسل منور جدید تقریباً حل و روشن شده است ) اظهار  
گشته است ذکر می‌کنیم . -

در ۲۲ فوریه سال ۱۸۳۰ همان وقتی که اشراف اروپا عموماً و  
زبان خطوط تربیتی اصلاح تمهید گشته شورش زحمتکشان را

برای العین مشاهده میکردند. بلك مناقشه جزئی بین دو عضو آکادمی ( دار العلم ) پاریس بوقوع پیوست .

این مباحثه بود که بین کوویه Cuvier و ژوفروی سنت هیلر Geoffroy Saint - Hilaire . سمیلو . آه - بده و بعد ها دامنه آن وسیع تر شده اختلاف نظر راجع بهمان مبحثی بود که امروز در این مقاله ما را مشغول میدارد . یعنی در خصوص خلقت و پیدایش انسان و موجودات حیه ( یا آلی ) .

کوویه Cuvier با وجود اینکه در علم تاریخ طبیعی خدمات شایان تمجیدی کرده و اکتشافات و تجسسات قابل ملاحظه بعمل آورده بود ، در موضوع خلقت از اصول قدیمه و پیدایش ناگهانی انسان و موجودات آلی طرفداری میکرد .

سنت هیلر Saint - Hilaire برعکس ، چنین عقیده داشت که انسان و تمام انواع موجودات آلی کنونی ( از حیوان و نبات ) نتیجه تئیراتی هستند که بتدریج بواسطه لزوم تطابق با محیط متغیر در موجودات حیه بظهور رسیده و بعبارت دیگر ، موجودات زنده نسبتاً تکامل امروزی از موجودات ناقص تری پیدا شده اند و حالا هم در حال تغییر و تکاملند .

• کوویه • که در علوم طبیعی تبحر بسزائی داشته و کلامش مسموع و مقبول عامه فضلا و علمای آن عصر بود به مقبولیت و وجهه علمی و اطلاعات مبسوطی که داشت تکیه کرده و ظاهراً « سنت » یار • را که با وجود صحت عقیده اش در قبال « کوویه » غیر معروف و دلایل مثبت جهت اثبات عقیده خود کمتر داشت ، مغلوب کرد . انسان از همان زوز هائیکه از دایره حیوانیت با مرحله تمدن گذاشته و شروع پشمگر گرد ، در صدد تقشیر و تفحص و کشف اصل و منشاء پیدایش خویش برآمد . -

ما در اینجا از افکار و عقاید کودکانه و عجیب و غریبی که انسان پدوی راجع به اینموضوع داشت و امروز در میان بعضی از قبایل عقب افتاده و وحشی نمونه از آن دیده میشود سخن نمیگوئیم و فقط تذکر میدهم ؛ تمام عقایدی که در این خصوص اظهار شده است به دو دسته منقسم میگردد :

۱ - عقایدی که يك دلت ماوراء طبیعی را سبب خلقت انسان میداند . -

۲ - عقایدی که پیدایش انسان را از طریق طبیعی و نتیجه تکامل

از درجات پست تر بدرجات بالاتر می پندارند . -

مبارزه مابین صاحبان این دو عقیده از دیر زمانی شروع شده بود -  
باید خاطر نشان شود ؛ عقیده اول که مداخله علت ما فوق طبیعی را  
در پیدایش انسان لازم میدانند ، متناسب به دوره کودکی فکری بشر  
ولزوماً قدیم تر است . این دو فکر در هر عصر وزمانی مدافع و  
مخالفی داشته اند که دایم باهم در مبارزه بودند .

جلسه ۲۲ فوریه سال ۱۸۳۰ دارالعلم فرانسه و مباحثه مابین  
« کوویه » و « سنت هیلر » ، که در بالا ذکر کردیم ،  
یکی از مراحل قطعی این مبارزه بوده است . در قرن نوزدهم ؛ قرن  
که تمام نشد مگر با پیروزی تام و تمام صاحبان عقیده تکامل **Evolution**  
اینک تاریخ این مبارزه ؛

در میان عقاید منتشره امروزه راجع به خلقت چنانچه کفایت اعتقاد  
به پیدایش انسان بوسیله یک قوه ما فوق طبیعی قدیم تر است و این  
عقیده در اولین « کتاب آسمانی » ، موحدین ، یعنی « توریه » بطریق  
ذیل تدوین شده است .

« توریه » دنیا را نتیجه زحمت شش روزه خالق میدانند . به  
این طریق که :

« اول خداوند آسمان ها و زمین را آفرید . »

• زمین بی شکل ، خالی بود و همه جا ظلمت حکمفرما .  
• خداوند گفت روشنائی بوجود آید و بوجود آمد .  
• بعد خداوند دید که روشنائی خوب است .  
• و از آنجهت روشنائی را از ظلمت جدا کرد .  
• خداوند روشنائی را روز و ظلمت را شب نام نهاد .  
• این روز اول بود .

• بعد خداوند گفت که ما بین آنها فضائی باشد از آب جدا .  
• پس خدا فضا را خلق کرد و آبهای را که در زیر فضا  
بود با آبائی که در بالای فضا بود جدا نمود .  
• پس خداوند فضا را آسمان نام نهاد .

• این روز دوم بود .  
• بعد خداوند گفت که آنها جمع شده و خشکی پدیدار شود .  
و همینطور شد . خداوند خشکی را زمین و آبها را دریا نام  
نهاد و دید که هرچه کرده است نیکو است .  
• بعد خداوند گفت که زمین نباتات تخم دار و درخت های  
بانمرو پروباند که هر يك میوه داشته و تخم خود را هم با خود  
داشته باشند . همینطور هم شد و خدا دید که این نیکو است .  
• این روز سوم بود .

بعد خداوند گفت که در فضای آسمان ها مشعل هائی روشن شود . روز را از شب جدا و علامت فصول و ایام و سال ها باشد . خداوند دو مشعل بزرگ درست کرد . آن که بزرگتر بود برای اینکه در روز حکمفرما باشد و آنکه کوچک تر بود در شب . او هم چنین ستارگان را آفرید .

و خداوند آنها را در آسمان نصب کرد که زمین را روشن کنند و در روز و شب حکمفرما بوده و روشنی را از ظلمت جدا سازند . خداوند دید که این خوب است .

• این روز چهارم بود •

بعد خدا گفت که آنها بعد و فور حیوانات گوناگون بوجود آورند که متحرك و دارای حیات باشند و پرندگان از روی زمین ، طرف آسمان پرواز کنند . . . . و خداوند دید که این نیکو است . پس خداوند ایشان را آموزش کرده و گفت : « ندو کنید و زیاد شوید و آبهای دریا را بر کنید و پرندة ها هم در روی زمین زیاد بشوند »

• این روز پنجم بود •

بعد خداوند گفت که زمین انواع حیوانات زنده و حیوانات

اهلی ( ! ) و خزند کان و جانور های دیگر بوجود آورد .  
این طور هم شد . پس خدا انواع جانور های زمینی و حیوانات  
اهلی و خزند کان را بوجود آورد .

بعد خدا گفت : انسان را باید به صورت خود خلق کنیم تا به  
ماهیان دریا و پرند کان آسمان و حیوانات اهلی و بروی تمام  
زمین و تمام حیواناتی که در روی زمین میخزند حکمفرمای کند .  
پس خداوند انسان را بصورت خود خلق کرد - پنی بصورت  
خداوند - انسان ماده و انسان نر خلق کرد - پس خدا ایشانرا  
آمرزیده و گفت - نمو کنید و زیاد شوید و زمین را پر کنید  
و تحت اختیار خود در آورید و بر ماهیان دریا و پرند کان  
آسمان و تمام جانورانی که در روی زمین می جنبند استیلا باید .  
خداوند گفت : من بشما تمام علف های تخم دار روی زمین  
را عنایت کردم و همچنین تمام درختهایی که میوه داشته و در میوه  
آنها تخمی باشد و شما از آن تغذیه خواهید کرد و اما تمام  
علف های سبز را من به تمام جانوران، زمین و پرند کان آسمان  
و هر چیزی که حیات داشته و در روی زمین می جنبند عنایت  
کرده ام که از آن تغذیه کنند . این طور هم شد . خداوند

دید که کرده هایش خیلی خوب است .

« و این روز ششم بود »

•••

این نقل قول از « توریه » قدری طولانی شد . ولی در عوض خیلی لازم بود . زیرا که عبارات فوق مدرک تمام کسانی است که به پیدایش انسان و موجودات زنده دیگر ، در نتیجه مداخله يك قوه ماوراء طبیعت معتقد هستند ، و از جانب دیگر باید در نظر گرفت که « توریه » « مادر کتب آسمانی » است .

ما اینجا چنانچه در آغاز مقاله نوشتیم فقط به ذکر عقاید مختلف مهمی که در موضوع خلقت اظهار شده است اکتفا خواهیم کرد . ولی « مع التاسب » در عبارات فوق که از « توریه » استخراج شده اختلافات و ضد و نقیض های فاحشی مشاهده میشود که نمیشود به خوانموشی گذراند و مجملا اشاره به آنها میکنیم .

۱ - اولاً اشاره شده است که خداوند روز اول روشنائی را آفرید . در صورتیکه روشنائی ( نور ) بدون جسم منیر موضوع خارجی نمیتواند داشت و نور بفسه چیزی نیست .

۲ - زشته شده است که روز اول خداوند آسمان ها و زمین را آفرید



ودو باره در روز دوم هم دیده می شود که خداوند آسمان بوجود می آورد - این اختلافی است که هیچ طور نمیتوان تفسیر نمود .

۳ - روز چهارم آفتاب خلق شده . در صورتیکه نباتات بقول « توریة » در روز سیم بوجود آمده اند و این حادثه یعنی پیدایش و نمو نباتات بدون آفتاب ممکن نیست . در عین حال باید تذکر داده شود که طرفداران « امروزی » توریة « که با دلایل تازه از عقاید کهنه طرفداری میکنند ، میگویند که هر « روز » مذکوره در « توریة » يك دوره بزرگی از حیات کره زمین است که در این کتاب آسمانی بطور ابهام به آن اشاره شده است .

۴ - ستاره شناسی بکنی از دقیق ترین علوم امروزه است و ثابت میکند که آفتاب قبل از زمین و زمین قبل از قمر وجود داشته و این حقیقت برخلاف میل علاقه مندان ، نوشنجات « توریة » را ( که پیدایش آفتاب را بعد از زمین قرار داده است ) تکذیب میکند .

۵ - روز چهارم باز هم « توریة » بگمرتبه نور را از ظلمت جدا میکند . در صورتیکه این امر را در روز اول انجام داده است .

۶ - در روز ششم ذکر شده است که خداوند آدم را از

مشتی خك و حوا را از بهلوی آدم آفرید .  
 گناه کردن آدم و اخراج او را از بهشت همه مبداءتد . خیلی  
 شایان توجه است که قایل قائل ( باز هم بموجب نوشته توریة )  
 به مملکت نود فرار میکند و در آنجا زنی میگردد و شهری  
 می سازد و آن زن پسری میزاید ( سفر پیدایش فصل ۴ آیه ۱۷ )  
 اینجا ما می بینیم که پسر آدم ( انسان اولیه ) به مملکت اجنبی  
 فرار کرده و در آنجا زنی را ازدواج و عاقله درست میکند  
 و شهری میسازد . البته برای ساختن شهر عملجات و بازو های  
 زیادی لازم است که در آن سر زمین دور دست یافت میشد و  
 در صورت غیر این بنای شهر ممکن نبود . این هم يك اختلاف  
 تاسف آور ، دیگر ، توریة ، است در قسمت « سفر پیدایش »  
 در اینجا خلاف آنچه را که قبلا در « توریة » دیده میشود ثابت  
 گشته و مبرهن میگردد که آدم و حوا انسان های اولیه بوده اند  
 و عبارت دیگر « توریة » ، « توریة » را تکذیب میکند .  
 ۷ - موضوع تعجب آور دیگر در فصل ششم - آیه هفتم سفر  
 پیدایش است . که از قول خداوند مینویسد : « من تمام انسان  
 هایی را که خلق کرده ام از روی زمین معلوم خواهم کرد -

تمام انسان ها و دواب را و تمام موجودات خزنده حتی برندگان آسمان را زیرا که من از خلقت آنها پشیمان شده ام .  
در اینجا « توریه » ( ما در کتب آسمانی ) قدر و منزلت خداوند را تا درجه يك انسان عاصی ساده که از کرده خود پشیمان میشود و خسته ناک میگردد . تزل میدهد ( ۱۱ ) اینها هستند اختلافات مهمی که در سفر پیدایش ( « توریه » ) مشاهده میشود .  
تا اواسط قرن نوزدهم . قسمت بزرگی از دنیای تمدن ، عقبه داشت که پیدایش « بشر » و سایر « انواع » موجوده همان طوری صورت وقوع یافته است که در « توریه » مذکور است .  
و این اعتقاد با وجود تمام اختلافات و اشتباهاتی بود که ما ذکر کردیم .  
انکیز بیون ( جامعه تقبش عقاید مرکب از کبشما ) قرون وسطی نام مدافه از عقاید مدونه در « توریه » هزار ها نفر را زهر هلاکت چشاید . علما و متفکرین را که در نتیجه تجارب و نجسات خود کوچکترین لطمه به عقاید پر از اشتباه « توریه » در موضوع خلقت وارد آوردند . سوزانید .  
ولی بتدریج اوضاع تغییر کرد - انکیز بیون و بانی اجتماعش از بین رفت و ترفی صنایع و علوم حقایق زنده را روی هم انباشت



**NORTEZA ALAVI**  
*animateur du poi et délégué  
du PRRP au congrès de la ligue  
anti-impérialiste*

تصویر مرتضیٰ علوی

---

از کوشندگان حزب کمونیست ایران

---

که بالتمام با فعل « سفر پیدایش » توریه مغایرت داشت .  
اگر « توریه » اکتشافات محسوس علمی و تجربی چه میگویند ؟  
اگر اینها راست پس تکلیف « سفر پیدایش چیست ؟  
اینجا بود که شک و تردید پیدا شد و عقاید کهنه محافل علمی  
و افکار بسیاری از افراد توده را متزلزل و متشنج نمود .  
دوره رسید که کسی را دیگر محض ابراز عقاید شخصیش  
نسوزانده و تکفیر نمیکردند .

چنانچه کفتم در ۲۲ فوریه سال ۱۸۳۰ اینموضوع در دارالعلم  
فرانسه طرح شد .

طرح اینموضوع در يك محفل علمی رسمی صلاحیت داری  
مثل آکادمی فرانسه دو چیز را میرساند :

۱ - اختلاف مابین « توریه » و علوم و تجارب محسوسه مثبته  
بجائی رسیده که دیگر نمیتوان موضوع را مسکوت گذاشته و آنها  
را با هم آشتی داد .

۲ - در اروپا يك مبانی جدید اجتماعی بوجود آمده است  
که حل قضیه را ، غیر از آنطوری که جامعه تفتیش عقاید معمول  
میداشت مقدور نموده است . ( ۱ )

( ۱ ) در اینجا از کتاب « تاریخ پیدایش موجودات آلی »  
Histoire de la création des êtres organisés تلفظ  
ارنست هکل آلمانی . Ernest Haeckel و کتاب « موسی  
با داروین » Moïse ou Darwin تلفظ آر نول دودل  
Arnold dodel استفاده شده است .

در این جمله کوویه قانع شد . اقتدار بی حد و حصر علمی ، نفوذ کلمه و موثقت او کار خود را کرد .

کوویه را عقیده این بود که کره زمین مرض انقلابات بزرگی ( Catastropho ) واقع شده و در جریان هر يك از این تغییرات تمام موجودات حبه ( آلی ) سابقه از میان رفته و سپس « خالق » دو باره چاپ جدیدی از آنها را که « تصحیح » و « اضافه » شده بود از « چاپخانه خلقت » خارج کرد .

این عقیده کوویه بر خلاف اکتشافات ذیقیمت دیکرش هیچ بنیان علمی نداشته و دلایل و براهین او فقط میتوانست اعضای آنوقت دار العلم فرانسه را . که اغلب « شتر مآب » بودند ، قانع کند . فکر کوویه تا سال ۱۸۵۹ ، سالیکه داروین انگلیسی کتاب « اصل انواع » را منتشر نمود ، در میان علما حکمفرما بود . کوویه بوسیله اکتشافات و منتشرات خویش اقتدار و نفوذ بزرگی در محافل علمی بهم زده بود و همین سبب شده که محافل مزبور سی سال تمام ، اشتباهات او را هم قبول کرده و راه خطا پیمایند .

بقیه دارد . ه . ج .

در صفحه قبل سطر دوم بجای « اگر توریه اکتشافات الخ » بخوانید : « اگر توریه راست میگوید اکتشافات الخ . »

# در اطراف پیدایش انسان



- ۲ -

نقطه نظر مخالف «توریة» در موضوع پیدایش انسان و موجودات آلی اصول (تکامل) است .

اصول تکامل یا «اولسیون» EVOLUTION مثل یک تئوری تمام و مدون زاده قرن نوزدهم است ولی مقدمات تولید آن در طی قرون ماضیه تهیه شده بود . . .

و اصول (تکامل) یا (تغییرات تدریجی) بطور عموم و بکار بردن آن در قسمت پیدایش انواع موجودات آلی (دارونیزم) نمر آخری زحماتی است که اجیال متواتره کشیده و تشبثات جسورانه علی رغم مخالفت محافظه کارها و روحانیون برعایه فکرهای کهنه بعمل آوردند . -

کپرنیک COPERNIC گالیله GALILEE کانت KANT لاپلاس LAPLACE لاوازیه LAVOISIER و بسیاری دیگر رازپشویان قدیمی علوم جدیده کسانی بودند که پایه و بنیاد این بنای محکم یعنی اصول

۱ (اولسیون) و تکامل را تأسیس کردند ..

در قرون نوزدهم تمام مدارک و دلایل جهت اخذ نتیجه جمع شده بود ولی در قرون ماقبل هم افکار جوری وجود داشتند که از مدارک ناچیز و کمی که در دست بود نتیجه‌های کم و بیش صحیح گرفته و بزبان بی‌زبانی بیدایش انسان و موجودات آیه‌ها از موجوداتی که از ایشان ناتص تر بودند تأیید نمودند ..

عقیده بیدایش انسان از موجودات ناقصتر قبل از اینکه بنیان علمی کنونی را دارا شده و بامدارک بیشمار ثابت گردد در عهد عتیق هم معتقدین و طرفدارانی داشته‌است . .

آناکسیماندر ANAXIMANDRE که یکی از مؤسسين فلسفه طبیعی دریونان بشمار میرود و در قرن هفتم قبل از میلاد زندگی میکرد، عقیده داشت که موجودات زنده بواسطه نفوذ حرارت آفتاب در آب بوجود آمده‌اند و انسان از اسلافی که ماهی شکل بوده‌اند تولید شده است ..

بدها در نوشتجات فلاسفه دیگر یونان از قبیل هر اکلیت HERACLITE و آمپدوکل EMPÉDOCLE و دموکریت DEMOCRITE

و ارسطو هم نظریاتی شبیه به اصول علمی تکامل امروزی مشاهده میگردد .



ارسطو پیدایش موجودات آلیه دانه (بست) را باقطع از طریق تکوین طبیعی میدانند. مشاراً به عقیده داشت که حیوانات و نباتات مستقیماً و طبیعاً از ماده تولید میشوند .

هر قدر این افکار امروز بنظر ما نارسا بنظر بیاید باز وقتیکه تاریخ بروز آنها را در نظر بگیریم می بینیم که در واقع متفکرین مذکور تشبث خیلی شجاعانه برای وصول به حقیقت موضوع بعمل آورده اند و روح اصول تکامل و « ترانسفورمیزم » TRANSFORMISME اصول تبدیل و امر و زی از نو شجاعت ایشان هویدا است .  
جهت آنها بیشتر ازین ممکن نبود . زیرا که مدارك و تحقیقات و اکتشافاتی که در عالم حیوانات و نباتات در طی دو هزار و پانصد سال بعد جمع آوری شده و وصول بمقصود را برای يك « لامارك » LAMARCK ، یا يك « داروین » DARWIN میسر نمود .  
جهت « دموکریت » و « آناکسیماندر » و اریستو و دیگران فراهم نبود .

این مقدماتی که بسیاری از علماء و متفکرین در فراهم آوردن آن در طی قرون شرکت جسته بودند فقط در قرن نوزدهم

در فرانسه چنانچه گفتیم لامارک LAMARCK و سنت هیلار  
SAINT-HILAIRE و در آلمان «گتته» GOETHE و «اکن» OKEN  
مبشر نزد یکی روز وصول بمقصود بودند...

مقصودی که با کشف اصول (پیدایش انواع از طریق  
انتخاب طبیعی) توسط چارلس دبرت داروین انگلیسی  
CHARLES ROBERT DARWIN برآورده گشت...

ما مختصری از عقاید طرفداران فرانسوی «پیدایش انواع از طریق  
تکامل» را گفتیم  
در شماره آتیه به ذکر عتاید سایر علمای طبیعی که در این  
زمینه نوجاتی دارند پرداخته و سپس اصول «داروین» یا  
«داروینیزم» DARWINISME را که نتیجه تمام این مساعی است  
شرح خواهیم داد. بقیه دارد. ه. ج.



# فکر

\* شماره ۵ | مرداد ماه ۱۳۰۵ | صفحه ۱۴۵ \*

## همیشه مادران - همیشه حرکت

آسیاب طبیعت متصل میگردد. همه کرات ، تمام ستاره ها: سیارات و ثوابت ، شهابها و اجزار آسمانی ، همه دور میزنند. همه حرکت میکنند. آفتاب میگردد. او بدور خود و بطرف، ستاره و گاه چرخ میزند. بچه های او یعنی سیارات بدور او و خود میگردند. قرها بدور سیارات گردش میکنند... همه شب و روز میدوند همه دور میزنند هیچ خسته نمیشوند.

زمین ، اینخانه بزرگ متحرك و یا طیاره عظیمی که مادر آن مسکن داریم همیشه در حرکت میباشد. در سطح زمین کوه ها و دریاها ، جلگه ها ، دشتها ، هوا و بخار همه متصل تغییر می کنند.

( در اینجا دو صفحه از سند مفقود شده است )

نخواهید دید ماده بدون حرکت هم وجود نداشته و نخواهد داشت .  
 سکون ، طاق وجود خارجی ندارد . همه چیز تغییر و حرکت میکند  
 همه چیز بطرف تکامل می رود رقی مینماید خراب میشود ( یعنی  
 شکل سابق خود را از دست میدهد ) و بعد از آن به شکل دیگر و کامل تر  
 ظاهر شده بعد از آن خط خود را میزاید . بقول استاد سوسیال م علم  
 در همه اینها « قایع متد » « طریقه » « دیا لکتیک » « DIALECTIQUE »  
 مشاهده میشود . هگل فیلسوف بزرگ آید آلیست آلمان که اول دفعه  
 به قانون ( دیا لکتیک ) پی برد این متد را بطریق ذیل بیان میکند :  
 هر شیئی در ضمن حرکت لا ینقطع خود در هر موقع معین دارای  
 حالت تعادلی است که با اصطلاح هگل « THÈSE » ترجمه میشود  
 بعد این تبادل خراب شده و حالتی ضد آن بوجود میآید  
 که عبارت از آنٹی تز « ANTITHÈSE » میباشد و بالاخره تعادل بر روی  
 اساس جدیدی تجدید شده و حالتی مرکب و متحد از دو حالت  
 مخالف اول و دوم بدست میآید که سنتز « SYNTHÈSE » میباشد .  
 این خاصیت مخصوص همه حرکتها را که در فرمول سه  
 عضوی فوق تر یاد « TRIADE » ظاهر میشوند هگل دیا لکتیک  
 نامید دیا لکتیک « DIALECTIQUE » عبارت از قانون حرکت

در ماده، در طبیعت و جامعه می باشد. همه تاریخها و سرگذشتها دوره «تر» و «آنتی تر» و «سنتر» را طی میکنند. مثلا کرم بریتم را بردارید: بدور خود بیا همی تند، در بیه تغییر شکل داده بال و پر در می آورد و پروانه میشود، پروانه بیله را سو: اخ کرده میبرد و در خارج بیه تخم گذاشته خود میمیرد. اما تخم کم کم کرم میشود کرم بزرگ. میشود و بدور خود بیه ترتیب میدهد، سپس پروانه نده تخم میگذارد و میمیرد. باز تخم کرم میشود.... الخ

همچنین است در حیات نباتات و در جامعه های انسانی و غیره. مثلا امروزه چنانکه میدانیم تقریباً در تمام اروپا «باستثنای روسیه» و آمریکا و غیره در نیم سرمایه داری «کاپیتالیزم» حکمفرما می باشد. ولی این جامعه از همان ابتدای ظهور خود در شکم خویش نطفه «آنتی تر» خود را که صنف کارگر می باشد، پرورش میدهد. صنف آخری بتدریج زیاد و قوی میگردد بالاخره حکومت دیکتاتور صنف حاکمه کنونی را سرنگون کرده و حاکمیت خویش را که یکلی نقطه مخالف رژیم سابق است تأسیس مینماید. سپس بعد از خود و خود شدن امتیازات صنفی دیکتاتور صنف این صنف هم کنار رفته و جامعه بدون صنف و رژیم موبدیا لیتم

که عبارت از سنز، باشد و وجود میآید .  
آیا چنانکه خیلی از اقتصاديون صنف حاکمه مایلند و خیال میکنند؛  
ممکن است که سبک امر و زی دائمی و ابدی باشد؛ نه قانون طبیعت  
به خوش آمدن و خوش نیامدن کسی نگاه نخواهد کرد . قانون  
مسلط طبیعت ، ترقی عاوم و سعادت بشر همه اینها تغییر و ییشرت  
جامعه را بطرف جاو تقاضای کند .

باری بنا بر این از آنپه در بالا گفته شد ظاهر میشود که انتهای  
هر دوره در همان حین ابتدای دوره جدید آتیه است و هر «سنز»  
برای دوره ما بعد خود عبارت از «ز» می باشد . همه چیز مطیع  
قانون تکامل بوده و در هر درجه معین از تکامل م وقوع انقلاب  
و انفجار حتمی است . عالم ، اشخاص و اشیاء همه متصل به ییش رفته  
و در حرکت می باشند . نبض طبیعت دائماً با شدت میزند . همیشه  
حیات است همیشه حرکت است و همیشه تغییر و تبدیل است .  
ماده پیوسته همان است که بود مقدار آن کم و زیاد نمیشود فقط  
در هر نوبت از شکلی بشکل دیگر منتقل شده و از آن  
بدیگری تبدیلی گردد . خواهر شما عروسک کوچکی دارد  
که هر روز رخت و تو آتش را تغییر میدهد آیا این عروسک

در هر روز مرده و بعد روز دیگر عروسك دیگر بوجود میآید؛ نه - عروسك عوض نمیشود فرم و مد او عوض میگردد. ماده در حقیقت مانند اکثری است که هر لحظه و هر چندگاه گرییم خود را عوض میکند ماده ابدی است و تاریخ زندگی آن اول و آخر ندارد . همه چیز ماده است و ماده همه چیز است . طبیعت زمین ، آب و بخار همه ماده اند . حیات از ماده است ؛ روح ، عقل و ادراک همه از خواص ماده از وظایف و شغل های ماده و از صنایع ماده میباشند . او هیچ وقت نحو نمیشود و ایجاد نمیگردد . از هیچ چیز شما هیچ چیز درست نخواهید کرد . همه چیزهایی که هست از پیش هم بوده و بعدها هم خواهند بود .

قانون ( حفظ و بقای ماده ) و قانون ( حفظ انرژی ) از آن قوانین مسامه طبیعت هستند که امر و زهره هر شاگرد مدرسه فیزیک خوانده با آنها کاملاً آشنای باشد : آیا استکان آبی را که شما در جوی آفتاب میگذارید بوس از اندک مدتی می بینید در آن هیچ آب وجود ندارد ، دلالت بر این میکند که ماده نحو می شود ؛ نه - آب فقط شکل خود را تغییر داده بخار می گردد . شما همین يك استکان آب را در ظرف مخصوص بتوسط حرارت بدل به بخار کنید ولی بخار را در لوله های

مخصوص داخل نائید که در فضا منتشر نشود ، سپس قسمت  
 «لیدرن» آنرا جدا و «اکیرن» آنرا جدا در ترازو وزن کنید مواد  
 دیگری هم که با آب مخلوط است در ترازوی دقیق بکشید خواهید  
 دید که مجموع آنها با همان «بند گرام» آتم» و یا چند میلیون الکترون  
 و رتن (اجزاء در کبک آتم) خواهند بود که در استکان بوده است  
 میدانیم که اجسام موسوم به رادیو آکتیو یعنی راد بوم  
 و خانواده او متصل اطراف خود را بنوسط اجزاء خویش بمبارده  
 کرده و باینجهت در هر دو هزار سال تقریباً نصف خود را از دست  
 میدهند . آیا این اجزاء و قسمت راد بوم کجا میروند ؟ آنها عو  
 نیشوند ؛ آیا ماده نمیرد ؟ خیر ماده عو نمیشود ماده در هوا  
 و آثر بخش میشود ، در فضای دنیا منتشر شده ( یا در اجسام دیگر )  
 باقی میماند .

بسیار خوب ، تا بحال دانستیم که ماده همیشه بوده و همیشه هم خواهد  
 بود . کسی آنرا ایجاد نمیتواند بکند و محو هم نمیتواند ؛  
 اما کدام کار گر این ماشین طبیعت و یا مجموعه ماده ها را  
 اداره میکند ؟

باز هم قانون حرکت - حرکت مداوم و لاینقطع - جواب این



سوالد ابا بیان می کند:

مهندس حرکت ماده عبارت از خود حرکت ماده و اداره کننده کار خانه طبیعت حرکت مجموعه قسمتها و اجزاء طبیعت است حرکت ماده و حرکت اجزاء طبیعت اول و آخر و مرگ و میر ندارد طبیعت برای مایک قوه تفهمیدن، یک شئی مر موزو یا یک اسم معنی نیست بمن، تو، سنک، درخت، خانه، کره زمین، منظومه آفتاب و هزارها و میلیونها آفتاب های دیگر همه ماده همه اجزای طبیعت و همه طبیعت هستیم. تمام این قسمتهای مختلفه طبیعت، همه این توده های ماده هادر تحت تاثیر قانون عمل و عکس العمل بوده، یعنی حرکات همدیگر را در ضمن حرکت خود اداره کرده و در تحت قانون منظم در می آورند [ و در می آیند ]

پس هر اثری که در طبیعت و در عالم واقع میشود نتیجه یک رشته اثرات دیگر و مربوط بیک سلسله وقایع دیگری باشد. تمام آن حادثه های غیر منتظره برای ما که ما اسم آنها را تصادف یا اتفاق، سر نوشت، قضا و قدر و غیره میگذاریم همه نتیجه یک سلسله حرکات منظم و عادی است که نتیجه آنها بطور حتم این واقعه اخیر خواهد بود. متشوی چون از وقایع ماقبل

آن بیخبر بوده ایم اثر اخیر بنظر ما تصادف و غیر منتظر می آید  
 پس این جهل و نادانستن ماست و یا عجز و بی قدرتی ما. نه تصادف  
 و اتفاق. بجز آن امثال در فلان ده ایران در غیر موقع باریده  
 و محصول را غراب نمیکند به جایگز صدقه میبرساند . -

این امر بنظر دهقان ایرانی چه می آید؟ قضا و قدر، سرنوشت، طالع  
 تصادف و بیخبر. اما همین باران را امر و زره امریکائی میتواند بزور  
 علمای فن مطیع خود کرده و چنانکه همه در روزنامه خوانده ایم  
 حتی در صورت لزوم میتواند با ابزارها مبارزه کرده بتوسط آبرویین ها  
 و بقر ب شلیک گلوله توپ آن مهمنان های ناخواند را  
 متفرق نماید. هیچ بعید نیست که در یک آینده خیلی نزدیک  
 (موقعیکه بشر یک سر چشمه از روی خیلی ارزاتتری بدست  
 می آورد) دو هنگام نیامدن باران نیز دهقان های خوشبخت  
 آبروزنه تولید اینها را بصنوعی کرده یا بتوسط «ا تو بوُس»  
 های بزرگ و کوچکی از روی هوا امر و زره خود را آبیاری  
 بکنند. در وقت دیگر مناسبین های آب پاشی هوایی  
 لندنی آفادیان سلیبره راه را برای حنا اجرا خواهند فرمود .  
 پس آمله ف، لزان و نیامدن این امر و زره را در امور نظیر این

مثله ابداء چیز خارق العاده و مربوط به علل فوق الطبیعه نبوده  
و انسان هر قدر بیشتر برود و آمدن خود را کامل تر کند بیشتر  
با سر از طبیعت بی برده و همه چیز هائی که امروز غیر ممکن  
و مرموز بنظر او میآیند فر دادا برای او واضح و از بدیهیات  
خواهند گردید. « ناتمام »

مسکو ۱ - ذره .



# فروشگاه

شماره ۶ دهریور ماه ۱۳۰۵ صفحه ۴۶

## همیشه ماده - همیشه حرکت

- ۲ -

آری بشر روز بروز با قدم های بلند بطرف جلو ، بطرف غلبه بر طبیعت بطرف منهدم کردن اساس خرافات و موهومات دوره وحشیگری خویش ، حرکت میکند . امروزه در نتیجه زحمات علمای طبیعی و طب طریقۀ جوان کردن پیرها ( Rajemism ) کشف شده وسدما و هزار ها اشخاص تحال در امریکا و اروپا مورد این تجربه واقع گردیده اند . و دارای قوا و تخصصات جوانی شده اند . این طریقۀ متصل تکمیل تر شده و باقسام مختلفه در صدد بارزه با پیری و مرگ میباشد . انواع مرض های علاج نشدنی اکنون

با کمال سهولت و ممالجه شده و اعضاء مصنوعی و بدلی با کمال مهارت بجای اعضاء مفقوده اصلی بدن ساخته میشود .

امروز صد ها علمای فیزیک ، مهندسين و علمای فن در سد پيدا کردن وسيله برای تجزيه « اتم » بکار بردن انرژی ( قوه ) فوق انصو ر آن در صنعت میباشند ، يك چنین اکتشافی بزرگترین انقلاب ها را در حیات بشر بوجود خواهد آورد و انسانرا حقیقتاً صاحب اختیار طبیعت خواهد نمود . زیرا « الکترون » ها در داخل « اتم » با سرعت ده ها و گاهی صد ها هزار کیلومتر در هر ثانیه حرکت می کنند . دو موقع ترکیب ۱۰۰۰۸ گرم نیدرون با هلیوم مقدار ۱۸۰۰۰۰۰۰۰ کالوری انرژی از آن اخراج میشود که معادل انرژی و حرارت ۲۰ تن ذغال سنگ میباشد یعنی يك گرم اتم از ترکیب مذکور دارای انرژی و قوه ( ۲۰ ) میلیون گرم ذغال میباشد ( در صورتيکه منتهی حداقل آنرا برداریم ) اگر ما میتوانستیم يك چنین ترکیبی را بوجود بیاوریم تمام تشویش های ما راجع به ذغال و سایر سرچشمه های سوخت و حرارت کره زمین برطرف میشد .

پاره از علماء با کمال اضطراب برای ما ثابت می کنند که از روی مشهودات و تجربه معلوم گردیده است که آبهای سطح زمین

بتدریج کم شده و با این طریق بعد از مدتها سال وقتی خواهد رسید که کره زمین بکلی بدون آب خواهد شد و همچنین : حرارت اکتسابی زمین از آفتاب متصلی کمتر شده و منطبقه منجمده کم کم ( یعنی در عرض ملبونها و ایبارد ها سال ) از طرف شمال و جنوب اطراف خط استوا پیش میآیند باین ترتیب يك وقت در تمام سطح زمین همه موجودات از سر ما تلف میگردند و غیره و غیره . . . باری آیا این قسم اخبار و علامات نباید بشر را از آتیه خود ( اگرچه میلیون ها سال بعد از این باشد ) مابوس و داسرد نماید ؟ آخر این قسم تمدن و علوم ما بکلی محو خواهد شد و برای مردمان دوره بعد هیچ از ما باقی نخواهد ماند ؟ !

نه ، تاریخ گذشته بما میگوید که ما حق نداریم اینقدر ها بد بین باشیم : فقط ده هزار سال است که انسان از سر گذشت خود خبر دارد و فقط مدت خیلی کمی است که او از زندگی در غرما بوضعیت امروزه رسیده است آیا در تمام ملبونها سال های ما بعد بشر بکلی بیکار خواهد نشست ؟ پدران و اجداد وحشی ما جز حرارت آفتاب و پوشاک های خیلی مقدماتی وسیله دیگری برای گرم کردن بدن خود نداشتند و حاله هم نزد بگان ما - میمون ها -

ابداً حتی بفکر درست کردن كاك و كرسی برای خود نبنفاده‌اند .  
 وای ما بخاری الكتریک ، آشپز خانه الكتریک ، لباس های  
 گرم و غیره داریم در آنیه هم وسیله اخذ حرارت را تکمیل تر  
 و آسانتر خواهیم کره .

حاله از روی نجوم ، از روی تجربه بما ثابت شده است  
 که در کره مریخ ( مارس ) هم آب و آنسفر ( هوا ) و  
 ابر وجود دارد یعنی که در این کره هم نباتات و حیوانات و  
 انسان میتواند زندگی کنند . مسافرت با کشتی هوایی به کره  
 « مارس » که امروزه هنوز بنظر ما اینقدر مشکل میباشد ممکن است  
 یکروز آن نیز مانند مسافرت باراه آهن در ایران حل  
 شده ( ! ) و کره مذکور هم از جنس دو پای « کره ما » سکون  
 گردد [ دول استعمار طلب از حالا سینه های خود را صاف کنند ] .  
 وانگهی زمین که بارشته قوه جاذبه بخورشید متصل است آیا ممکن  
 نیست که روزی این زنجیر پاره شده و یک قوه جاذبه قوی تری  
 یعنی یک ستاره دیگر زمین را بطرف خود بکشد ؟ و زمین را  
 از خطر ییهراتی نجات دهد . . . ؟ بشر بتدریج آلات خیلی کامل تری  
 برای در عالم ها ( کرات ) و پیش بینی از حوادث « المکی »

اختراع خواهد نمود و معلومات آتیه ما در نجوم بنی در باب  
عالم های دیگر بکلی اساس ادویات و فلسفه و حیات ما را زیر و رو  
خواهند کرد .

علاوه بر همه اینها فراموش نکنیم که تا بحال تمام جامعه هائی  
که بعد از دستجات اولیه بشری ( بنی جامعه که پیش از زندگی  
عشیره و شیخی وجود داشته و در آن همه افراد برای جامعه کار  
کرده و بقدر احتیاج از محصولات عمومی صرف می کردند ) پیدا  
شده اند ، دارای دو صنف متضاد : ظالم و مظلوم - غنی و فقیر ،  
بوده اند . بین این دو ، اردو ، از همان ابتدا بارز شده شروع  
شده و باین ترتیب بشر علاوه بر اینکه در طی زندگی خود مجبور  
بمبارزه با طبیعت و پیدا کردن طریقه استفاده از طبیعت بوده است  
در همین حین متصل با همجنسان خود نیز در زدو خورد و کشمکش  
بوده ، این وضعیت بنی وجود اختلاف صنفی و جنگ ها و محاربات  
خونی که بین افراد انسان میشود ( که علت اصلی همه آنها  
منافع مادی بوده ولی دارای اسامی و بهانه های مختلفه مذهبی ،  
ملی ، وطن پرستی و غیره است ، محاربه در سر تقسیم گانی ها  
در سر رقابت تجارتنی و اخذ امتیازات از ممالک ضمیمه و غیره ) در



هر بار هزار ها فرسنگ بشر را بمقرب و به طرف فلاکت میکشاند .  
 فقط جامعه بدون صنف و جامعه یکرنگ و یکنواخت است که میتواند  
 تمام قوای بشر را برای پیشرفت تمدن و تامین سعادت او متمرکز  
 نماید . رژیم امروزی اروپا مثل طبقه فؤدال دیروز همیشه میخواهد  
 ثابت کند که تمام این وضعیت ، عقاید و اصول علمی که امروز  
 هست ثابت و غیر قابل تغییر بوده و بهترین وضع اداره جامعه همین  
 رژیم است . همانطور که در جامعه فؤدالیزم صنف فؤدال و ملازمان  
 و همقطاران ایشان یعنی کشیشها ، با تمام تئوری های جدید و معلومات  
 و اکتشافات تازه مقاومت و مبارزه میکردند و علمای خیلی معروفی  
 را که انبانیته مدیون زحمات ایشان است از قبیل « بورنو » و « کالیله »  
 منجم معروف و صد ها و هزار ها امثال ایشان را بجرم نبوت حرکت  
 زمین بدور آفتاب حبس و زجر و تکفیر کرده و میسوزانند ،  
 همانطور هم صنف حاکمه کنونی با تمام وسایل مادی و معنوی که در  
 دست دارد ، با افکار جدید و اختراعات تازه که انکار آنها عقلا  
 غیر ممکن است مخالفت کرده و طرفداران این افکار را زجر و  
 تعقیب مینمایند . آرزو رژیم فؤدالی ، رژیم غیر متحرک ، رژیم محافظه  
 کار و منصر بود و صنف حاکمه آرزو ( ملاکین و خانها و

ملازمانشان . . . ) پیش رفتن علوم را بحال خود مضر میدانستند - امروز هم صنف حاکمه اروپا و امریکا و غیره مجبوراً بانمام عقاید جدیده که با اصول این رژیم مابینت دارد ( اگرچه کاملاً برحق و درست هم باشد ) مبارزه مینمایند .

امروزه هزار گونه اختراعات است که صاحبان فابریکها و بانکها برای احتمال ضرر شخصی خود از بروز آن ممانعت نموده امتیاز آنرا خریده و از انتشار آن جلوگیری میکنند .

پادشاهان بانک و فابریک هر چیز و هر توری و اکتشافی که برای شخص ایشان و سرمایه ایشان مضر باشد دوست ندارند . حالا این اختراع و اکتشاف برای بشریت و کلیه نوع انسان مفید است یا نیست بانها مربوطه نیست ؟ و آیا در جامعه امروزه تا اینستکه تمام قوا ، اخلاق ، حکومت قشون و قوانین و غیره همه خادم رژیم موجوده میباشند ؟ علم را طبقه حاکمه برای طبقات « پست » و زحمتکش پاندازه لازم میداند که بتوانند خوب و بطور لازم بخدمت سرمایه پردازند ولی علمی را که باعث بیداری این طبقات باشد باید از آنها پنهان و منع نمود . عالم طبیعی خیلی مشهور آلمان « ارنست هکل » ( ۱۹۱۹ - ۱۸۳۴ ) که برای ساده کردن و بدست رس عامه گذاشتن علوم طبیعی خدمات بسیار عمده نموده می نویسد :

« بسیاری از علمای معروف از آنجمله بعضی از دوستان نزدیک من دارای این عقیده هستند که این نتایج خیلی عالی علم را باید در نزد خود حفظ کرد ، آنها را بدست عامه نداد زیرا که ممکن است بدست آنها حربه مخوفی بشود ، این آقا بان بزرگوار مستخدم طبقه حاکمه خوب میدانستند که علم عبارت از قوه است و نباید آنرا بدست عامه بدست توده داد که از برای آزادی خود استفاده کند .

آری فقط رژیم مطلوب و مقدس است که در آن علم برای منفعت عموم مردم بکار رفته و تمام مقصود از ترقیات علمی و اکتشافات فقط برای رفاهیت عموم انسانیت باشد . شك نیست که این رژیم نیز منتهی در تغییر بوده بطرف جلو رفته زندگی آسانتر و بهتر و هوجیات مساوات تکمیل تر می گردد ، ولی در آن دیگر تغییر و انتقال حکومت و قدرت از صنفی بصنف دیگر و از بکدسته بدسته دیگر وقوع نخواهد یافت زیرا که از آن به بعد دیگر صنف و اختلافات صنفی وجود نخواهد داشت . در اینوقت دنیا يك « شرکت تعاونی » بزرگی خواهد بود که تمام عضوهی آن برای ترقی و بهبودی آن میکوشند زیرا که این کؤبرانیف مال خود آنها است . بشر به ایندرجه خواهد رسید زیرا که قانون تکاملی . قانون حرکت قانون طبیعت جز این راه دیگر برا بهما نشان نمیدهند !

مسکو - ۱ . ذره

## در اطراف پیدایش انسان

- ۳ -

« گته » Goethe آلمانی را عموماً مثل شاعر و فیلسوف می‌شناسند ولی خدماتی که مشارالیه به علوم طبیعی کرده بیشتر از آن است که بتوان از ذکر آن درگذشت .

مشارالیه در سال ۱۷۹۰ کتابی در تحت عنوان « استحاله نباتات » منتشر نمود . در این کتاب « گته » می‌خواهد ثابت کند که تمام انواع نباتات از يك عضو اساسی مشتق میشوند و آن برگ است .

در سال ۱۷۹۰ میکروسکوپ ( ذره بین یا خرده بین ) مثل امروز تکمیل شده و تمهیم نیافته بود والا « گته » عقیده خود را اصلاح کرده و میگفت که اساس مزبور نه برگ بلکه سلول ( حجر های حیاتی ) است .  
 « مهذا کتب « استحاله نباتات » « گته » يك قدسی است که بطرف تحقیق و تفسیر « پیدایش انواع » برداشته شده است . یکی از خدمات بزرگ دیگری که « گته » به علم تاریخ طبیعی و « اصول تکامل » کرد کشف استخوان بین الفکین ( os inter maxillaire ) بود .  
 این موضوع را قدری توضیح بدسیم :

درفک اعلاى تمام حیوانات پستاندار « در زیر و اطراف بینی »  
 و بین دو استخوان فك اعلا ، دو استخوان دیگر موجود است . این

دو استخوان ، نزد تمام پستاندار ها مرئی است مگر نزد انسان .  
 در زمان « کته » هیچک از علماء بوجود آن دو استخوان در  
 انسان پی نبرده بودند . و مخالفین<sup>۷</sup> « آسول تکامل » این را یکی از  
 امتیازات انسان دانسته و دلیل خافت ممتاز « پسر » می پداشتند .  
 ولی « کته » به چوجه نمیتوانست قبول کند که انسان پستاندار  
 از حیوانات پستاندار دیگر این امتیاز اساسی را داشته باشد و در  
 نتیجه در لوحت خود وجود آنرا در انسان تصدیق نموده و سپس  
 بتجربه بر اثر مطالعه مجموعه های زیادی ثابت نمود که عضم های  
 مزبور نزد بسیاری از اینخیز تا آخر عمر علیحده وجود دارند و  
 نزد برخی با استخوانهای دیگر جوش میخورند . [ در مجموعه  
 « جنین » انسانی به نظر اول استخوانهای مزبور دیده میشود ]

از کلمات « کته » است :

« تمام اجزاء و اشکال بموجب قوانین جاویدانی بوجود تشکیل  
 میشوند . اشکال هر قدر هم خارق ماده باشند از تیب بدوی مشتق  
 شده اند . ساختمان بدن حیوان عادات او را تعیین میکند و طرز  
 زندگی هم در اشکال بنوع خود تأثیر مینماید . و در تحت فشار  
 محیط خارجی اشکال تغییر میکنند . »

جای دیگر میگوید :

« تمام موجودات آلی در اصل مشترك و شبیه هستند - برخلاف اختلاف در اشکال و الوان از مناسباتی تولید میشود که موجودات آلی لزوماً با عالم خارجی دارند »

يك جای دیگر « کته » انسان را هم بهلوی حیوانات دیگر جای داده و خویشاوندی او را با ایشان قائل شده و میگوید حالا هم انسان ، این اشرف مخلوقاتی که بقول توره « خداوند بشکل خود خلق کرده است » روز بروز تغییر کرده و تکمیل میشود و لزوماً يك روزی ناقص تر از امروز بوده است .

يك عقیده دیگری که امروز کاملاً به اثبات رسیده است مسئله یکی بودن منشاء پیدایش نباتات و حیوانات است و « کته » این فکر را در سال ۱۸۰۷ به طریق ذیل بیان میکند :

« هرگاه نباتات و حیوانات دانه (بست) را ملاحظه کنیم بزحمت میتوانیم آنها را از یکدیگر تشخیص دهیم - از اینجه میتوانیم بگوئیم موجوداتی که بدو امر با هم خویشاوندی خیلی نزدیکی داشته اند بعد ها به نبات و حیوان تبدیل گشته بدین طریق که در دو خط ورشته متباین تکامل یافتند و یکی درخت استوار و بی حرکت شد و دیگری بشکل انسان امروزی در آمد که متحرک ترین و آزاد ترین موجودات است »

در «وفتیکه» گفته «اصول تکامل را تبلیغ می‌کرد یک فیلسوف دیگر آلمانی هم موسوم به تروریرانوس Treviranus ( تولد در سال ۱۷۷۹ - وفات سال ۱۸۲۷ ) به تکامل و تغییر در موضوع پیدایش انواع معتقد بوده است .

« تروریرانوس » عقیده دارد که از ماده خام ممکن است موجود حیه بوجود آید ، و ضمناً قابلیت تغییر را یکی از خصایص موجودات حیه میداند - او میگوید : « هر موجود میتواند اعضا خود را با تغییراتی که در عالم خارجی بوجود می‌یوندد سازش بدهد . این خاصیت و تغییراتی که در عالم خارجی به‌مرور زمان پیدا شده اند باعث شده است که از حیوان کوچک بدوی zoophytes اقسام و انواع گوناگون کنونی بوجود آیند »

« تروریرانوس » در عالم کاینات برای انسان مسند ممتازی قائل نیست و نتیجه افکار او هم اینست که انسان بتدریج در نتیجه تکامل از انواع پست تری بوجود آمده است .

یکی دیگر از فیلسوفان آلمانی که عادتاً بین طبیعتون مقام اولویت را به او میدهند لورانتز اوکن Lorenz oken است که ما در مقاله پیش نامی از او بردیم .

در سال ۱۸۰۹ ، همان وقتیکه استاد اولین اصول تکامل لامارک

Lamarck عقاید خود را در کتاب « فلسفه حیوان شناسی » Philosophie zoologique منتشر کرد ، اوکن oken کتابی بعنوان « فلسفه طبیعت » انتشار داد . « اوکن » در آنوقت ، آنوقتی که هنوز ادوات ولوازم علمی نسبت به امروز خیلی عقب بوده و تکمیل نشده بود ، افکاری را تبلیغ میکرد و در قسمت پیدایش انواع و حیوان شناسی عقایدی داشت که مورد تمسخر بسیاری از علمای رسمی کوتاه فکر واقع میگشت . یکی از آن عقاید این بود که « تمام موجودات آلی وجه از بیک ماده سریشمی بوجود آمده اند . و بنستند مگر از ترکیبات گوناگون ماده زبور که به اشکال مختلف درآمده است . در جریان تکامل کره ارض این ماده سریشمی ( که منشاء حیات است ) در دریاها از ماده غیر حیه و ساده بوجود آمده است ، در عصر ما میگر و سگوپ تکمیل شده و عام حیوان شناسی ترقی کرده است وجود این ماده سریشمی ثابت و عقیده « اوکن » تصدیق گشته است . علم امروزه این ماده سریشمی را که منشاء و اساس حیات است پروتوپلازما Protoplasma میگوید .

یکی از کشفیات مهم دیگر اوکن oken که امروز بتحقیق پیوسته همانا وجود سلولهای ( حجرات ) حیاتی است که « اوکن » آنها را اساس عالم حیاتی میداند .

بقیه دارد

• • •





آوتیس سلطانزاده ( میکائیلیان )  
موسس و نظریه پرداز حزب  
کمونیست ایران

# در اطراف پیدایش انسان

— ۴ —

دارو نیزم - ( اصول داروین ) DARWINISME  
چارلس رابرت داروین CHARLES-ROBERT-DARWINE  
اراهل انگلستان در ۱۱ فوریه سال ۱۸۰۹ در «شرو-سبوری»  
کنار رودخانه «سورن» متولد شده است. هفده سال داشت که در  
اونیورسیتیه اد مبورک داخل شده و دو سال بعد مدرسه کربت  
کامبریج پذیرفته گشت. در مدرسه میل زیادی بمطالعه طبیعت  
نشان میداد و اغلب اوقات راحتی خویش را در آغوش طبیعت  
در دشت وهامون به تماشای آن می پرداخت. هنوز سنین عمرش ۴۰  
۲۲ سال نرسیده بود که حکومت انگلستان مشار الیه را مأمور  
کرد در يك هیئت علمی که برای اکتشاف جزئیات او ضاع آبهای  
جنوبی امریکا و سیاحت نقاط مختلفه در بای جنوب حرکت میکرد،  
شرکت کند.

مثل بسیاری از هیئت های معروف علمی که در انگلستان تشکیل  
شده است ابن میسیون هم مأمور بود که از یکطرف بعضی مسائل

علمی را حل کرده و از جانب دیگر مسائل علمی چندی را که مربوط به صنعت کتی رانی بوده است روشن کند . .

کتی ابن هیئت موسوم بود به بیکله (یعنی جاسوس باکاشف) مسافرت هیئت پنج سال بطول انجامید و « داروبن » که استعداد و تمایلش راجع به علوم طبیعی بود از همان زمان کودکی معلوم شد بود ، موقع مناسبی جهت توسعه و ترقی قوای فکری خویش یافته و زمینه خوبی جهت مطالعات بدست آورد . .

او به میت هیئت اعزامی برای دفعه اول ، در حیات خود ، بخاک امریکای جنوبی قدم گذاشت .  
و در اینجا بود که تخم « اصول تکامل » در مغز او کاشته شده و امدها نمود کرد .

« داروبن » از این مسافرت تا اطلاعات تازه دیگری در موضوع حیوان شناسی و معرفت الارض برگشت .

و پس از مراجعت کتابی در خصوص پیدایش نخته سنگهای مرجانی در قیاس منتشر کرد .

همین کافی بود برای اینکه نام او در ردیف علما و درجه اول علوم طبیعی قرار گیرد ولی سرنوشت ژنی بیهمتای او بیش از اینها بود .

درعالم علم تشنجات شدیدی شروع شده و سر پیدایش انسان و موجودات آلی ، این مبحث مهمی که حلش میبایستی بالاخره موقعیت حقیقی ما را در طبیعت معین کند ، يك تفسیر علمی و مقرون بواقعیت و حقیقت را برای خویش طلب میکرد .

در مسابقه که در عرض ده سال بین علمای طبیعی برای حل این موضوع جریان داشت بسیاری در نیمه راه ماندند و بمقصود نرسیدند . و بعضی هم مثل « کوربه » و « لینه » - LINÉ (۱) بجای اینکه پیش بروند عقب رفته و عقایدی اظهار کردند که با محتویات « توریة » موسی چندان تفاوتی داشت . .

کسیکه بالقطع در این زمینه طریق وصول را یافته و به مقصد رسید « داروین » بود .

« داروین » يك استمدادی بود که بجای خود استعمال شده و تجارب پیشینیان خویش را حاوی و در عین حال يك فنومن PHÉNOMÈNE و حادثه مادی بود .

در دنیا امروزی کمتر استعداد و دلالت بجای خود استعمال میشود .

(۱) لینه Liné - عالم طبیعی معروف حیوانات را طبقه بندی کرده و این طبقه بندی بقدری از روی صحت بوده است که تا امروز حفظ شده . ولی در موضوع پیدایش انواع عقیده اش شبیه به عقیده « توریة » بوده ، چنانچه مکتوب : « عده انواع مختلف همانقدری است که خداوند در اول خلق کرده است

## شماره ۷ در اطراف پیدایش انسان صفحه ۶۳

چه بسا ذوقهای سرشار که بواسطه فقدان و سایل نمو و ترقی بحال لطیفه درکنج بیغوله ها، درکنار کوچه ها و هرجائیکه پسرهای انسان رنج میبرند می میرند . -

ولی مقتضیاتی فراهم شده که استعداد سرشار « داروین » اوجود هرج و مرج و افراط و تفریط هائی که در جامعه کمونی حکمفرمانت بجای خود استعمال شود .

« داروین » مستعد و کارکن بود و خانواده اش هم متمول از این جهت او توانست باوجود علت مزاج و صحت متزلزل خود به آلودگی مطالعات مشکل و معضل علمی خود را پیروی کرده و پایی تحصیل « نان روزانه » بنشد .

مادر بالا از مسافرت پنجساله « داروین » در کنتی انگلیسی « کاشف » BEAGLE صحبت کردیم . این مسافرت مهم است .

زیرا چنانچه اشاره شد مطالعات استاد در این مسافرت مبدأ افکار بکر او بوده است :

در مراسله که « داروین » در ۸ اکتبر ۱۸۶۴ به پروفیسور « ارنست هکل ERNEST HAECKEL » عالم طبیعی ( داروین آلمانش میخوانند ) مینویسد اینطور میگوید :

## شماره ۷ در اطراف پیدایش انسان صفحه ۶۴

« در امریکای جنوبی - سه طبقه حادثات در من تاثیر شدیدی کردند »  
اولا - انواعیکه خیلی بیکدیگر نزدیک و شبیه هستند بطرز  
معینی، هر قدر از شمال به جنوب نزدیک میشوند یکی در دنبال  
دیگری ظاهر شده و جای بیکدیگر را میگیرند .

دوم - خویشاوندی نزدیکی که فیما بین انواعی که در جزایر  
اطراف امریکای جنوبی زندگی میکنند و انواعی که در بر مزبور  
مسکونند موجود است .

این مسئله و تنوع انواع در مجمع الجزایر « کلاپاگوس » مرا بسیار  
متعجب کرد .

سیم - مناسبات نزدیکی که پستاندارهای بی دندان و جونده های  
معاصر را با انواع معدومه آن فامیل ها مربوط میکنند .

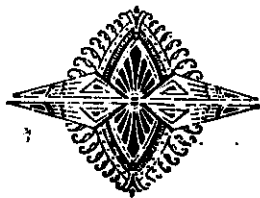
من هرگز فراموش نمیکنم . چقدر مایه استعجاب من گشت  
وقتی که بقایای يك تاتوی عظیم الجثه را از زیر خاک بیرون آوردم  
و دیدم که کاملاً باناتوی موجود شبیه است .

وقتی که در خصوص این حوادث فکر کردم و آنرا با اثرات  
دیگری که در همین ردیف بودند مقایسه نمودم - این فکر بنظرم  
مفروض به حقیقت آمد که انواع نزدیک ممکن است اخلاف يك

سلف مشترك باشند .

ولی سالهای دراز طول کشید و من نمیتوانستم فهمم چطور يك نوع توانسته است اینطور بخوبی با شرایط گوناگون و مختلف زندگی سازش کند. بنابراین شروع کردم مرتباً حیوانات و نباتات اهلی را مطالعه کنم و پس از چندی صریحاً بر من معلوم شد : انتخابی را که انسان آزادانه بین حیوانات و نباتات اهلی مینماید و به عبارت دیگر آنها را بر چین میکند ، يك عامل تغییر دهنده بسیار مهم است . از آنجائیکه من مدتها طرز زندگی و عادات حیوانات را مطالعه کرده بودم ، توانستم يك نظریه صحیحی در باره تنازع بقاء ( مبارزه برای زندگی ) اتخاذ کنم و مطالعات من در موضوع علم معرفت الارض بمن ثابت کرده بودند که ادوار ماضیه چقدر طولانی بوده ( و این تغییرات در عالم موجودات زنده چقدر بتائی و در مدت طولانی پیدا شده است ) .

بقیه دارد .



# فرهنگ

## تکامل و انقلاب - ۲ -

او لوسون و رولوسون

### ÉVOLUTION - RÉVOLUTION

حالا که انقلاب و تغییر کثرت و کیفیت را در جاد و  
تبادر خود ملاحظه می‌کنیم، بیایم نظری و اجتماع بشری  
را بسنجیم.

آیا در اینجا انقلاب و تبدیل کثرت به کیفیت یکی از

عوامل اساسی تغییرات به‌شمار می‌رود ؟

که می‌تواند انواع انقلابات را در جامعه ما ( آن جامعه

ما هر قدر یک وقتی مسأله کثرت و پستی‌المرتبه بود )

تشکیب کند ؟



کيست که انقلابات قدیم و جدید را بتواند انکار نماید. و ما  
 شما او را دیوانه و از عالم ای خبر نخواهیم ؟  
 ما از انقلاب کبیر فراسه حرف نزنیم . از تغییرات سریع  
 و جدیدی هم که در این اواخر شکل حکومت هارا در بسیاری از  
 ممالک دلیا تغییر داد ( انپیر کپورت ) صحبت نمیکنیم .  
 . . . انگلستان ممالکتی است که میتوانش مهد اصول تکاملی  
 نامید . طبقه حاکم این سر زمین که ثروتمند ترین اقشار زمین  
 را در آف خود دارد ، اصول تکاملی و تدریج را ترویج و با  
 خلال تغییرات شدید پیروز میگردد ، ولی همین طبقه حاکمه که در  
 تحت تاثیر مملکتی این رویه را پیش گرفته است نمیتواند حقیق  
 زنده را تدریج و انقلاباتی را که جزیره بریتانی را دستخوش  
 خود نموده اند تکذیب کند . اگر تکذیب کند آنوقت جایگاه نصر  
 و آیت حال ( ۱ ) که از این برتر است و سر شارل اول پادشاه  
 انگلستان در آنجا از بدن جدا شد ، و پادشاهی که کرومول  
 ( ۱ ) نصری بوده در کنار رود ناله تا میزگت سر شارل  
 را در آنجا از بدن جدا کردند .

در آن را هست تکذیب او را تکذیب خواهند کرد .



همذ لك دیده میشود که انقلابات را طبقات حاکمه و محکومین  
 هائیکار آنها مثل يك کاه، حزام گرفته و مردودی تلقی کرده و  
 مبارزه سختی را با آن پهل میاورند .

از انتشار این اصول جلو گیری میکنند و از رسیدن آن به  
 توده مانع میشوند . در او لپور سته ها با تحقیر از آن صحبت  
 میکنند و بر لپور ها به شا گردنهاییکه در این زمینه مطالبه کنند  
 نمره های پدید هند و متکبرانی را حاکم در اینظریق تدقیقانی  
 پهل آورند مجنون لایبده و تدقیقات آنان را « غیر علمی » نامداد  
 نمی کنند .

دپروز روحانیون و کیشهای اروپا مدنی با اصول « تکامل »  
 داروین يك مبارزه بی نمر و منتضح کنند را مداومت دادند .  
 امروز نایدگان فکری طبقه حاکمه کنونی اروپا [ سرمایه دارها ]  
 به اصول تکامل داروین چسبیده و با علم و مکمل آن اصول یعنی  
 ( نه اوری انقلاب ) révolution جنگ میکنند . نشیانی به عمل  
 میاورند که نام « تکامل » اصول انقلاب و تغییر کمیت به کیفیت

را محکوم نمایند . طبقه حاکمه و مدارس و معلمین و پرفسور  
های او تقریباً کم و بیش با تمام قوانین علمی و طبیعی موافقت  
دارند ولی بهیچوجه نمیتوانند اصول انقلاب را تصدیق کنند .  
براین مطلب در کجا است؟ برای چه اینهمه حرارت جهت مطلوب  
کردن این اصول « جوان » و « پیکار برده » میشود ؟ ما دیدیم که این  
اصول باطبی و غلط است پس مخالفین چه نظر و ناموسی دررد  
آن دارند ؟

با ذکر يك مقدماتی ما میتوانیم جواب قانع کننده و جامعی به سؤال  
های مذکور بدهیم .



این مقدمه را ما از عنصر صلاحیت داری که پختیده ما بهتر از  
همه میتواند ما را در این مبحث هدایت میکند اخذ میکنیم .  
او میگوید ( ۱ )

« اگر ما بخواهیم علم و وحیات يك استعمال با انقلاب اجتماعی

فقط از کتب « نوسوا لیزم اونو پیک و سوسوا لیزم علمی »  
( socialisme utopique et socialisme scientifique )

Frederic Engels

تالیف فردریک انگلس

کشف کنیم، باید آرا را در سر اوضاع جستجو نموده و با  
به تعالی السالما به حقیقت و عدالت لایزال حمل نمائیم، بلکه  
باید این موجبات را در طرز استعمال و مبادله بسایم. عبارت  
دیگر این عمل و اسباب راه در فلسفه بلکه در اقتصاد عصر منظور  
باید پیدا کرد.

..... در قرون وسطی لولاز اینکه استعمال سرمایه داری  
ظهور کرده و کارخانه ها و بالاخره ماشین ها و قوای بخار و  
الکتریک با بهمان گذارده استعمال کوچک وجود داشته و  
شرط اول آن این بوده است که مستعمل (تولید کننده محصول)  
مالک وسایل استعمالی که بکار میرد بود؛ مثل دهانین کوچک  
(آزاد یا اسیر) که صاحب آلات و قطعه زمین خود بودند یا  
استاد صنعتگری که در دکه و کارخانه خود لامل مایههه بود.

وسایل کار از قبل زمین و آلات زراعی و ادوات صنعتی شخصی  
تعلق بوده و با احتیاجات شخصی تطابق یافته و بکار میرفتند.  
به این جهت این وسایل کوچک و محدود و مسکین بودند  
و به همین جهت هم بوده است که عموماً به مستعمل تعلق  
داشتند. تمرکز توسعه این وسایل محدود و پراکنده استحصار.

تبدیل آنها به عامل ارتقاء و ترقی استحصالی امروزی . هغل تاریخی استحصالی سرمایه‌داری و مدیر آن طبقه سرمایه‌داران بوده است . وسایل استحصالی که سابقاً شخصی بود بصورت اجتماعی در آمد . اگر پیش از این قوای يك شخص یا يك خانواده برای بکار بردن وسایل قدیمی منفرده استحصالی کافی بود - حالا يك لوح عمده لازم بود که وسایل تمرکز و تجمع یافته استحصالی را بکار بردند . قوه بخار و ماشین این استحصالی را تمام و تکمیل کرد .

دوگ پره زنان و کارگاه دستی نساجی و يك آهنکار جای خود را به ماشین نخ بافی و کارگاه بخاری ، و چکش اجاری تقویض نمود . و دکان و کارگاه شخصی تبدیل به فابریکی شد که جهت به کار بردن آن اشتراک سرمایه‌های صد ها و هزار ها عمده لازم بود . استحصالی که سابقاً عبارت بود از يك سلسله عملیات فردی تبدیل یافت به يك رشته اعمال اجتماعی . بالاخره در زمینه استحصالی اجتماع جایگزین فرد شد . ولی این انقلاب فقط در استحصالی تبدیل آمد و تنها دورراه بود به اشکال قدیمه تبادل و تقسیم محصولات پر خوردی کرد .

طرز مالك و تقسیم محصولات در دوره قبل از سرمایه داری با طرز استحصال موازن و موافق بود ، و این معنی که مستحصان منفرد مالك وسایلی بودند که منفردا توسط آن تولید محصول می نمودند . ولی امروزه وسایل استحصال اساسا و تماما اجتماعی شده و در هر حال نسبت به آنها يك طرز تملكی که فریوط پیوسته استحصال فردی میباشد معمول میشود .

سابقا هر کسی برای خود دارای وسایل کار بود ، با آن وسایل کار می کرد و محصول بسط می آورد و آن محصول را بیزار می آورد . امروز وسایل کار در دست کسانی است ، منفرد بانی مالک و آن وسایل را اجتماع بکار انداخته و « کس » یا فردی که مالك وسایل مزبور است مثل سابق محصول را بیزار فروش و مبادله می آورد .

با این طریق توازن و این استحصال محصول و طرز تقسیم آن بهم خورده است . این بهم خوردن توازن اثر خود را در تمام زندگی اجتماعی پخشیده :

۱ - مخالفت بین فرای تولیدیه ( عملیات ) و طرز تملك سرمایه داری که بصورت مخالفت طبقاتی عرض اندام نموده .

۲ - مبادله صورتی در آمده است که هرج و مرج را در

استعمال اجزای تولید نموده و محصولات برای یک بازاری که

مقدار خوراکش پیش از وقت معلوم نیست تولید می‌شود و گرچه

در داخله هر مؤسسه و فابریکی استعمال منظم و منسجم است ولی

آثارش ( هرج و مرج ) استعمال در تمام جامعه حکمفرماست.

۳ - از یکطرف مستحصان کوچکی که باقی مانده اند

بموجب در بازار فروش، تابلقات و قیام قوی تر را باورده و منوف

مزدوران را بر می‌کنند و از جانب دیگر بواسطه هرج و مرج

استعمال بحران‌های اقتصادی صورتی در آمده و اغلب بواسطه

فراط استعمال متاع، خریدار کمیاب و در نتیجه صاحبان مؤسسه‌ها

مختلف مجبور می‌شوند مؤسسه خود را موقتاً یا دائماً تعطیل کرده

و عداجات را جواب بگویند. در اینجا سر یکاری زایدالوصفی

که در ممالک اروپا دیده می‌شود اهمیت است.

خلاصه می‌کنیم؛ این عدم توازن در اجتماع باعث فراط استعمال

و بحران‌های مزمن و ازدیاد عدّه مزدوران و بالاخره نمرکز

عالم‌التزاید سرمایه و بالنتیجه شدت مخالفت و عداوت *antagonism*

طرقانی می‌گردد.

از مراتب فوق بخوبی مرتبی است که پارخسارات و بعضیات  
 این زمین خوردن توازن از هر طرف بدوش طبنه عمل و میز و زوار و در مهابه و از  
 طرف دیگر جریان نمر از سره پای و ظاهر شدن لایر یکگانه یز و کتر و احتیاج  
 به سبجات با هم و تحصیل کرده برای راه انداختن و مواظبت ملاحظ  
 های گرابهه از یکطرف بتدریج درجه معلومات آنها را زیاد کرده  
 و از جانب دیگر ایشان را در یکجا جمع کرده و حسن و نکات  
 و عمدی را بدین وسهله در بیان آنها ترویج میکند . بطوری  
 که طبقه مزبور [ سبجات ] از یکطرف برای دوام و بقای خود  
 به ابراز اعتراضات عملی و بر قرار کرده یک توازن جدید بفتح  
 خود و عالم اسابت بازند شده و از طرف دیگر شرایط لازمه  
 جهت بل به این تصور را واجد میگردد . تاریخ پر از مهابه و  
 انقلاب جمله ها ثابت میکند که این توازن جدید پس از آنکه  
 مقدماتش بتدریج فراهم شد . که بتدریج بلکه بطور ناگهانی و سریع بر  
 قرار می گردد .

از اینقرار پس از مراجعہ بمقدمات مذکور که قدری طولانی  
 ( ولی برای روشن کردن محبت لازم بود ) نتایج نتوانیم بگرد  
 از این سکه طبنه حاکمه با تمام ماسه و بعد تمام وسایلی



مادی و اخلاقی که در دست دارد، با فکر تغییرات شدید پیروزه میکند. پیروزو آزی، بنی طبقه حاکمه امروزه که سردار اول و اولی شانزدهم را از بدن جدا کرد، طبقه که در صراط و اصول و حاکمیت احوال کابسا را ضبط و اکتشار روحا بدون را اجازه داد [در انقلاب فرانسه]، طبقه که یکروزی انقلاب را شمار لایتنر خود فرار داده و تمامه مقدسات و آزمان را از مقابل کپونین عقل Raison طرد میکند، آری این طبقه امروز بدلایی که گفتیم با فکر انقلاب جنگ میکند.

این طبقه جس میکند که بروی يك آتش نشان قریب الانجاری فرار گرفته است و به این سبب است که با حقایق ذات و علمی مصاف میدهد و پسر ایمنی سکه باشد به وسیله تثبیت به تراوری تکامل داروین و غیره و غیره اصول تغییرات شدید را می خواهد از میدان بیرون کند.

ولی پس از مراجعه و تفکر در تمام دلایل و پراهنی که در این مقاله ذکر شده و تفریق دقیق و بی طرفانه در حوادث طبیعی و اجتماعی ثابت میشود که اصول انتقال کمیت به کیفیت یا انقلاب، یکی از قوانین اساسی طبیعی و یکی از لوازم حرکت

و غیر ماده *matière* میباشد و عبارت لاینی *Natura non facit saltum* (بنی طبیعت جهان نسبکند [ را که اغلب بهخاتین این حقیقت بکار میرسد هیچ پنهان عاقل ندانته و ایشان با پرتاب کردن این عبارات لاینی قضا جعل با غرض و زوی و جانب داری خویش را پنهان می کنند.

چنانچه همکاران ایرانی آنها پنی بعضی از عالم لیا های وطنی ما هم در موارد تکستی همین طریقه را بکار برده و به عبارات قلبی عربی متصل میشوند.

تغییرات بزرگ و اساسی عموماً به تدریج بلکه لاگمان و مخصوصاً به شکل « *Saltum* » صورت میگیرد . ولی البته چنانچه دیدیم این « *Saltum* » با تبدیل کمیت به کیفیت یا با انقلاب در موافق وقوع می باید که در کمیت تغییر بطی و تدریجی لازم ( تکامل ) تولید شده باشد .

« تغییرات ناگهانی و شدید همه جا دیده میشود . وظیفه عالمی که خادم انصاف و بیطرف باشد آن نیست که محسوسات و مشاهدات خود را تکذیب کند بلکه باید در تفسیر و تشریح آن بکوشد .

انتباس از کتاب «مانر بالیزم تاریخی»

الف ب

## دترمینیسم - و - اند ترمینیسم

Déterminisme , indéterminisme

### آزادی و تقلید اراده

بدلایبی هسته. از موضوع بحث ما خارج و به اغاب مکتوبین معلوم و ثابت شده است در حیات اجتماعی هم مثل حوادث طبیعی تنظیمات و قوانین معینی مشاهده میگردد.

در واقع امر تمام حادثات اجتماعی توسط انسان ها انجام میگردد. - جامعه مرکب است از ادخا سوکه تا کر می کنند. نطق می کنند. احساس می کنند. برای خود مقاصدی وضع می نمایند و اقدام و عمل می کنند. یکی یکطور عمل میکنند و دیگری هم مثل او و یک نفر سببی طور دیگر واقع. در نتیجه یک حادثه اجتماعی تولید می شود.

اگر انسان ها نبودند نه اجتماع بود نه حوادث اجتماعی وجود داشت. به اینم از این مقدمات چه نتیجه گرفته می شود.

هرگاه حوادث اجتماعی مطابق تنظیمات و قوانینی هستند پس

اعمال و افعال هر فرد بخصوص هم . مربوط يك چیز دیگر خواهد بود . جرات دیگر . انسان و اراده او آزاد نیست و بنوعی خوش مربوط و مطیع قوانینی میباشد . هر کام اینطور نبود و چنانچه هر انسان و اراده او مربوط و مطیع يك چیز دیگری نمیشد ، در اینصورت بطور ممکن بود حادثات اجتماعی يك استقامت و جریان معینی اتخاذ کنند ؟

در اینصورت يك حادثه اجتماعی موضوع و زمینه نمیتوانست پیدا کند . این حقیقت ، با قدری تفحص ، قابل فهم هر کسی است . اگر تمام انسانها جلاقی بودند آنوقت جامعه و جامعه جلاقی ها میشد و از انسانهای جلاقی هیچگونه اجتماع دیگری نمیشود درست گردد . ولی از طرف دیگر واضح به عقید بودن اراده انسانی چه عقیده باید اظهار داشت ؟

این یکی را بطور مفهومی قبول کنید ؟ مگر انسان خودش کاری را که میخواهد انجام دهد تصمیم نمیکرد ؟ . . .  
من مبل پیدار کردم آب نوشتم - نوشتم ؛ خواستم به  
بجمعی برزم دست تصمیم گرفتم و رفتم - در يك شبی که کار  
داشتم یکی از رفقا بمن تکلیف کرد به تاتر برویم

دیگری پیشنهاد نکرد که به همانخانه برویم - من خودم تصمیم گرفتم . به نافر بروم خودم انتخاب کردم و رفتم -  
 آیا انسان آزادی انتخاب ندارد ؟ مگر انسان در اعمال خود آزاد نیست ؟ مگر انسان در تمایلات و اقدامات و کوششهای خود مختار نمیشد ؟

مگر انسان عروسک است که بلازوجه قوای خارجی بوده و دیگران او را حرکت دهند ؟

مگر هر انسانی از روی تجربه شخصی خویش امیداند که او میتواند آزادانه تصمیم گرفته و انتخاب کرده و عمل کند ؟  
 در فلسفه این موضوع را بحث و آزادی یا تقید بودن اراده بشری و مینامند ؛ فلسفه ای که می گوید اراده بشری آزاد و مستقل است موسوم است به فلسفه اند نومی نیزم - *indéter- minisme* ( یعنی فلسفه استقلال و آزادی و عدم مربوطیت اراده بشری ) . فلسفه ای که تقید و مطیع و مربوط بودن اراده انسانی را برهن میسازد موسوم است به دنومی نیزم یعنی *Déterminisme* ( فلسفه تقید اراده ) . ما باید بدانیم که کدام یک از این دو نقطه نظر صحیح است .

بل از همه پیشیم به بنیم نقطه نظر اند ثریم ایزم و الاگر  
 indéterminisme تا آخر پیروی کنیم . ما را بکجایی گفته .  
 هر گاه اراده انسان آزاد بوده و به هیچ چیز مربوط  
 نباشد اینطور فهمیده میشود که برای تظاهر آن ( اراده انسانی )  
 سبب و علتی لازم نیست .

خوب - فرض می‌کنیم اینطور باشد - آنوقت چه بدست  
 می‌آید ؟

- همان اعتقادات و موهومات مسموم گذشته داریم .  
 در حقیقت امر اینطور میشود که همه چیز در دنیا مطیع تنظیمات  
 و قوانینی است ، همه چیز از توالت و تاویل کنگ گرفته  
 تا حرکات اجسام شمسی حیات و سببی دارد و فقط اراده انسانی  
 مطیع علتی نیست و به تماشای یک استثنائی را تشکیل می  
 دهد . دیگر اینجا انسان یک چیزی از طبیعت نیست بلکه  
 « الهام یافته ( ۱ ) » خدایی است بلکه مافوق آن فرار  
 گرفته است .

لکنه آزادی اراده ایمانی است که هیچ چیز را کشف  
 و آشکارا ننموده و فهم را می‌گفت . باری اعتقاد کور کورانه

ابتدا به يك لوله مخفی مالوف طبیعت که بدون سبب و علت اراده بشری را تحریک میکند .

بدیهی است هر کسی حس می کند که اینطرز فهم حوادث يك عیبی دارد . برای اینکه مشکل را حل کنیم باید مراتب ذیل را تذکر داد : اغلب ، لکه تقریباً همیشه ، استقلال و آزادی محسوس را ( یعنی آنطوری که انسان خودش بنظر اول خیال می کند ) با « واقع امر » و حقیقت اشتباه و نواقم میکند . مثلاً : فرض میکنیم در يك میتینگ شما نطقی را مینبند که حرف میزند ، او از روی میز فنجان آب را بر داشته و با کمال حرص مینوشد . به اینم او وقتی که دست بطرف فنجان دراز کرد چه چیز حس میکند ؟ . . . او حس میکند که مستلاً تصمیم میگیرد آب بنوشد و هیچکس و هیچ چیز او را مجبور و مقید نکرده است . او خود را مطلقاً آزاد محسوس میکند ( این آزادی و استقلال محسوس است ) . او تصمیم گرفت که باید آب بنوشد نه اینکه مثلاً بر سرش او آزادی را ( بخیل خود ) حس میکند . ولی آیا نا باید مستعد باشیم که لو این اقدام ( نوشیدن ) را بدون سبب و علت

بسیار آورده و در این فصل اراده او حقیقتاً مستقل بوده است ؛  
 که هر یک از . هر شخص عاقلی او را میفهمد که موضوع از  
 چه قرار است و بخود می گوید : « گاوی لائق خشک شده  
 بود . . . این جمله چه منی دارد ؟ . . . منی از زیادحرف  
 زدن در گاوی لائق تیزیانی پیدا شد که سبب گشت لائق  
 میل به نوشیدن آب پیدا کند . این است سبب . تیزی . و  
 يك نقطة داخلی بدن ( سبب فیزیولوژی ) تمایل معینی را در لائق  
 تولید کرد .  
 از اینجا چنین نتیجه گرفت میشود که هر گاه لائق ما  
 خودش احساس کرده است که آزادانه عمل نموده و اراده  
 او در مواقع نوشیدن آب مطیع هیچ سببی نبوده ، این دلیل  
 بست به اینکه حقیقتاً سببی در میان نبوده است . این دو  
 موضوع با هم طبعی فرق دارند . طرفداران فلسفه اکتدتریسم نیزم  
 indéterminisme [ آزادی اراده ] این دو موضوع را با  
 هم مخلوط کرده و معمولاً تمام مدارک آنها بر روی همین اختلاط  
 غلط قرار گرفته است که میخواهند بهر نوعی باشد به روح و  
 انسانی يك سببته الهی بدهند ؛



اعمال جاریه روزانه انسانها، کذب محکمی است برای فلسفه  
 و آزادی اراده. هر گاه اراده انسانی بهیچ چیز مربوط  
 نبود؛ اقدام و عمل بهیچ کاری ممکن نمیشد، چون پیش  
 بینی و حساب کردن قبل از اقدام بکار بکلی غیر مقدور می  
 گشت. مثلا فرض می‌کنم یککفر تاجر به بازار می‌رود.  
 او میداند که در بازار معامله میکنند و چانه می‌زنند و هر  
 تاجری در آنجا مبله دارد گرانتر بفروشد و خریداران مایلند  
 ارزان تر بخردند و آنرا بخرند. ولی هیچ انتظار ندارد که در بازار  
 مردم با چهار پا راه رفته و مانند گاو زوزه بکشند.  
 برای چه مردم در بازار با چهار پا راه نخواهند رفت ؟  
 برای اینکه طبیعت آنها غیر از این است.  
 این جمله چه معنی میدهد؟ ... یعنی ساختمان بدن آنها  
 طوری است که با دو پا خیلی بهتر راه می‌روند. خواهید  
 گفت مسخره های سیرک بس چرا با چهار پا راه می‌روند؟  
 جواب میدهم: برای اینکه اراده مسخره سیرک را شرایط  
 و اسباب دیگری (اعانه بوسيله خندانان مردم باحرکات غیر  
 انسانی و غیره) تحریک میکند. و قهقهه همان تاجر با سیرک

می‌رود انتظار دارد که در آجا « ملی و لم طیت انسانی »  
 یعنی ما با چهار پا راه خواهیم رفت . . .  
 برای چه خریداران میخواهند ارزان تر بخرند ؟  
 برای آنکه آنها خریدار هستند . این وضعیت آنها ( یعنی  
 خریدار بودن ) ایشان را مجبور میکند ، در طلب متاع ارزان  
 باشند ، اراده و اعمال و تمایلات آنها تمام ، متوجه وصول به  
 این مقصود است .

خوب اگر همین خریدار فروشنده بپند چطور پیش می  
 آمد ؟ . . . او بکلی بر عکس عمل میکرد و جستجو می  
 نمود که گنجی ممکن است گرانتر متاع خود را بفروش رساند از نتیجه اینطور  
 گرفته میشود که اراده مستقل نیست و مطیع اسباب و علای میباشد .  
 و اگر غیر این باشد انسانها هیچ کاری نمیتوانستند دست بزنند .  
 حالا از حیث مخالف به این اضداد نزدیک میشود . بر همه  
 معلوم است که در اندک مت تمایلات « عجیبی » تولید  
 می‌کند ، گاهی بحركات « ناشایسته » منجر میشود . تظاهرات  
 اراده « انسان مست » بکلی غیر از اعمال شخص قانع و غیر  
 متعاد به الکلیات است . برای چه ؟ بدین است که علت نامعلوم

قدن بدن است از آکل .  
 مقدار معینی از این هم فائز را در بدن مقدس ترین انسان  
 ها داخل کنید و آنوقت به بیند که اراده الهی بطور  
 شروع میکند و اعمال نپویی را مرتکب شود . اینجا هم  
 سبب و علت واضح است .

مثلاً دیگر - بکثر غذای شور میخورد ؛ بعد دیده می شود  
 که او با کمال آرازی و میل می کند بیشتر از میزان  
 معمول آب یاشاند .

... خوب چه وقت این شخص بطور عادی غذا میخورد ؟  
 - این وقتی است که به بینیم بطور عادی و بینی مثل  
 اشخاص دیگر که کم و نه زیاد یاشاند . در اینصورت مشاهده  
 میشود که در مواقع عادی هم مثل مواعظ و غیر عادی و  
 اراده مطیع اسباب دیگر است .

انسان وقتی عاشق میشود که اعضای بدنش بدرجه اول معینی  
 رسیده باشد . وقتی اعضاء پالغ شده و قضاای حسنیاتی اجابت  
 لغوه یگ باس تاریکی و به شخص روی آور میشود . آه می  
 کشد ، مایخویشی میشود . از روزگار ناله میکند ( بالآخره )

حقیق شده است .

باری حسن و اراده انسان مربوط است به وضعیت جسمانی و به مولفه‌هایی که او ( انسان ) در آن واقع است . اراده انسان هم مثل تمام اجزاء عالم طبیعت در تحت اختیار حال و اسباب مبینی است و انسان بهیچ وجه از تنظیمات طبیعی مستثنی نیست .

اراده انسانی که گوش خود را می‌بخشد یا انسانی که یک اقدام شجاعانه بعمل می‌آورد و یک قشون پرتک را شکست میدهد مطیع اسبابی است .

راست است که گاهی پیدا کردن این علل ادبی اشکال دارد . ولی این بهنگام مطالب دیگری است . مگر با تمام حال و اسباب حوادثی را که در عالم جمادات تولید می‌شود کشف کرده ایم ؟ البته خبر - ولی چون انسانها هنوز تمام حوادث و علل آنها را کشف نکرده اند باید گفت که این علل و حوادث تفسیر ناکردنی هستند و هیچ وقت مکشوف نخواهند گشت و وجود ندارند .

باید متذکر شد که نه تنها موارد و حوادث عادی بلکه

تمام حوادث بطور عوم ( عادی و غیر عادی ) مطابح حال و سبب هستند. حتی جنویان و مبتلابان به امر اس روحانی حرکات عجیبی میکنند که هنوز مورد دارای حال و اسبابی هستند. مثلا وقتی که جنون ازنی بوده و از سفایس یا سل و غیره تولید شده باشد، جنون يك جور حرکات و عجیبی میکند و وقتی که بواسطه عوم شدن جسم باشد طور دیگر حرکت می کند و الخ.

ما عمداً مثالهای مختلفی را اختیار کردیم. از مطالعه ( البته لوق معلوم میشود که در تمام موارد عادی و غیر عادی اراده و حس و عمل اشخاص منفرد سبب معینی دارد. اراده اشخاص همیشه مشروط مربوط است ( Déterminé )

فلسفه و آزادی اراده، یا اندامی نیزم *indeterminisme* يك تکرار ظریفانه موهومات و اعتقادات سالفه باشد که هیچ حادثه را تفسیر و آشکار نکرده و حقایق ژنده زندگانی را تکذیب نموده و عایق و مانع ترقی علم میشود. باید الترار کرد که تنها تقاضای نظر صحیح و متقن در فهم و تفسیر حوادث همان *déterminisme* ( یعنی اصول تقید و مربوطیت اراده ) میباشد.

# اسناد تاریخی

## دو سند از حزب کمونیست ایران برخورد با بورژوازی

کاندیداهای انتخاباتی دوره بوده است، چندی پیش ضمن انتشار خاطراتش، اعلامیه نخستین را به جناح مخالف خویش (یعنی جناح چپ بهربری سلطانزاده) و اعلامیه دوم را به خود منتسب داشت. اما با توجه به سیاست عمومی که همواره جناح چپ حزب دنیال می کرد، به نظر ما منطقی تر می آید که اعلامیه اول از جناح راست و اعلامیه دوم از جناح چپ حزب بوده باشد. تذکر این نکته نیز لازم به نظر می رسد که متون زیر، به علت نایاب بودن اسناد حزب کمونیست ایران و از جمله مجله ستاره سرخ، از ترجمه های موجود به زبان روسی نخست به فرانسه و سپس به فارسی برگردانده شده است.

در دوران رضاخان و پسرش، مجلس ها آلت دست حکومت بهلوی بودند مگر در مواردی استثنائی که، به علت افزایش قدرت مردم، در پاره ای از شهرها ارتجاع بهلوی مجبور به عقب نشینی می شد.

به هنگام انتخابات مجلس هفتم، در تابستان ۱۳۰۷، اعلامیه ای به امضای کمیته مرکزی فرقه [حزب] کمونیست ایران نشر یافت که چندی بعد اعلامیه دیگری در رد آن منتشر شد. ما با انتشار این دو اعلامیه، که بیانگر دو طرز تفکر در درون کمیته مرکزی حزب بود، به بیک بحث اساسی اشاره می کنیم. ناگفته نباید گذاشت که یکی از قدیمی ترین اعضای آن حزب، سیروس بهرام (محمد آخوندزاده) که خود یکی

خ.ش.

۱ نگه کنید به مجله دنیا، شماره های ۱ و ۲ سال چهاردهم (۱۳۵۲).

## آنچه ما از مجلس هفتم متوقعیم!

اگرچه در هیچ يك از کشورهای جهان پارلمانتاریسم نیازهای اساسی طبقه کارگر را تضمین نمی‌کند. اگرچه در رژیم کنونی ایران، اشراف و مالکان ارضی و روحانیونند که کل قدرت را در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در دست دارند و زارعین و کارگران و کسبه هرگز نتوانسته‌اند نمایندگان خود را به مجلس بفرستند. با این همه، با علاقه به‌امر استفاده از وکالت پارلمان، ما آمادگی خود را برای شرکت در انتخابات اعلام می‌کنیم.

وظیفه هر کارگر - زارع و هرکسی که از شرکت در امر انتخابات این مجلس خواهان عدالت باشد این است که نمایندگان طبقه خود، یعنی مدافعین واقعی حقوق پرولتاریا را انتخاب کرده علیه انتخاب آنهایی که دشمن آزادی و منافع توده زحمتکش هستند مبارزه کند. ازین رو ما از نمایندگان مجلس هفتم متوقع تحقق نکات زیریم:

۱) دفاع از استقلال سیاسی کشور، مقاومت در مقابل دخالت دول کاپیتالیست و امور داخلی و خارجی ایران؛

۲) توسعه و تحکیم مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی.

۳) مبارزه علیه جنگ‌های امپریالیستی.

۴) امحاء تمام امتیازات غیرعادلانه و نابرابر دولت‌های امپریالیستی در ایران.

۵) تضمین آزادی بیان، مطبوعات، تجمع و تشکیلات برای کارگران و زارعین، برای احزاب سیاسی، و در درجه اول از میان برداشتن سانسور مطبوعات.

۶) اجرای مواد قانون اساسی درباره انجمن‌های ایالتی و ولایتی.

۷) تحریر و تدوین قانونی برای دفاع از حقوق کارگران و موقوف کردن قهر کارفرما، استقرار روزی هشت ساعت کار، تأمین حداقل دستمزد مکنفی، قطع کار کودکان زیر دوازده سال.

۸) تقسیم زمین‌ها و آب‌های دولتی که در اختیار زمینداران بزرگ قرار گرفته، میان زارعین به‌طور رایگان.

۹) کمک مادی دولت به کشاورزان خرده‌پا و حمایت از ایشان در مقابل ورشکستگی.

۱۰) حذف همه مالیات‌های غیرمستقیم، و تدوین و اجرای قانون [جدید] مالیات بردرآمد.

۱۱) تجدیدنظر و بهبود بخشیدن در قانون مالکیت اراضی به‌نحوی که به‌سود دهقانان باشد.

۱۲) ایجاد بانک کشاورزی.

۱۳) تحقیق درباره وسایل ایجاد کارخانجات و استخراج معادن به کمک سرمایه های داخلی.

۱۴) تأسیس يك بانک دولتی که بتواند مدافع استقلال مالی کشور باشد و مبارزه علیه فعالیت های مضر بانک های خارجی، علی الخصوص بانک شاهنشاهی ایران.

۱۵) کمک مادی و معنوی دولت برای تشکیل و توسعه شرکت های تعاونی مصرفی، تولیدی، و تعاونی های روستائی.

۱۶) تدوین قوانین مدافع حقوق تجار ایرانی و تجارت ایران در مقابل ویرانی و ورشکستگی به منظور تقویت انباشت سرمایه های ملی و ایجاد شرکت های بزرگ.

۱۷) قطع واردات و ایجاد کارخانجات ملی به کمک سرمایه های داخلی بدون امتیاز دولتی.

۱۸) [...] آزادی واردات و صادرات و سرمایه گذاری کارخانجات ملی  
۱۹) اقدامات لازم برای تأمین شرکت تجار متوسط الحال و خرده پا در سازمان های بازرگانی ملی و دولتی.

۲۰) تقسیم عادلانه کالاهای صادراتی ایران به جمهوری های شوروی در میان تجار متوسط الحال و خرده پا، به خلاف نظم موجود که تجارت مزبور منحصرأ در دست گروه معدودی از فروشندگان و تجار بزرگ متمرکز است.

۲۱) تحقیق برای ایجاد وسایل تعلیم کارگران متخصص ایرانی از طریق تأسیس مدارس فنی و صنعتی در داخل کشور و اعزام کارگران به خارج.

۲۲) کمک به صنایع دستی و دفاع از حقوق صنعتگران در مقابل رقابت خارجی.  
۲۳) ایجاد بانک صنعتی برای صاحبان صنایع.

۲۴) تدوین و اجرای قانون در زمینه تعلیمات عمومی رایگان، ایجاد کلاس های اکابر، کتابخانه، قرائتخانه، سینما و تئاتر برای همگان در شهرها و روستاها، ایجاد مدارس تجاری، صنعتی و زراعی در شهرستان ها برای کارگران.

۲۵) بهبود بخشیدن به وضع استقلال شهرداری ها، قطع مداخلات استانداران و کارمندان دولتی در امور شهرداری ها و تضمین انتخاب اعضای انجمن ها و کادرهای مسؤول شهرداری ها بر اساس رأی برابر، مستقیم، نسبی و مخفی.

۲۶) تجدیدنظر در قانون خدمت دولتی انتقال مشاغل دولتی به افراد روشنفکر، متجدد و طرفدار آزادی.

۲۷) اصلاحات ریشهئی در دادگستری، تکمیل و توسعه قوانین مدنی و

• بکمم سرمایه های ملی بدون دریافت امتیاز دولتی.



جزئی، انتخاب قضات از طرف مردم، تحدید اختیارات پلیس و استانداران در امور مدنی، قطع مداخلات [اینان] در امور قضائی و سیاسی و ساده کردن امور دادگاهها.

۲۸) قطع خودسری و غارتگریهای امیرلشگرها و افسران ارتش با تغییر سیستم اداری ارتش که تنبیه بدنی و توهین به سربازان را مجاز می‌شمارد، و گشایش کلاسهای تعلیماتی و قرآنت‌خانه و کتابخانه برای سربازان.  
۲۹) ایجاد بیمارستان‌های رایگان در شهرها و روستاها و مبارزه علیه بیماری‌های واگیردومی.

حزب کمونیست ایران

منبع: بولتن مطبوعاتی خاورمیانه (ژوئن - ژوئیه ۱۹۲۸).

---

## نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

---

رفقای عزیز!

کمیته مرکزی توجه شما را به نکات زیر جلب می‌کند:

به هنگام انتخابات مجلس [هفتم] کمیته مرکزی اعلامیه آن چه ما از مجلس هفتم متوقعیم! را منتشر کرد.

در این اعلامیه، در میان انتظارات مهم انقلابی ناظر به منافع کارگران ایران، نکاتی وجود داشت که منحصراً منعکس‌کننده منافع بورژوازی نوپای ایران است. کمیته مرکزی این اعلامیه را مورد بررسی دقیق قرار داد و بدین نتیجه رسید که پخش سندی این چنین، سخت فرصت‌طلبانه و اشتباه‌آمیز است. این که مرتجعانه‌ترین مجلسی که تاکنون وجود داشته و در زیر فشار مشت انگلیس و رضاشاه انتخاب شده است بتواند سرموئی مجری اقدامات مترقیانه باشد، تصویری بسیار ساده‌لوحانه است.

هر حزبی که قصد داشته باشد نمایندگان خود را به مجلس بفرستد باید علناً اعلام کند که ازین مجلس «دمکراتیک» کوچک‌ترین انتظاری نمی‌ورد این مجلس وسیله‌نی برای ستم و فریب همه کارگران ایران است.

وظیفه اساسی تمام نمایندگان حزب [ها] در مجلس عبارت است از افشای تمام دسیسه‌هایی که به دست طبقات حاکم برای استثمار کارگران به کار گرفته می‌شود؛ طبقات حاکمی که به کمک مجلس می‌کوشند سیاست غارت و خیانت خود را در مورد ایران، و اسارت ایران را در چنگال امپریالیسم انگلیس، به‌مورد اجرا

گذارند.

کمیته مرکزی اعتقاد راسخ دارد که اعلامیه، در آن نکات که مستقیماً یا به طور غیرمستقیم از سود تجار و صاحبان صنایع دفاع می‌کند دچار خطای عظیم شده است. مثلاً نکات ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۰ و دیگر نکاتی که خواستار ایجاد بانک‌های دولتی و تجاری، قانون‌گذاری برای دفاع از حقوق طبقه بازرگانان، و ایجاد و سازماندهی کارخانجات و کارگاه‌های جدید است، ازین شمارند. اگرچه درپاره‌ئی از رژیم‌های بورژوازی یک چنین اقداماتی معمولاً صورت می‌گیرد، با این همه، رژیم ارتجاعی فنودال و روحانی ایران حتی به اقداماتی چنین ساده نیز تن در نمی‌دهد زیرا رژیم پهلوی هیچ‌گونه پایگاه و ماهیت مردمی ندارد و جز وسیله اجرای مقاصد عمال و نوکران سیاست انگلستان، که این دولت را با مهارت و کاردانی خویش مطیع کرده است نیست.

کمیته مرکزی نمی‌بایست شعارهایی می‌داد که با منافع واقعی توده‌های زحمتکش ایران ارتباطی ندارد. بورژوازی خود قادر است از منافعش که ربطی به منافع واقعی توده‌های زحمتکش ایران ندارد به دفاع برخیزد. بورژوازی از منافع خود دفاع می‌کند.

مادامی که اقدامات بورژوازی لیبرال سرشتی انقلابی داشته باشد، مادامی که این بورژوازی علیه رژیم ارتجاعی پهلوی و انگلستان مبارزه کند، حزب کمونیست ایران به همکاری با وی آماده است. در عین حال کمیته مرکزی به اعضای حزب و نیز به همه کارگران یادآور می‌شود که در برهه تعیین‌کننده، هنگامی که دهقانان، اسلحه به دست، تصاحب زمین‌های مالکان را آغاز می‌کنند، هنگامی که کارگران و صنعتگران کوچک به ویران کردن لانه‌های ارتجاع پهلوی (که انگلیسها در پشت آنها پنهانند) برخیزند؛ درست در آن هنگام، بورژوازی که امروز خواهان آزادی است با ارتجاع سیاه پهلوی متحد خواهد شد و بی‌رحمانه علیه توده‌های انقلابی به مبارزه برخیزد. حزب کمونیست ایران هرگز نباید این نکته را در اقدامات و فعالیت‌های روزمره خود از نظر دور دارد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

منبع: ترجمه از برگردان روسی، متن اصلی در ستاره سرخ شماره ۲-۹، فروردین - ردیبهت

۸۳۰۱۱۳۹۹

۱. ششمین کنفرانس بین‌المللی کمونیست (کمیترون) اعلام داشت که: «باید از هرگونه اتحاد حزب کمونیست با آموزشیون ناسیونال - وفرمیست درگذشت. این مانع آن نیست که توافقی‌های موفقی و هماهنگی‌هایی در عصب جداگانه مربوط به منازعات مشخص علیه امپریالیسم صورت گیرد، بشرط آن که بتوان در نظریات آموزشیون بورژوازی در جهت گسترش جنبش توده‌ای استفاده شود، و به شرط آن که چنین توافقی‌هایی به هیچ وجهی عملی عمل حزب کمونیست را در امر تبلیغ در میان توده‌ها و سازمان‌شان محدود نکند»



# مرتضی علوی

دريك مصاحبه سه نفری  
۱۳۰۵-۱۹۲۷

درآمد

مرتضی علوی، برادر بزرگ نویسنده نامدار معاصر، بزرگ علوی، از جوانانی بود که در دوران نهضت انقلابی، در پی انقلاب اکبر، سیاسی شد. به نهضت پیوست، در صفوف حزب کمونیست ایران علیه حکومت چار پهلوی به مبارزه برخاست و سرانجام در دوران غم‌انگیز تصفیه‌ها، مانند بسیاری از چهره‌های درخشان جنبش انقلابی چون سلطانزاده و نیک‌بین، فدای سیاست‌های غلط رهبری حزب کمونیست شوروی شد.

مرتضی علوی به قول خودش در ۱۳۰۰ به جنبش پیوست. پس از ترک ایران به قصد ادامه تحصیل در آلمان، از رهبران جنبش دانشجویان کمونیست ایران شد و کسانی چون تقی ارانی، رضا آدمش، و ایرج اسکندری که در آن زمان تازه با نهضت بین‌المللی آشنا می‌شدند از شاگردان او بودند.

مرتضی علوی از نزدیکان سلطانزاده، نظر به پرداز و پایه‌گذار حزب کمونیست ایران بود. او همچنین از رهبران آن حزب انقلابی بود که حزب کمونیست ایران برای تجمع همه اقشار و طبقات انقلابی جامعه ایران ایجاد کرده بود یعنی حزب «جمهوری انقلابی ایران». این حزب که می‌کوشید دهقانان، صنعتگران و کارگران انقلابی و اقشار انقلابی خرده بورژوازی شهری را در یک جبهه واحد انقلابی متشکل کند، در خارج از کشور به فعالیت‌های چشمگیری دست زد. شرکت نمایندگان این حزب در کنفرانس‌های «جامعه ضدامپریالیست» در کنار شخصیت‌های مهمی چون نهر و اینشتین، در واقع انعکاس فریاد مردم اسیر ایران در محافل ضدامپریالیست آن دوران بود. مرتضی علوی در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ شمسی) مسئولیت انتشار روزنامه «ویکاره» را به عهده گرفت که بزودی خشم رضاشاه چار و ولی نعمتان اروپائیش را برانگیخت، و آن را تا پانزده شماره منتشر کرد. انتشار این روزنامه در ایران استبدادزده رضاشاهی پرتوی از امید ایجاد کرد. مردم «ویکاره» را با شوق و علاقه دست به دست می‌گردانند. دستیاران رضاشاه در مجلس، در ارتش، در اداره آگاهی، و در همه جا در پی یافتن ردپای یاران مرتضی علوی بودند. سرانجام با فشار غیرقانونی دولت آلمان امپریالیست، مرتضی علوی از آلمان اخراج شد. روزنامه «ویکاره» از میان رفت، و قانون سیاه ۱۳۱۰ برای «قانونی» کردن سرکوب عناصر انقلابی از «تصویب» مجلس رضاشاهی گذشت. مرتضی علوی ناچار به اتحاد شوروی پناهنده شد که چندی بعد او را در آنجا به عنوان «جاسوس آلمان» از میان برداشتند. و بعدها پس از کنفرانس بیستم حزب کمونیست شوروی، از وی اعاده حیثیت شد.

سند زیر که مصاحبه یکی از مسؤلان جامعه ضدامپریالیست با دو نماینده ایران است، «برای نخستین بار» منتشر می‌شود. این سند تاکنون حتی به زبان‌های اروپائی هم منتشر نشده است.

خ.ش.

- ۱ در مورد اسناد این حزب رجوع کنید به اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد ششم، بهمت خسرو شاکری، انتشارات علم، تهران ۱۳۵۸.
- ۲ جامعه ضدامپریالیست بهمت بین‌الملل کمونیست و سوسیالیست‌های چپ اروپا برای کمک به جنبش‌های آزادیبخش ایجاد شده بود.
- ۳ در مورد روزنامه «ویکاره» نگاه کنید به اسناد تاریخی - همان جلد، و نیز کتاب‌جمعه شماره ۴ اول شهریور ۱۳۵۸ - صفحات ۲۶-۲۹.

14 JUL 1931 Vm. تهران, den 2. Juli 1931.

Deutsche Gesandtschaft  
Teheran.

III  
Schlag gegeben an III

33307  
Dkt vom 27.6.31. No. 258.

Titel: Ausweisung des persischen Staatsangehörigen Alawi

Schläge.

Auswärtiges Amt	Auswärtiges Amt Druck- u. Kopier-Abt.
Ill. O. 2402	Empf.: 1. JUL 1931
dtg. 15 JUL 1931	Durchf. Hl.
Orig. Amt 3	

Handwritten signature and notes in Persian script.

In Zusammenhang mit der Angelegenheit der Zeitung "Paykar" hat sich d. persische

1572  
1692

سفرات آلمان در ایران..... تهران دوم ذوقیه ۱۳۱۰  
شماره ۲۶۶  
گزارش موزع ۱۳۱۰/۹/۲۷، شماره ۲۵۸

در رابطه با مورد روزنامه پیکار، وزیر خارجه ایران توجه مرا به این نکته جلب کرد که اخراج شهروند ایرانی امرضی علوی که گویا تصمیم آن را قبلاً مقامات مسؤول دولت آلمان اتخاذ کرده اند تاکنون به مرحله اجرا گذاشته نشده، و برعکس آقای علوی گویا حتی توانسته است در این میان به لایبزیگ نیز سفری بکند. دولت ایران بیم دارد که وی در این سفر از نو با جایگاهانه لایبزیگ مناسباتی برقرار کرده باشد از این بابت احتمالاً دوباره مشکلاتی پدید آید. از این رو دولت ایران خواهشمند است اخراج آقای علوی با حداکثر سرعت به مرحله اجرا گذاشته شود.

sacht, dass  
sangehörigen  
ne der zustän-  
chlossen  
ung gekommen  
n der  
in, eine  
Die Persische  
ieser Gelegen-  
ger Drucke-

Handwritten notes and signatures in Persian script.

reisen aufgenommen hat und dass daraus neue Schwierigkeiten entstehen könnten. Die Persische Regierung bittet daher, die Ausweisung des Herrn Alawi mit tunlichster Beschleunigung durchzuführen zu wollen.-

Handwritten signature in Persian script.

Auswärtige Amt  
BERLIN

نی‌توانست اجازه دهد ایرانی آزاد به‌وجود آید و می‌خواست که این کشور به‌پایگاه او برای عملیات علیه پاکو و روسیه شوروی بدل شود.

سؤال: - نقش شاه کتونی، رضاخان در ایران چیست؟

جواب: - احمد[شاه] آلتی در دست اشرافیت زمیندار و امپریالیسم انگلستان بود. از آنجا که علائق مردم به‌روسیه سزوری زیاد بود، طبقه حاکم به‌این فکر افتاد که اگر مردی مانند رضاخان که از میان مردم برخاسته در رأس دولت قرار گیرد، انگلستان می‌تواند آسان‌تر به‌خواست‌های خود جامعه عمل ببوشاند. رضاخان می‌بایست نقش آن مرد تازه‌نی را ایفا می‌کرد که ظاهراً هم دستکرات است. هم مرد توده‌ها، و هم دوستدار شوروی! اما در حقیقت او وظیفه داشت از منافع اشرافیت زمیندار دفاع کند. پس از کودتای ۱۹۲۱ [سوم اسفند ۱۲۹۹] و خلع احمدشاه از سلطنت، رضاخان خواهان حمایت اشراف از خود شد.

سؤال: - چرا علاقه مردم ایران به‌شوروی زیاد است؟

جواب: - زیرا روسیه شوروی از همان لحظه حیات خود کاری انجام داد که هیچ حکومت سرمایه‌داری هرگز نخواهد کرد: شوروی از همه امتیازاتی که در ایران داشت چشم پوشید، یعنی از حق کاپیتولاسیون، از امتیاز جاده‌هایی که کشیده و مؤسساتی که احداث کرده بود، و اعتباراتی که ایران به‌روسیه قدیم اهدا کرده بود. در یک کلام، شوروی همه آنچه را که در اثر ضعف دولت‌های ایران به‌روسیه تزاری تحویل شده بود به‌ایران بازگردانید.

مطبوعات بزرگ اروپا و رضاخان را مردی

من با ۲ تن از نمایندگان ایرانی شرکت‌کننده در کنگره جامعه ضدامپریالیست، احمد آسدوف، و مرتضی علوی، به‌مصاحبه نشستم. احمد آسدوف با آن گلاهِ پوستی سنتی که به‌رغم سفر طولانی‌اش تا بروکسل [محل برگزاری کنگره] هنوز آن را بر سر داشت با سرعت و زنده‌دلی سخن می‌گوید. گویی درد و محنتی که در اوست می‌خواهد به‌یکباره منفجر شود. مرتضی علوی که جوان‌تر است متفکرت‌تر و آرام‌تر به‌نظر می‌رسد. اولی از سال ۱۹۱۹ و دومی در سال ۱۹۲۱ تانکسون در جنبش آزادیبخش ایران شرکت دارند. این دو جوان سالیان زیادی نیست که به‌فعالیت پرداخته‌اند و لاجرم تجربه سیاسی زیادی ندارند.

مسأله ایران، در مجموع، در اروپا کمتر

از کشورهای دیگر شناخته شده است. از انکشافات جامعه ایران پس از ۱۹۲۰ [انقلاب]، از جنگ اندازی رضاخان به‌قدرت و از اوضاع سیاسی و اقتصادی کتونی اطلاع چندانی نداریم. قیام مصلحانه ۱۹۲۰ دو علت داشت: نخستین علت آن زاگتنش خودبخودی [مردم ایران] بود نسبت به‌سنگدلی و وحشتناک احمدشاه و نخست‌وزیر او و نسبت به‌فروش ایران به‌انگلستان طی قراردادی [سرارده] ۱۹۱۹ که تمام قدرت را در ایران به‌اختیار انگلستان می‌گذاشت. (نخست‌وزیر، ولوق الدوله مبلغ سیصد هزار دلار از آن بابت حق‌الزحمه دریافت داشت). علت دوم این بود که مردم ایران تحت تأثیر انقلاب روسیه به‌حرکت در آمدند. مرکز انقلابی که علیه صاحبان قدرت در ایران به‌ولوق پیوست، در شمال کشور [گیلان] بود. اساس برنامه انقلابیون چیزی جز استقلال کشور و تقسیم اراضی کشاورزی بین دهقانان نبود. جنبش شکست خورده، زیرا دیکتاتوری نظامی اشرافیت زمیندار با تمام امکانات از جانب انگلستان حمایت می‌شد، چون انگلستان

توصیف می کنند که در خدمت مردم است. اما این دروغی بیش نیست. او [نظامی] دیکتاتوری مستقر کرده است که از دیکتاتوری موسولینی دست کمی ندارد. نظامیان در رأس تمام ادارات دولتی قرار دارند، سندیکاهای کارگری و احزاب

سیاسی ممنوع اعلام شده اند، و آزادی از مطبوعات سلب شده است. رضاخان با سوء استفاده از قدرت، خود را ثروتمند می کند. تمام دارائی های دولتی و اراضی حکومتی به مالکیت شخصی او درآمده و مایملک مصادره شده مخالفان نیز به شخص او انتقال یافته است. طبقه دهقان که بخش اعظم جمعیت ایران را تشکیل می دهد از زمان جلوس او بر تخت سلطنت در لجنه های فکری بی سابقه فرو رفته است. دهقانان آنچنان تیره بهت و گرفتار فرزند که عملاً این اداره و عدالت را برعهده گرفته اند.

سوال: - آیا در ایران پارلمانی وجود ندارد؟  
جواب: - چرا، اما تنها اثر رجوع پیش این است که مسؤلیت صوری عملیات شخص شاه را به عهده گیرد. اکثریت اعضای پارلمان را اشراف زمیندار تشکیل می دهند. بورژوازی کشور تازه دایره آهسته آهسته شکل می گیرد. صنعت، مازده داره گسترش می یابد. در ایران، همه اش دو یا سه کارخانه آلمانی مشغول کار است. پرولتاریا به معنی اروپائی آن وجود ندارد. اما پرولتاریائی هست که به کار خانگی و کار دستی اشتغال دارد. جنبش کارگری مراحل آغازین خود را طی می کند. سندیکای کارگران چاپخانه ها و اتحادیه پنهان وجود دارد اما فاقد هرگونه قدرتی است.

صنایع نفت. در جنوب ایران، چهل هزار کارگر دارد که در برابر یک روز کار با

مدت نامحدود تنها ۸۰ تنیک [هشت دهم یک مارک آلمان] مزد دریافت می کنند اما از هیچگونه سازمان سندیکائی و از هیچ گونه حق قانونی برخوردار نیستند. منابع نفتی ایران تماماً در اختیار انگلستان است.

سوال: - مظاهر قهرآمیز حاکمیت امپریالیست ها در ایران کدامند؟

جواب: - در رأس امپریالیست ها انگلستان قرار دارد. این کشور پیش تر از امپریالیست های دیگر خون ایران را می مکد. انگلستان در ایران صاحب منافع زیر است:

۱. تمام سهام شرکت نفت ایران و انگلیس متعلق به آنهاست. همچنان که تمام چاه های نفت ایران در تصاحب آنهاست و حیات اقتصادی از این طریق خود را تأمین می کنند. این شرکت در سال پنج میلیون تن نفت صادر می کند که کل منافع آن به انگلستان تعلق می گیرد.

۲. بزرگترین بانک کشور، یعنی «بانک شاهنشاهی ایران» امتیاز ضرب سکه را دارد و تمام ذخایر پولی دولت در اختیار آن است. می توان تصور کرد که این بانک در دست انگلیسها چه سلاح مهمی است. هر کس این سلاح را در اختیار داشته باشد قدرت سیاسی ایران نیز در کف دارد.

۳. ارتش ایران اکنون براساس خدمت وظیفه عمومی مردان تجدید سازمان می شود (افغانی که نخواهند به خدمت وظیفه اعزام شوند با پرداخت مالیات ناچیزی خود را خلاص می کنند). این ارتش، به خاطر «منافع ملی» توسط مشاوران مخفی که مستشاران انگلیسی هستند، رهبری می شود.

۴. ایران به مثابه پلی میان کشورهای



مرتضی



بزرگ

بزرگ نیز در ایران صاحب نقشی است. پیش از هجده سال است که اداره گمرکات ایران به مأموران بزرگی محول شده است. و می‌دانید چرا؟ زیرا آن کشور ایران به انگلستان بدهکار است و این بدهی از طریق درآمدهای گمرکی تضمین شده. انگلستان از بزرگ درخواست کرده است که از جانب لندن نظارت بر گمرکات ایران را برعهده گیرد.

سؤال: - بنابراین مأموران گمرکی دولت بزرگ نقش ژاندارم کیسه پول انگلستان را ایفا می‌کنند؟

جواب: - آری.

سؤال: - و از هجده سال پیش؟

جواب: - از هجده سال پیش؟

سؤال: - آقای دوآندرواده، حتماً از این امر آگاهی ندارد؟

جواب: - برگردیم به مسأله ارتش. بودجه کل کشور ۲۲ میلیون دلار است و از این مبلغ، ده میلیون به مصرف امور نظامی می‌رسد. و اما بقیه این مبلغ، بودجه دربار شاه یک میلیون دلار است. اما برای

ترکیه، سوریه، عربستان، هندوستان و روسیه، دارای موقعیتی ویژه است. بدین ترتیب، این کشور در دست امپریالیسم انگلستان به عامل مؤثری برای تجهیزات جنگی بریتانیا بدل می‌شود. عاملی که عمدتاً علیه اتحاد شوروی به کار خواهد رفت. به کمک این پایگاه مطمئن، انگلستان می‌تواند حمله به ساکو را با قطعیتی بیش از آنچه در سال‌های ۱۹۱۹-۲۰ برایش میسر بود از سر بگیرد.

سپس ما با آمریکا سروکار داریم. آمریکائیان در ایران صناعت مهمی را در دست دارند که همانا صنعت قالیبافی است و هشت میلیون دلار از عاید آن کشور می‌کند. اما آمریکائیان به مسأله توسعه نفوذ خود می‌اندیشند، و انگلستان برای آنها نقش صاحبخانه را بازی می‌کند. انگلستان از پیش خود را متعهد کرده است که چنانچه آمریکا به بقیه ایران چشم نداشته باشد، به یاری دولت ایران از بهره‌برداری ایالات متحد آمریکا از منابع نفتی شمال ایران دفاع کند.

تعلیمات عمومی تنها ۹۰۰ هزار دلار خرج می‌شود، یعنی کمتر از آنچه شاه برای نمایشات پر زرق و برق دربار و مصارف خرمش خرج می‌کند.

سؤال: - آیا در ایران اپوزیسیونی هم در مقابل دولت وجود دارد؟

جواب: - يك نارضائی عمومی را در نظر اول می‌توان مشاهده کرد، اما دیکتاتور مردم را سرکوب می‌کند. يك حزب سوسیالیست، هست که به‌علت مخالف معتدلش دولت با آن کاری ندارد. تنها اپوزیسیون واقعی و سازمان داده شده‌ای که در ایران وجود دارد، «حزب جمهوری انقلابی ایران» است که به‌سبب «کومین تانگ» تأسیس شده و برنامه آن عبارت است از تأمین استقلال کامل ایران و جلوگیری از هرگونه دخالت امپریالیستی و انجام انقلابی با ماهیت سوسیالیستی. روشن است که این حزب غیرقانونی است و بنابراین مجبور است زیرزمینی عمل کند.

سؤال: - درباره کنگره چه نظری دارید؟  
جواب: - ما با علاقه در این کنگره شرکت کردیم. می‌بینید که نمایندگان هر يك از کشورها تا چه حد به‌این امر علاقه نشان می‌دهند. این کنگره به‌ما اندیشمندان آزادیخواه و پرولترهای ایران فرصت می‌دهد که با دیگر خلق‌های ستمدیده جهان و بیش از همه با سازمان‌های سندیکائی و سیاسی اروپا و آمریکا ارتباط برقرار کنیم. مردم ایران می‌خواهند جای خود را در آوردگاه خلق‌های مستعمره و نیمه مستعمره جهان احراز کنند. ما نمی‌خواهیم در حاشیه بمانیم. ایران می‌تواند از طریق موقعیت جغرافیائی خود نقش مهمی در يك جنگ ضدامپریالیستی بازی کند. يك ایران آزاد شده ضربه‌ئی است کاری به‌نظام شیادت امپریالیستی در جهان، و به‌راستی ضربه‌ئی به‌حساس‌ترین نقطه آن. مصاحبه‌کننده: دانیل مارتینی (به‌زبان آلمانی) ۱۳ فوریه ۱۹۲۷ در بروکسل.

(تحقیق و ترجمه: خسرو شاکری).

۴. احمد اسدوف، فرزند ابوطالب و متولد حدود ۱۲۷۸ شمسی، از شرکت‌کنندگان در نهضت جنگل بود که بعدها برای ادامه تحصیل به آلمان رفت. در آنجا به‌جمله مخالفان رضاخان پیوست و به عضویت حزب کمونیست ایران درآمد. پس از اخراج از آلمان به‌جرم فعالیت سیاسی علیه رضاخان، به ایران بازگشت و پس از مدتی حبس کارمند دارائی خراسان شد. ابرج اسکندری او را معلم ارانی معرفی می‌کند. احمد اسدوف که بعدها نام خود را داراب گذاشت پس از کودتای ۲۸ مرداد، از شهر انزلی - موطن خود - به نمایندگی مجلس شورا «انتخاب» شد. از کسانی که می‌توانند در مورد او اطلاعات بیش‌تری در اختیار ما بگذارند تنها می‌کنیم با کتاب جمعه تماس بگیرند. خ.ش.

۵. واندرووله Vandevelde سوسیال دمکرات دست راستی بلژیکی بود که هوادار کولونیا لیم «سوسیالیستی» بود.  
۶. مراد همان حزب اجتماعون سلیمان میرزا اسکندری است که بعدها مؤسس حزب توده شد. در مورد اساستنامه این حزب نگاه کنید به کتاب جمعه ۱۰، مورخ ۱۲ مهرماه ۱۳۵۸، صفحات ۱۲۰-۱۲۲.

۷. توضیح این امر لازم است که در این زمان حزب کمونیست ایران، علیرغم سرکوب شدیدش به‌دست پلیس رضاخان هنوز وجود داشت و چند ماه پس از این مصاحبه کنگره دوم خود را در ارومیه تشکیل داد (نگاه کنید به جلد چهارم اسناد تاریخی). اینکه علوی و اسدوف از حزب کمونیست سخن نمی‌گویند بخاطر پنهان کاری است، وگرنه همان حزب جمهوری انقلابی ایران به‌دست حزب کمونیست ایران ایجاد شده بود. لازم به‌یادآوری است که کومین تانگ حزبی بود که به‌دست سان یات سن، رهبر جریان بورژوائی چین به‌وجود آمد و بعدها جان جک مرتضی در رأس آن قرار گرفت و آن را وسیله کشتار کمونیست‌ها قرار داد. حزب کمونیست ایران در ترمای کنگره دوم خود در مورد حزب انقلاب ملی پیشی همان حزب جمهوری انقلابی ایران تأکید می‌کند که رهبری‌اش باید حتماً به‌دست کمونیست‌ها باشد، وگرنه عناصر بورژوا آن را مانند چین به‌بیراه خواهند کشاند.



---

# ستاره سرخ

(مجله ماهیانه)

ارگان کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران

## قیمت اشتراك:

در ایران	۳ تومان	در خارج	۳ دلار	لیانه
•	۲ قران ۱۰ شاهی	•	۲۵	تغی شماره
•	۵	•	۵۰	دو شماره‌ای

---

B. Blaustein  
Wien VIII, Postfach 65

آدرس اداره:

## در آمد

کمانیک با تاریخچه حزب کمونیست ایران آشنای دارند میدانند که این حزب پس از برگزاری کنگره دوم خود در ارومیه بنا بر تصمیم همین کنگره دستبانتشار نشریه تئوریک زد که میبایست با طبع و بررسی مسائل جنبش کارگری و همچنین جنبش رهایی بخش ایران و با فیضگیری از تجربیات جنبش بین المللی کارگری به نیازهای انقلاب در ایران پاسخ گوید.

این مجله (ستاره سرخ) سرانجام یکسال و اندی پس از برگزاری کنگره دوم نشر یافت. مسئولیت اساسی انتشار آن بمعهده رفیق سلطانزاده بود. این نشریه دوازده شماره منتشر شد و به علل مختلفی که شرح آن مفصل است تعطیل گردید.

مناسفانه مجموعه کامل این نشریه مهم، که میتواند بشناختن مارکسیستهای انقلاب ایران از حزب کمونیست ایران کمک فراوان کند، با اینکه موجود است، برای انتشار در دسترس نیست. گوشه‌های چندین ماهه ما را باین نتیجه رسانده است که مجموعه این نشریه موجود و در اختیار برخی کمانیک‌نگ نه تنها از انتشار مجدد آن "سودی" نمیبرند، بلکه آنرا حتی "مضر" نیز تشخیص میدهند.

با اینکه نباید نا امید شد زیرا ادامه کوشش با احتمال قوی دسترس باین مجموعه را میسر خواهد ساخت.

در اینجا ما فهرست کامل محتویات دوازده شماره "ستاره سرخ" را منتشر میکنیم، باین امید که روزی بتوان خود این نشریه را کلاً در اختیار علاقمندان به جنبش کارگری ایران قرار داد. در اینجا خواننده همچنین با مقاله ای که یک "ایرانشناس" شوروی در دوره استالین بنام "رنجبر" علیه این نشریه تئوریک نگاشته است، آشنا خواهد شد. انتشار این مقاله "رنجبر" نشان خواهد داد که قطع انتشار "ستاره سرخ" تنها زیر فشار رژیم پهلوی انجام نشد برفقت و دل دیگری نیز در این امر سهیم بودند. از شرح مقاله و شیوه استالینی آن اهمیت این سهیم روشن خواهد گشت.

## ویراستار

● "رنجبر" علیه نامش ایرانی نیست زیرا در یکی از مقالاتش از اتحاد شوروی بنام "مبین" استیلا می کند. امر ملیت برای انترناسیونالیستها امر مهمی نیست، ولی در عین حال باید اینرا در نظر داشت که "انتر ناسیونالیسم" حواد اران "سوسیالیسم در یک کشور" همواره بکثرت بوده است. رنجبر همان کسی است که در توجیه "تئوریک" رفیق سلطانزاده نقش اساسی ایفا کرد.

سرگوب

## نقدنامه و سرخ

ازگان فرقه کونیست ایران

سال اول، شماره های ۱ و ۲ - ۷۸ صفحه

- مقدمه هیئت تحریریه
- سیاست امپریالیسم انگلستان در ایران و راههای انکشاف سلطت
- ششمین کنگره کمیتسین ( بین الملل کونیست )
- بودجه دولت و رژیم ارتجاعی پهلوی
- مجلس هفتم یا پارلمان " پهلوی "
- مکتوب سرکشاده کمیته مرکزی فرقه کونیست ایران بنام افسان در باره ی انتخابات مجلس
- روزنامه " ایران " و " آزادی ترک " در نقش بلندگويان ادوا آگاهی تهران و مطارت انگلیس
- ربهلییات، " دهقان بهنگام رو " ( کارگر )
- نهضت انقلابی در میان ایرانیان مقیم اروپا - حجازی قهرمان جنبش کارگری ایران
- مکتوبی از طبرستان در باره تظاهرات کارگری در اول ماه مه ۱۹۲۸
- مکتوبی از مسجد سلیمان
- مکتوبی از مشهد در باره فعالیت روحانیین ارتجاعی

سال اول، شماره های ۳ و ۴ - ۱۱۵ صفحه

- نهضت انقلابی پس از جنگ جهانی
- مسئله فلاحیت در ایران
- مسئله ملی و زبان در ایران
- بلشویکی کردن فرقه ما
- نظر هیئت تحریریه در باره ی مقاله نیلی
- توضیح کمیته ی مرکزی در باره ی مقاله X ( در باره ی انکشاف سرمایه داری در کشور در تزه های ککوه دوم فرقه کونیست ایران )
- دوازدهمین کنگره فرقه کونیست آلمان
- زنستان و فرقه کونیست
- بانک شاهنشاهی، اسلحه استعمار امپریالیسم در ایران

( شماره پنجم مقالات شماره سرخ از يك لیست بزبان روسی بطارسی برگردانده شده است، بهمین دلیل همه جا ممکن است لغات همان لغات خود " شماره سرخ " نباشند، مترجم.

- اول اوت [ دهم مرداد ] روز بین المللی ضد امپریالیست
- افغانستان خونین ، زوار خانه ی امپریالیزم انگلستان
- مطبوعات زر خرید کوفی یا مطبوعات در باری
- آنچه کارگاهی پارس میبیند روزنامه ی "ایران" نمیخواهد در تهران ببیند
- رهیفات ، اعتماد کارگر سران نفت جنوب ، ( ۱ . کارگر )
- کارگران انقلابی موسسات نفت جنوب قدرت طبقاتی خود را ظاهر میازند .
- مکتوبی از شهید در باره وضع کارگران و صنعتگران

شماره های ۱۰ و ۱۱ - صفحه

- جنگ آینده بر طبقه اتحاد جماهیریهای شوروی سوسیالیستی و رل ایران رضا شاه در آن ( س . هردو )
- کپانی نفت انگلیس و ایران ، با تکیه گاه قدرت نفتی بریتانیای کبیر
- سرمایه های خارجی در ایران ( محمد زاده )
- دهمین اجلاس [ نشست ] کابل ( پانجم ) کمیته اجرایی کینتون ( واسیلو )
- مسئله ی فلامنت در ایران ( م . ساریان )
- اید الیزم یا ماتریالیسم ؟ ( س . ز . )
- رهیفات ( ۱ . کارگر )
- مرده شور هم گریه میکند ( ت . ش . )
- مسئله مستشاران در سلطنت پهلوی ( گ . مهدی )
- ادبیات ... ( لاهوتی )
- گزوه دوم انقلاب ضد امپریالیستی ( طهرانسکی )
- مکتوب از تهران ( حسین زاده )

سال دوم ، شماره های ۷ و ۸ - صفحه

- مسائل اساسی فرهنگ کومنت ایران در امر مبارزه برای اتحاد کارگران و دهقانان و ایجاد حکومت زحمتگاران
- ایران فاسد و روغ میگوید ؟ چرا دولت ایران طبقه اتحاد جماهیریهای شوروی سوسیالیستی تبلیغ میکند ؟
- فسوق و فساد های سیاسی در ایران
- پیغام [ فراخوان ] کارگر ان محبوس در زندانهای ایران
- پیام کمیته مرکزی فرهنگ کومنت ایران به تمام تشکیلات فرهنگ و ادبای آنها
- پیام به تمام اعضای فرهنگ کومنت ایران
- تصمیمات دومین پانزدهم کمیته مرکزی فرهنگ کومنت ایران در باره فعالیت دفتر سیاسی
- رهیفات ، ( لاهوتی و ۱ . کارگر )
- کارگران نفت جنوب خود کشی میکنند ( در باره وضع کارگر ان در این موسسات )
- کپانی نفت ایران و انگلیس و شعبات آن

شماره ۱۹ ، ۷۱ صفحه

- پیام [ فراخوان ] کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران : " مردم ایران و مجلس هشتم "
- نقشه نظامی و طرح خونین امیرالیزم فرانسه علیه اتحاد جمهوریهای شوروی - سوسیالیستی ( معاً - که خرابکاران )
- بحران اقتصادی و مسئله ی اصلاحات مالی در ایران
- وضع کارگران موسسات نفت جنوب ایران
- پیام به کارگران قالیباف
- مکتوبی از ایران در مورد مسئله فلاحیت و وضع دهقانان
- پیام فرقه کمونیست ایران به تمام کارگران بنامیت مالیز شروع جنگ امپریالیستی در رابطه با تدارک گسترده توسط امپریالیزم جهانی
- روزنامه " کمونیست " ارگان تفکیرات غبرامان
- شانزدهمین کنگره **БКП**
- پیام به تمام اعضای سازمان جوانان کمونیست ایران ( ناله سرگشته )
- ریهیات ( لاهوتی )
- انتخابات مجلس هشتم ( مکتوب از گیلان )
- انتزاعیونال ( شماره لاهوتی )

شماره های ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۸۹ صفحه

- اتحادیه های کارگری ایران و وظایف حزب فرقه کمونیست ایران
- اتحادیه تجارت خارجی ، ماجراجویی جدید حکومت پهلوی
- سیاست فلاحیتی و مالیاتی پهلوی
- شصتین سالگرد کسوف پاریس
- کارخانه نساجی " وطن " اصفهان ( مکتوبی از اصفهان )
- پیام دهقانی در ایران
- مکتوب از منهد در باره وضع کارگران قالیباف
- مکتوب کمیته ایرانی کهنه سون
- نهمین کنگره **ВКРСМ**
- زنان ایران و حکومت ارتجاعی پهلوی
- ریهیات ( لاهوتی )
- انتزاعیونال ( شماره لاهوتی )

شماره ۱۱۲ ، ۱۱۱ صفحه

- اتحادیه تجارت خارجی
- اول مه مه و انتخاب کارگر ان کارخانه " وطن " اصفهان
- شرح عویس مختصری از استرآباد
- شرح حال یک انقلابی ، واعظ کرمانی " فرونیس "

# روزانه فستاره و سرخ

ارگان فرهنگ کومیت ایران

( زبان فارسی - شماره های ۱۱-۱ )

"آزادی مطبوعات در سراسر جهان سرمایه داری عبارتست از آزادی خریدن روزنامه ها، روزنامه نگاران اجیر کردن و خریدن و ساختن افکار عمومی بسود بورژوازی" ( لنین، نامه به رفیق من آستینک ) . این تعریف لنین در مورد مطبوعات ایران نیم فتورال کاملاً صادقی است . در این جا مطبوعات دست نشانده ( وفادار ) "آهنگ" طبقات حاکم را مینوازند . مطبوعات انقلابی سرکوب شده اند . مطبوعات قانونی ایران که بنا بر دستور دربار رضا شاه و ادرات محلی عملی میکنند و اجیر بلوک فتورال - امپریالیست اند به هیچ معنی ای نه بحران عمیق ایراک کشور از سرگزرانده و نه جنبشی انقلابی را که در جریان است، منعکس نمی کنند . لنین در مقاله "از کجا باید شروع کرد ؟" ( ۱۹۰۱ ) نوشت :

"هیچگاه باندازه حال حاضر نیاز به تکمیل کار تهیهی پراگنده، [ کومیتی که ] از طریق فعالیت فردی، نشریات محلی و غیره [ انجام میگیرد ] از طریق کار تهیهی متمرکز ( عمومی ) و نظم که تنها میتواند وسیله مطبوعات متناوب انجام پذیرد، محسوس شده بود ."

فره کومیت ایران مطمئناً میتواند این دستور العمل لنین را در وضع فعلی خود بکار بندد . و تدریجاً کومیت که انتشار مجله ستاره سرخ در بران نتیجه بزرگی برای حزب بوده است . حزب به یک ارگان سیاسی برای توده نیاز داشت که می بایست که تنها مبلغ ( پروپاگانداست ) و تهیه گر ( آگیتاتور ) جمعی بلکه همچنین سازماندهنده ( ارگانیزاتور ) جمعی باشد . آیا این نشریه چنین بوده است ؟

انتشار این نشریه به سال ۱۹۲۹ آغاز گشت . از آنزمان سه سال گذشته است مدتی که برای ارزیابی آن کافیتست . در مجموع ده شماره از آن نشر یافته است . در سال ۱۹۲۹ سه شماره دویل در سال ۱۹۳۰ دو شماره دویل و یک تک شماره ، و سال ۱۹۳۱ یک شماره دویل . حجم متوسط نشریه ۱۰۰ صفحه است . بخشی اعظم نشریه به مقالات اختصار دارد . ماهیت مقالات را میتوان با رقم زیر مورد قضاوت قرار داد :

- ۴ تعداد مقالات مربوط به مسائل داخل حزب
- ۵ " مقالات مربوط به کمترین
- ۱۱ " مقالات مربوط به امپریالیسم
- ۸ " مقالات مربوط به جنبش کارگری و انقلابی
- ۲ " مقالات مربوط به مسائل ملی و قبیله ای
- ۱۰ " مقالات مربوط به رژیم پهلوی

علاوه بر مقالات راجع فرهنگ کومیت ایران، نشریه به تدریج اسناد مربوط به فعالیت حزب را منتشر

در مجموع شش‌سند منتشر ساخته است . در مقالات حد اکنای نامه های خوانندگان نشر یافته اند .  
 بدین ترتیب مهمترین بخش‌نشریه را مقالات راجع به امپریالیسم اشغال کرده ، و توجه کمی به مسائل  
 سازمانی حزبی معطوف بوده است .  
 مقالات برای یک ارگان توده‌ای که ارگان فرقه کمونیست باشد طولانی اند . برخی اوقات مقالات به  
 ۱۵ تا ۲۰ صفحه بالغ میشوند .

تحلیل مقالات نشریه نتیجه گیری زیر میسر می‌سازد :

۱) نشریه یک ارگان واقعی نبود حزبی نیست پوششگری در زمینه مسائل درون حزبی ضعیف است انتشار  
 در فواصل طولانی بطور متوسطه یک‌بار هر ۶ ماه ، امری که مانع میشود نشریه مسائل اساسی  
 جاری را به موقع مطرح سازد .

۲) نشریه به یک ارگان خواندنی نوده کارگری بدل نشده است . این امر را نه تنها این واقعیت تأیید  
 میکند که نشریه به نیکی در خدمت صنایع طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش قرار نداشت ، بلکه همچنین این  
 واقعیت که نویسندگان مقالات کارگر نیستند ، تأیید همین امر است . لندن در سال ۱۹۰۴ در نامه خویش  
 به نوسکاف گویوف گفت: یک ارگان [ حزبی ] تنها هنگامی زنده و ماندنی است که در کنار او پیرو رهبر  
 که بطور دائم می‌نویسند ، بماند و پنج‌هزار کارگر غیر از پیرو وجود باشد . این همان قاعده است که  
 در کار نشریه بکار بسته نشده است .

در آنجا که در پی آفریننده فعال نشریه اند ، ولی کارگری دیده نمی‌شود .

بررسی محتوی نشریه تأیید میکند که این نشریه باندازه کافی در جهت خط مشی عمومی حزب و کمیتش  
 مبارزه نمیکند ، زیرا مبین این خط مشی نیست و نشریه این ضرورت‌لبنی را اجابت نمیکند : نه تنها  
 مباحث جمعی و وسیع جمعی ، بلکه همچنین سازماندهنده جمعی نیست .

محتوی نشریه

در یک نشریه حزبی چه مطلبی باید اساس باشد ؟ لندن در ۱۹۰۰ بهنگام اعلام انتشار ایسکرا  
 [ انگر ] نوشت: ما قصد نداریم نشریه خود را به مرکز ساده تجمع عقاید مختلف بدل سازیم ، هر یک  
 ما آنرا مطابق یک عقیده دقیقاً معین اداره خواهیم کرد . بعد ها لندن در جزوه چه باید کرد ؟ ارزیابی  
 از محتوی ضی ارگان حزبی بدست داد : تهیه سیاسی روشن ساختن همه جوانب زندگی ، خط‌ساز  
 به وسیلهترین توده ها و کشاندن جنبش انقلابی به گسترده ترین راه مبارزه سیاسی . اثر این باید  
 به بخشی از مسئله عمومی پرولتاریا بدل گردد . اینها ستاره‌نمایی های لندن .

آیا باتوجه به محتوی آن میتوان گفت که نشریه نظرات دقیقاً معینی را ارائه میداد و به سازمانهای  
 حزبی کمک میکرد ، توده‌ها را به راه گسترده مبارزه سیاسی میکشاند ؟ نشریه این وظیفه را بدستی ایفا  
 نکرد . نشریه این خط را دنبال نمیکند .

برخی از مقالات را بررسی کنیم :

۱- مقالات مربوط به مسائل درونی فرقه کمونیست ایران

در میان این مقالات باید به آنها توجه داشت :

- ۱- " بلشویکی ساختن حزب ما " نمره ۳-۴ : ۲- " مسائل اساسی فرقه کمونیست ایران " شماره ۷-۸
- ۳- " اتحاد ها - کارگری در ایران و اتحاد فرقه کمونیست ایران " ( نمره ۱۱-۱۰ ) . مقاله های دوم  
 و سوم را بررسی کنیم . این دو مقاله بکنی حزب را از راه بدر میکند . این مقالات از نظر سیاسی خاکسی

از بسیاری است و تفسیر مطلقاً نادرستی از وضع واقعی مملکت بدست می‌دهد. مقاله "سائسل اساسی فرهنگ کونیست ایران" نشان می‌دهد که نویسنده آن (و همراه او هیئت تحریریه چله) تفسیری امپریالیسم لنین را به روشنی نمی‌فهمند. مقاله مسئله وضعیت نیم مستعمراتی را بگلی نادیده می‌گیرد و جنسی کلاسی هم در مورد امپریالیسم گفته نمیشود. در عین حال مقاله مسئله نفوذ آلیت را نادیده می‌انگارد و حتی کلاسی هم در یاد آوری [وجود] مساحات سرواژند نفوذ آلی در کشور نمی‌آید. در نتیجه، مقاله مسئله ماهیت انقلاب ایران را می‌پوشاند. مطالعه نظام روشنی از اهداف انقلاب [کشورها] مستعمراتی بدست

نمیدهد. این امر تا حدی ناشی است از [عدم] فهم نویسنده از ماهیت بحران اقتصادی. نویسنده مسئله بحران سامانی (ستروگنول) در کشور را چون نتیجه وضعیت نیمه مستعمره ایران و غلبه مناسباً سرواژ نفوذ آلی مورد حمایت امپریالیسم تیره می‌سازد.

مقاله مسئله رهبری دهقانان. بوسیله پرولتاریا را طرح میکند. نقل قول زیر کافی است و تاکنون حزب این خط [مقصود نویسنده کار در روستا است] دنبال نکرده است و کاری در این زمینه انجام نشده است. در آینده یک چنین نظریه سطحی ای در حزب مجاز شمرده نخواهد شد، و باید راههای اصلی ایجاد رابطه با توده‌ها وسیع دهقانی را یافت و در روستاها نخستین سلول‌های حزبی را سازمان داد و فقیرترین عناصر دهقانی فاقد زمین را به آنها جلب ساخت و بخش فلاحی و تراکت را که در آنها اهمیت مبارزه آینده برای صاحب زمین توضیح داده شده، آغاز کرد؟ لذا برنامه پیشنهادی نویسنده نه سازمان دادن اتحادیه‌های دهقانی است و نه تشکیل کارگران کشاورزی؛ نه اتحاد نزدیک کارگران و دهقانان و نه مبارزه برای خواسته‌های انقلابی دهقانان را در نظر نمی‌گیرد، بلکه سازماندهی حوزه‌های حزبی در روستا و بخش تراکت توضیحی برای مبارزه آینده "را. این امر نتیجه مستقیم سرکجه در فهم انقلابی ملی - مستعمراتی در کشور است.

مقاله مسئله تاکتیک در جنبش کارگری را بنادرستی طرح میکند. در مقاله می‌آید:

برای تشنگ نیروهای طبقه کارگر و ایجاد مجدد اتحادیه‌های کارگری و تقویت توسعه آنها و اساساً امکان کامل خطاکاری، باید نیروی فوق‌العاده‌ای را بکار بست. این توجه فرهنگ گراتی است. این مسئله در مقام اشکال قانونی و غیرقانونی کار را از بین میبرد، اراده طبقه کارگر برای قانونی ساختن جنبش کارگری را تضعیف میکند.

مقاله حتی کلاسی در مورد وظایف سازمانی خود حزب در زمینه ایجاد حوزه‌های حزبی و کار آنها و کمبود هایشان و غیره بجا نمی‌آورد. و در عین حال حزب یک بحران استثنائی را طی میکند. مقاله مسائل مربوط به طبقه غیر شمر نشین و فشار دهقانی قبایل را مسکوت می‌گذارد.

مقاله دیگری را در نظر بگیریم. "اتحادیه‌های کارگری و وظایف فرهنگ کونیست ایران" شماره ۱۱-۱۰ سال ۱۹۳۱. این مقاله همان اشتباهات را تکرار میکند. بار دیگر مسئله وضع نیم مستعمره کشور و غلبه مساحات سرواژ - نفوذ آلی پوشیده می‌ماند. مقاله مسئله وظایف اتحادیه‌های کارگری را در زمینه دهقانی و کارگران کشاورزی و وظایف ویژه اتحادیه‌های کارگری مربوط به موسسات امپریالیستی را در نظر نمی‌گیرد. نثر به مسئله مربوط به روابط اتحادیه‌های کارگری و سازمانی تعاونی را نیز مطرح نمی‌سازد. در یک کلام، مسئله چوینی مبارزه برای توده‌ها - بشک بسیار محدودی طرح می‌گردد. مقاله نتوانسته است تا حد لازم مطالب قضی ایراد که نامه سرگشته کمیته اجرایی بین الملل کونیست (کاپک) عرضه داشته بود و بنظر می‌رسد باید اساساً این مقاله بوده باشد، بکار بندد.

بدین سان، مقاله آشکار می‌گردد که خط عصبی حزب نه تنها ضعیف شده است،



بلکه حتی این مقالات از نظر سیاسی ماهیتی نا روشن دارند .

## ۲- مقالات مربوط به امپریالیسم

در این مقالات این عناوین به چشم میخورند :

- ۱) "سیاست امپریالیسم انگلیس در ایران" شماره ۱-۲
- ۲) "بانک شاهنشاهی وسیله استعمار امپریالیستی در ایران"، نوشته مقتدر سراج ؛
- ۳) "جنگ آینده علیه اتحاد جمهوری شوروی سوسیالیستی و ایران رضا شاه در آن نوشته س. هرز
- ۴) "گپانی نفت انگلیس ایران سنجایی".
- ۵) "سرباهای خارجی در ایران" محمدزاده .

وجه مشخصه همه این مقالات عبارتست از عدم درک لنینیستی محتوای امپریالیسم . بنظر می رسد که تمام این مقالات را باید سراسر مسئله انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی فرا گرفته باشد . در واقع از این مسئله چشم پوشی شده است .

در بهترین حالت یک تشریح لبرالی از مسئله تسلط انگلستان بدون تحلیل لنینی محتوای امپریالیسم عرضه شده است . و از اینجاست که یک سلسله اشتباهات سرچشمه میگردند .

بر مسئله تضاد بین انکشاف منطقی کشور و سیاست امپریالیسم سرپوش گذاشته شده است .

کل مسئله انکشاف اقتصادی - اجتماعی ایران در این خلاصه شده است که رضا شاه و دربار عمال

انگلستان هستند و بدین دلیل است که آنچه که انگلیسها تدابیر می بینند ، در زندگی صورت تمسقی می یابد . مؤلفان این مقالات ریشه های عمیق دسته ( بلوک ) فئودالی امپریالیستی را که غرق در ضایع حاصله فئودالی و امپریالیسم از برهمانه ترین استعمار توده های زحمتکش کشور است نشان نمیدهند .

در این زمینه اینان مسئله رابطه نزدیک انقلاب ضد فئودالی و ضد امپریالیستی را طرح نمی کنند ؛ این ها [ انقلاب ضد فئودالی و انقلاب ضد امپریالیستی ] جدا جدا بررسی میشوند . با حتی اینکه مسائل مربوط به انقلاب ضد امپریالیستی بهیچ وجه مسئله پاک کردن کشور از ضایعات سرواژ - فئودالی مربوط نشده اند . بهمین ترتیب حتی مقالات ناخدا فهم تروتسکیستی انقلاب در کشورهای مستعمره تسزل میکنند .

ماهیت انحصارات بین المللی در فورمه *deformed* میشوند ، امریکه به انحرافات استعمار زده ایانه ضحیر

میشود .

بدین سان در مقاله سراج فورمول بندی زیر موجود است :

" با افتتاح بانک ملی ، ایران در مقام مقایسه با بانک شاهنشاهی برادرهائی قدم می گذارد . " و سپس

نویسنده ضمن اشاره به سلسله اقدامات ایک دولت شاه قصد دارد انجام دهد می نویسد :

" اجرای این برنامه میتواند نقش بانک شاهنشاهی را تا هیچ نظیر دهد . میتوان مضمن بود که در صورت اجرای آن انگلیسها تعدد امتیاز بانک را حتی برای یکسال هم تقاضا نکنند " این ارزیابی آشکارا

- ۱- برای متن کامل این سه مقاله رجوع کنید . به جلد پنجم اسناد جنبش کمونیستی ایران - انتشارات مزدک
- ۲- استعمار زده ایانه

قام تئوری است که نخستین بار سوسیال دمکراتهای بین المللی دوم در ۱۹۲۷ مطرح ساختند و بعد ها در کمپین استالینی ( از ۱۹۲۸ به بعد ) هرکه از تفسیر سیاست امپریالیسم در گیتی ها سخن میگفتی را "شعربان استعمار زده" نامیدند . نگاه کنید به صورتجلسات کنگره ششم کمترین ( مسئله ملی و مستعمرتی ) . مترجم

لیبرال از مهمترین انحصارات بین المللی [ در ایران ] نتیجه مستقیم فهم اشتباه آموز مجله از تئوری لنینی امپریالیسم است. نویسنده این مضمونین نخبیات "ناسیونالیستی" را مورد حمایت قرار داده، که گویا ممکن است انحصارات بین المللی را از طریق مسالمت آمیز مفصل ساخت. در همین "کاملاً" روشن است که نیروی انحصارات انگلیسی نه بر روی قرارداد با ایران، بلکه بر روی اشغال اقتصادی و نظامی بخشی از کشور (خلیج فارس و دهانه شط العرب) تکیه دارد و از بین بردن این انحصارات تنها از طریق انقلاب موفقیّت آمیز بر کشور میسر است.

مجله بدون آنکه مسائل تسلط انگلستان بر کشور را با جنبش کارگری و دهقانی و وظائف حزب مربوط سازد، در مقاله "جنگ آینده علیه اتحاد جمهوری شوروی سوسیالیستی" به تشریح اقداماتی که از طرف انگلیسها و دولت رضا شاه صورت گرفته است، میپردازد. حتی بدون آنکه کلاسی عم در باره وظایف حزب و طبقه کارگر ایران در دفاع از اتحاد چ ش.س. ذکر کند.

### ۳- مقالات مربوط به جنبش کارگری و دهقانی

در این ردیف باید مقالاتی ای چون جنبش انقلابی در ایران پس از جنگ جهانی\* (شماره ۱-۳) سازمان مسئله لاجتدر ایران\* (شماره های ۱-۲ و ۳-۴)؛ پیام به رفقای کارگر صنایع قالی بافی\* (شماره ۱)؛ "وضع کارگران کبانی نفت انگلیسی و ایران" (شماره ۱)؛ و جنبش کارگری در ایران\* (شماره ۱۱-۱۰)؛ و غیره را یاد کرد.

وجه مشخصه غالب این مقالات عبارتست از ماهیت تشریحی آنها. عدم تحلیل طبقاتی نقش کارگران و دهقانان در انقلاب (ماهیت پاک لیبرال آنها در زیر تشریح انقلاب های عظیم ۱۱-۱۱.۵ و گیلان پوشانده است)؛ هیچ تحلیل روشنی از وظایف حزب در جنبش کارگری و دهقانی داده نمیشود. افزون بر این، این مقالات حاوی مصادرات زیادی اشتباهاند. چند نمونه بیاوریم. در مقاله "جنبش انقلابی در ایران پس از جنگ جهانی" گفته میشود "اشکال اساسی این تظاهرات برایستی قهرمانانسه در عدم رهبری متمرکز در ضعف حزب انقلابی است که هنوز نمی تواند سراسر کشور را فرا گیرد. در کبود برنامه اقتصادی سیاسی انقلابی در [ کبود ] اعتماد و تجربه ناچیز شرکت کنندگان در قیام و سرانجام در عدم حمایت واقعی از خارج است." (ص ۱۸)؛ در این تمریف از معایب وضع و نقش طبقه کارگر تحت هدایت حزب به هیچ وجه ذکری نمی رود. تعیین مسئله اتحاد طبقه کارگر با دهقانان دیده نمیشود؛ به ضرورت فرا گرفتن "سراسر کشور" توسط حزب کونیست بناد رستی اشاره میروند. این امر به انحرافات چهره‌ای در مسئله سازماندهی می‌کشانند. جمله بطرز نا مجازی لیبرال زیر بنانه طت و شکست عرضه میشود "عدم [ اعتماد و تجربه ناچیز شرکت کنندگان در قیام ]؛ این امر کم بها دادن به ماهیت انقلابی توده هاست. کمک از خارج برای نویسنده عامل مهمی است، امریکه در اوضاع و احوال ایران به نتایج فرصت طلبانه بسیار عده های می‌کشانند.

مقالات مذکور به وضع کارگران و بزرگی گویای دارند. این مقالات توده کارگری را بسوی مبارزه قطعی علیه بلوک فوئدال - امپریالیست هدایت نمی کنند، بلکه وضع را به طور عینی متعکّر می‌نمایند. مقاله "وضع کارگران موسسات نفتی جنوب ایران" را در نظر بگیریم.

قطعه زیر بنحو و براهی جلب نظر میکند، پس از بین بردن اعتماد، گروهی از کارگران عازم تهران شدند تا علیه اعمال مسئولین محلی نزد وزارتخانه و مجلس شکایت کنند.

۱- عین همین نظرات را سلطانزاده در کتاب ۱۹۳۰ خود عرضه داده است. مترجم

مولف مینویسد: شام این اعلان ها به ون نتیجه ماند ماند. نخست وزیر شخصا" جواب داده است که چون کارگران علیه شرکت [ نفت ] برخاسته اند، میباید به مذاکره مستقیم با آن نیز وارد شوند و از آن بخواهند که بختورده شوند، و اینکه رفقایشان از زندان آزاد گردند و اجازه بازگشت از تبعید بیایند. این پاسخی یکبار دیگر بروشنی به کارگران ثابت کرد که دولت ایران دولت آنان نیست و در خدمت طبقات مالک و امیرها انگلستان است.

برخی از نمایندگان به جنوب بازگشتند و درباره نتایج سفر به رفقای گزارش دادند. پس از این در میان کارگران هرچه بیشتر یابین حاصل شد که تنها مدافع و حامی آنان سازمان مخفی و سندیکای کارگری ایشان است. "انتصاب کارگری موسسات نفت در ماه به ۱۹۲۸ اهمیت عظیمی. برای جنبش کارگری ایران در بر دارد. ارگان مرکزی حزب میباید انتصاب را نقطه حرکت انکشاف جنبش قرار میداند، توده ها را از نزدیک به دور حزب و اتحاد به های کارگری گرد می آورد. با این همه جمله همچون گذشته خود را به تشریح لیبرال مآبانه حوادث تسهیل میسازد، و گرایش عقب ماندگی فوق العاده خویش را از جنبش انقلابی گسترده ایران با نجات میرساند. خطای تقریبا" مشابهی در پیام به رفقای کارگر صنایع پتالی پالی" که با ماضی گروه کارگران آگاه است و درباره قتل کارگران توسط محافظت یک کارگاه پتالی پالی است ملاحظه میگردد. در این پیام از جمله گفته شده است.

"ما همه کارگران آگاه را به اجرای شعارهای زیر دعوت میکنیم!

۱- انقزام مرگ این جوان و هزاران کودک [ پتالی پالی ] دیگر را باید از طریق دافنان ساختن رژیم طبقه کارفرمایان گرفت!

۲- کودکان کمتر از ۱۵ سال را باید به مدرسه فرستاد!

۳- دستبزد کار باید عادلانه باشد!

۴- روزی هشت ساعت کار باید اجرا گردد. ارگان مرکزی حزب این پیام را بدون کوچکترین اشارهای تجدید چاپ میکند و خود رویداد ( قتل یک کارگر توسط محافظ ) و ماهیت مطالبات صرفه شده مسی نو نیست بوسمت و برای جلب توجه تمام طبقه کارگر و تمام کارگران کشور در مورد استشار و بندی و در جهت بهبودی وضع آنان مورد استفاده قرار گیرد، و نیز با شیوای واقعی [ واقع بنیانه ] مسئله ماهیت انقلاب و وظایف اساسی ایک در این مرحله در مقابل حزب و طبقه کارگر ایران قرار دارند. بطرح کردند. ارگان این کار را نمیکند.

گروه زمیندار و مخالف جنبش کارگری در ایران چشم میخورد. مقاله مسئله راهبرستی مطرح میسازد که این به تنهایی قدرت، شور و سویتهمای کارگری است که قادر است مسئله ارضی را حل کند. اجمع الوصف از دافنان ساختن مناسبات شیواز - فوایدی در کشور اتحاد بین جنبش کارگران و دهقانان و شعارهای جنبش دهقانی سخن نمیگوید.

مقاله مسئله انتزاعی تشکیل اتحاد به های دهقانی را مطرح میسازد، در حالیکه ارگان حزبی پایه یک سلسله دستور العمل های در قیافه "طوبی" در زمینه سازماندهی اتحاد به های دهقانی و کار آنها بدست میدهد.

در مجموع این سلسله مقالات و در خدمت رهبری مبارزه توده های کارگری و دهقانی توسط حزب قرار نمی گیرد. ارگان مرکزی حزب خود را در رأس جنبش قرار نمیدهد بل بدنبال تشریحات لیبرال میسرود. در عین حال همچنان بخشیدن محسوس به جنبش کارگری و رشد قابل توجه جنبش دهقانی وقت هرچه افزونتر را در کار تبهج و در طرفیت کار می طلبد تا چنانکه لندن میگفت [ بهرمان ] پاسیو کونیستی به شکل

فرا طرفیت رهبری جنبش خود بخودی حمایت کرد و آنرا از اشتباهات دو ستان و نیرنگ دشمنان بدور داشت .

روشن است که مجله این وظیفه را انجام نداده است .

#### ۱- اسناد حزب

حکمت تمام کیبودهای یاد شده عبارتست از عدم اجرای خط مشی عمومی لنینی توسط حزب. این امر را می توان از يك سلسله اسناد حزب که در مجله بدون هیچگونه توضیحی از طرف هیئت تحریریه منتشر شده اند ملاحظه کرد . این اسناد عبارتند از :

۱- پیام کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران به همه اعضای حزب؛

۲- دومین پیام ، تصمیم دومین پنوم کمیته مرکزی در باره <sup>ت</sup> <sup>ت</sup> دفتر سیاسی ( شماره ۷-۸ مجله ) وجه مشخصه این اسناد فرصت طلبی آنهاست ؛ ارزیابی ناکافی از نقش دهقانان در انقلاب ؛ پانسونم دوم حتی در يك کلام هم به این مسئله نپرداخته است ؛ عدم توجه به نقش مهم خرده بوروازی شهری ( صنعتگران و طبه قزاقی شهرنشین ) ؛ برعکس در پیام کمیته مرکزی بتاريخ ۱۵ دسامبر ۱۹۲۱ [ ۲۴ آذرماه ۱۳۰۸ ] گفته میشود :

"برای فرقه کمونیست [ ایران ] غیر ممکن است که با همه یکل از احزاب و سازمانهای

سیاسی بوروازی کوچک و بزرگ همکاری کند . " ( ص ۱۶ )

تمام اشارات بالا ( که میتوان ادامه داد ) همان چیز را ثابت میکند .

#### سنا و سرخ

در حال حاضر يك ارگان شوریه بالغ حزب نیست ؛ انتقاد گزافی او [ بر خورد ] مکانیکی و بیکی نیست سلسله مقالات این مجله اند . این مجله هنوز اسلحه مبارزه انقلابی توده های زحمتکش ایرانی نیست . آشکاراست که این مجله با این معایب نمی توانست علیه انحرافات از خط مشی عمومی کمترین در داخل فرقه کمونیست ایران مبارزه کند و چنین مبارزه هم نکرده است .

کشور آریستن رویدادهای مهمی است . اضمحلال مداوم اقتصاد کشور ، گوشه های امپریالیسم و نفوذ آنها در جهت تخلف بحران علیه منافع توده های زحمتکش مقابل سرسختانه ریز افزون کارگران شهری و روستایی را سبب گشته است . بر وظایف و مسئولیت های فرقه کمونیست ایران لا ینقطع افزوده میشود . نهمین پنوم کاپک و نامه سرگنده کاپک بنام اعضای فرقه کمونیست ایران وظایف ایراک در مقابل فرقه کمونیست ایران قرار دارند ، تا حد اکثر ممکن روشن میباشد . حزب باید در مرحله نخست برای تحقیق این وظایف مطبوعات براساس انقلابی ایجاد کند .

نزدیک نیست که حزب خواهد توانست تجدید حیات ضروری مجله ستاره سرخ را از نو تأسیس سازد و فاش آن نیز رشد مبارزه طبه کارگر است .

مجله باید در اوضاع و احوال ویژه زندگی اجتماعی سیاسی ایران و حیات اجتماعی اقتصادی ایران از خط مشی روشن لنینی پیروی کند . مجله باید " به زندگی نزدیک تر گردد . " ( لنین ) مجله خواهد توانست بر اساس شدیدترین نوع انتقاد از خود ، بر اساس مبارزه قاطعانه علیه انحرافات خط مشی عمومی کاپک و کمترین بر پایه دگرسانی مجله به يك ارگان سیاسی راستین توده های زحمتکش کشور و طبایف تاریخی ایراک با آنها روبروست انجام دهد .

رنجیر

نام مستعار گلبراس ، مسئول امور کنسولی شوروی

در ایران طی سالهای ۲۴-۱۹۲۱

## سر کوب کمونیست‌های ایران

---

در این اواخر، مقامات ایرانی دست به کارزاری علیه کمونیست‌های ایران زده اند. اعضای برشناس حزب کمونیست ایران دستگیر و از کشور اخراج [تبعید] می شوند. کلیه سازمان‌های [حزبی] منهدم می شوند و از آن جمله است سازمان استر آباد. حزب کمونیست داغان شده، کارگران فعال آن به مشهد و دیگر شهرها اعزام تبعید می شوند. در شهرهای تبریز، تهران و خراسان [مشهد] و یک سلسله شهرهای دیگر اقدام به دستگیری دستجمعی کمونیست‌ها شده است. در عین حال اتحادیه‌های کارگری نیز مشمول این سرکوب می شوند. در این روزهای اخیر بیش از ۷۰ نفر از اعضای حزب کمونیست جوان ایران به اسارت افتاده اند.

دستگیری کمونیست‌ها و انهدام جنبش‌سندیکاها اقدامی است کاملاً غیر قابل فهم و بی اساس که از جانب مقامات ایرانی انجام می گیرد. کمونیست‌ها، یعنی جناح چپ جامعه، ترقیخواه ایران، در کل اقداماتی را که بخاطر مبارزه علیه رژیم فئودال سلطنتی و برای اتحاد، ایجاد تمرکز و دمکراتانیدن ایران از جانب نخست‌وزیر کنونی، رضا خان، و همراهان او انجام می گیرد، تأیید می کنند. به نظر می رسد که خود اوضاع و احوال ویژه مبارزه علیه نیروهای سیاه ارتجاع، که از طرف امپریالیسم انگلستان الهام می گیرند، باید به رئیس دولت یعنی رضا خان ضرورت این امر را دیکته کند که در فعالیت‌های اصلاح طلبانه خود بروی نیروهای ترقیخواه جامعه تکیه کند. کمونیست‌های ایران بخوبی بر این آگاهی دارند که ایران تازه در آستانه انقلاب بورژوازدیمکراتیک قرار دارد.

آنان تمام کوششها و افکار خود را متوجه حمایت از جنبش آزادیبخش ملی مردم ایران و مبارزه علیه سلطنت و فئودالیسم می کنند. امپریالیسم انگلستان حامی اشراف ایران و نیز شیخ خزعل است، و با تمام وسایل مالی و نظامی آن‌ها در گرایش تحزبه طلبی و برای جدا شدن از دولت مرکزی تشویق می کند. حوادث اخیر در تهران، بلو در تهران، ورود به زور جمعیت به مجلس، قتل نمایندگان مجلس، ورود به زور بداخل سفارت شوروی، با این خواست که شاه به ایران بازگردد، تمام اینها کار عوامل انگلیس و ارتجاعیون ایران است.

در این روزهای اخیر مطبوعات انگلستان این نکته را به جدیت برجسته کرده اند که وزیر خارجه آن کشور، چمبرلین، در آتش عشق به استقلال ایران می سوزد. روزنامه انگلیسی نیویورک ایست مورخ ۸ اکتبر ۱۹۲۵ طی دو مقاله در مورد ایران می گوید ایرانیان را قانع کند که "برپختنهای کبیر مدافع آزادی ایرانی مستقل است" و "منافع انگلستان و رضا خان متناظر اند."

از تایمز گرفته تا منچستر گاردین این اندیشه از بالا الهام شده همچون ترجیح بند  
تکراز می شود که گویا بلشویک ها پس از شکست در اقدام به منظور ایجاد هرج و مرج  
در ایران از پایه اکنون دست به یک کارزار دفاع از احمد شاه زده اند. بطالت و حماقت  
چنین اظهاراتی آنچنان خیره کننده است که هیچ کوششی برای تکذیب چنین دروغهایی لازم به  
نظر نمی رسد. گرگانگی در پوست بره شده، به لباس دوست درآمده و مدافع سر سخت  
استقلال ایران شده است.

اما هنگامیکه امپریالیسم انگلستان از استقلال ملل شرق سخن می راند، مرادش همان  
ستفلاکی است که به مصر رسیده است که اکنون لگد مال فرماندهان انگلیسی می شود.  
بنظر می رسد که مراد از استقلال نیز همان باشد. هر که مترقی، درستکار، و ناخریدنی  
است در ایران علیه امپریالیسم های انگلیسی سر بلند می کند که کل سیاستش علیسه  
سرمایه ملی، علیه تجدید حیات ملی ایران سیر می کند.  
ایران آهسته آهسته از مرحله اقتصاد مباداتی تجاری خارج می شود و از بندهای قرون  
وسطایی رها می گردد. دهقانان که زیر یوغ زمینداران فئودال دست و پا می زنند، هر  
روز بیش از پیش علاقه آشکار خود را به تبدیل به " طبقه ای خویش" به منتهای ظهور  
می گذارند.

فعالیت های اصلاحی دیگتا تور نظامی کنونی ایران، رضا خان، با امیدهای جامعه جوان  
ایران متناظر است که در شخصی چون رضا خان وسیله شهرومندی را برای شکست دادن پای  
گاه های قرون وسطایی مشاهده می کند.  
تمام عناصر ترقیخواه ایران به دولت رضا خان که بر جاده اصلاحات و مبارزه علیه فئو-  
دالیسم گام گذاشته است، به هنگام درود فرستادند. همین امر، سر کوب کمونیست های  
ایرانی، این مبارزان سر سخت و پی گیر آزادی و استقلال ایران را هر چه نامفهوم تر می  
کند.

مشکل اساسی، عیب بزرگ حیات ایران عبارت است از نبودن یک حزب بزرگ متمرکز، مترقی و  
قدرت مدار ( اتوریتر). در حال حاضر که تمام نیروهای ارتجاعی علیه ایران جوان و  
مترقی متحد شده اند، ضروری است که به کوشش های اصلاح طلبانه رضا خان ارزش گذاشته  
(... در اینجا بخشی از روزنامه پروادا خواندنی نیست...)  
بیش از هر زمان دیگر، برای مبارزه علیه ارتجاع لوج، که به کمک امپریالیسم انگلستان  
می گوشت تمام مواضع از دست رفته را باز باید و مردم را ۲۰ سال به پس برگردانند،  
ضروری است که کمونیست ها و سندیکا های کارگری وارد می آید، آسی است که به اسباب ارتجاع  
ایران ریخته می شود. دولتی که علیه فئودالیسم و شاه و برای ایرانی مستقل و آزاد  
مبارزه می کند، نباید مواضع خود را با پیگرد کارگان انقلابی بیشتاز، این مبارزان دلیر  
در راه ایرانی جمهوریخواه تضعیف کند.

پ. کیتاشی گورودسکی

( پروادا، ۲۱ اکتبر ۱۹۲۵ )

## هواداری کمو نیست های ایران

---

### از جمهوری

---

در ماه دسامبر ۱۹۲۵ در شهر مسکو متینگی با حضور ایرانیان علیه اقدامات رضاخان برای تکیه بر اریکه سلطنت تشکیل شد. در آنجسا سلطانزاده طی یک سخنرانی به تشریح اوضاع ایران پرداخت و سپس قطعنامه زیر به تصویب جلسه رسید:

(( ایران نیاز به تغییر رژیم دارد و نه تعویض شخصیت ها. تعویض شخصیت ها به تغییر رژیم منتهی نمی شود. از اینرو، با توجه به مسئولیت سنگینی که مجلس موسسان در مقابل مردم به دوش دارد، ما اعلام می کنیم که گزیدن [ شخص دیگری بمانابه ] شاه نتیجه ای جز تحویل کشور به امپریالیسم انگلستان ندارد. به عوض اعلام جمهوری راه تحصیل استقلال و تجدید حیات اقتصادی را مفتوح خواهد کرد... نمایندگان راستین مردم باید بگویند: سلطنت مرده است زنده باد جمهوری! و در این اقدام بزرگ، شما مورد حمایت کامل بورژوازی ترقیخواه صنعتگران، روشنفکران لیبرال، بخش های آگاه ارتش، افسران و کارگران خواهید بود. مرگ بر سلطنت و هوا- داران آن ))

منبع: بولتن ادواری مطبوعات روس (بلشویک)، شماره ۱۵۰، ۱۹۲۵

## کنفرانسی از محصلین انقلابی مقیم اروپا در شهر کلن

در اوائل ماه فوریه کنفرانسی از محصلین انقلابی مقیم اروپا در شهر کلن تشکیل گردید. در این کنفرانس نماینده جمهوری طلبان ایران شرکت نمود. نماینده مذکور فقط برای شرکت در این کنفرانس که از زمانی باینطرف مقدمات آن فراهم گردیده بود با هزاران مشکلات بیشمار توانست خود را با اروپا برساند. با وجودیکه در تشکیل کنفرانس موانع بسیار پیش آمد، معذالک کنفرانس در روز موعود و معین با حضور تمام اعضا کنفرانس انعقاد یافت. در این کنفرانس چندین نکته مهم و اساسی ایران مورد بحث و مطالعه واقع گردید.

بدواً، هرمز نماینده جمهوری طلبان را بمرت میسوپراجع به وضعیت دهاقبسن و اوضاع فلاحتی ایران بیان نمود. رفیق هرمز در راپورت خود مخصوصاً اوضاع کارگران نفت جنوب و وضعیت زندگی آنها و شروع اعتبار سال ۱۹۲۹ و حکومت رفاغان برای سرکوب اعضا و سایر مسائل متعلقه را بطور جامع تشریح نمود. مشارالیه در راپورت خود مخصوصاً نهضت کارگری و نفوذ فرقه کمونیست ایران را بیان نموده، این مسئله را غاظر نشان نمود که در مبارزه با حکومت رفاغان در آتیه ایالت خوزستان که مرکز نهضت کارگری ایران است اهمیت شایانی را حائز خواهد گردید. بملایه رفیق هرمز مشاهدات اخیر خود را از تعدیات و اجحافات مامورین دولتی و آنچه که در این زمینه مشاهده کرده بود بصورت یک کنفرانس تشریح کرد. یک قسمت عمده راپورت هرمز در خصوص وقایع اخیر و دستگیری هزاران افراد زحمتکش بود که در اثر انتخابات مجلس هشتم بوقوع پیوست. بمناسبت انتخابات مجلس هشتم که حکومت ایران از هیچ طرفی گمان مخالفت و مقاومت را نمیبرد، ترغلاف انتظار خود در تمام شهرهای ایران دستجات مخالف با مداخلات علنی و ترور رسمی تا مینات و ایجاد صندوقهای فلابی و سایر حیل دیگر حکومت مخالف خود را برای آرزو داشته و عملاً آنها نمایان ساختند. مثلاً در پهلوی اهالی متعلقاً در مدبر آمدند که صندوق آراء فلابی را آتش بزنند و در تبریز و مشهد هم نظیر اینگونه وقایع اتفاق افتاد.

در این مخالفت ها و مبارزات، علاوه بر دستجات جمهوری طلب، فرقه کمونیست ایران همه جا مقام رهبریت را دارا بوده و در حقیقت بیش از پیش اراده محکم خود را برای مبارزه با حکومت رفاغان ثابت نموده و خود را به توده معرفی نمود.

در قبال این مخالفت های شدید که در موقع انتخابات با آن مواجه گردید میسوس در تمام شهرها شروع به دستگیری افراد بیگناه نموده بدون هیچ ماغذی هر کسی را که جا سوسها سم میبردند نوری دستگیر نموده و به زجر و عقوبت مبتلا مینمودند. مثلاً در عرض یک هفته بیش از سیمد نفر کارگر و کاسب را در شهر تبریز دستگیر نمودند. چنانچه عمده محسوسین بیش از سه هزار نفر میگردد. نکته قابل اهمیت مکتوبی بود که از اصفهان بعنوان یکی از اعضا کنفرانس رسیده بود. در مکتوب مذکور مخصوصاً در ضمن مایرنگات ذکر رفت



است که محبوسین را عمدا در محل مرطوب بدون تختخواب و جای نشیمن، شکن داده، نشان خشک به آنها میدهند. بسیاری از محبوسین در اثر شکنجه و عذاب چنان مریض هستند که درازنده ماندن آنها املاک و ترهید است بدتر آنکه چون جمله محبوسین از طبقات فقیر هستند، زن و بچه آنها گرسنه مانده و هر روز به نظمیه رفته برای غلامی آنها تضرع مینمایند، ولی البته تمام تضرعات بی اثر است.

در پایان راپورت میسوپ هرمز، راجع بر راپورت ایشان مباحثه طولانی بعمل آمد. در ضمن مباحثه رفقا متفق القول بودند که امروزه وقت آن رسیده است که در مقابل ارتجاع رضاخان مبارزه جدی وسیعاً شروع نموده، تمام وسائل ممکنه را بکاربرد. در ضمن مباحثه نیز چنین اظهار شد که راپورت میسوپ و جامع هرمز محبوس ثابت مینماید که در ایام ان کنونی برخلاف نظریه متورالفکرهای ست عمر ایران، جنبش آزادی کامل در حال جریان بوده و کمال امیدواری را با انقلاب آتی میدهد. در غایت کنفرائس تصمیم گرفت که اعلامیه شامل اوضاع کنونی ایران خطاب به محصلین و توده کارگران و دهقانان و عموم زحمتکشان ایران صادر و منتشر نماید. قبل از همه چیز میبایستی در ضمن اعلامیه مذکور ظلم و تعدی حکومت استبدادی رضاخان و تسلط اصول فئودالی و امپریالیسم انگلیس و اینکه حکومت رضاخان کاملاً دست نشانده انگلیس است بمعرض افکار عمومی ایران گذارده شود. اعلامیه مذکور مطرح و در جلسه بعدی کنفرائس تصمیم به انتشار آن گردید.

نکته مهم دیگر که در کنفرائس موضوع مذاکره قرار گردید مسئله محبوسین و رفتار سبعانه حکومت رضاخان نسبت به آنها بود. حکومت استبداد رضاخان از یک طرف سعی مینماید که خود را در انظار ممالک اروپا مانند یک حکومت متقدم و متجدد نشان بدهد، از طرفی دیگر شکنجه و عذابی که نسبت به محبوسین بعمل میآورد کاملاً نظیر عقوبت های لسرون وسطی است. از این جهت کنفرائس تصمیم گرفت که با تمام وسائل ممکنه صدای محبوسین سیاسی ایران را و طرز رفتاری که با آنها میشود بگوش تمام ممالک اروپا رسانده، مطبوعات کارگری و آزادیخواه اروپا را برای اعتراض و پروتست بر ضد عملیات وحشیانه حکومت به مدار آورد. بنا علیهذا تصویب گردید که اعتراض نامه از طرف کنفرائس انتشار گردیده بزبان فرانسه و انگلیسی و آلمانی بتمام جراید اروپا و آمریکا فرستاده شود. در اعتراض نامه مذکور میبایستی جمیع قتلهای مطلق و علنی حکومت ذکر رفته باشد. یک موضوع بسیار مهم دیگر که در کنفرائس مورد مذاکره واقع گردید مسئله انتشار یک روزنامه بود. مانع داخلی و کشت و کشتارهای بی علت و رواج جاسوسی بکلی مانع از آن است که حقایق را بتوان در داخل ایران چاپ و انتشار داد. از این جهت موضوع انتشار یک روزنامه در خارج ایران یک امر بسیار مهمی بوده و پیشنهاد انتشار یک نامه انقلابی در خارج ایران از طرف جمیع رفقا با کمال شادی تلقی گردید. وظیفه عمده این روزنامه این خواهد بود که تمام جنایات حکومت را فاش نموده و افکار عمومی را بر ضد حکومت برای مبارزه با اصول استبدادی مهیا نمایند. هر چند که این روزنامه در خارج ایران طبع میگردد ولی میبایستی به هروسیله شده آنرا در داخل ایران انتشار داد. البته این روزنامه که در خارج ایران طبع میشود موظف است نیز، به محصلین توجه کامل داشته بین آنها تبلیغ نموده، محصلین جدی را بجنبش انقلابی جلب نمایند. این روزنامه نیز موظف است که افکار عمومی اروپا را با اوضاع کنونی ایران آشنا ساخته از این سبب از تبلیغات دروغی و تقلبی حکومت در

اروپا ملوگیری نماید. چون وسائل برای چاپ روزنامه فقط بقط منحصربه مساعت داخلی است، این است که مخاطبان روزنامه را میتوان هر دو هفته یک شماره انتشار داد. ولی برای مایقین حاصل است که تمام عناصر آزادیخواه و زحمتکش ایران حتی المقدور از دور و نزدیک از هر نوع مساعت مادی و معنوی به روزنامه ما کوتاهی ننموده و سائل دوام و انتشار این روزنامه انقلابی را فراهم خواهند آورد.

پس از بحث و تذکر بعضی نکات متفرقه، کنفرانس چند نفر را به سمت هیات عامله ازین خود انتخاب نموده آنها را مأمور مسئول اجرای تصمیمات فوق الذکر نمود.

### خطاب به محصلین ایرانی و توده دهائین و کارگران و عموم هموطنان آزادیخواه ایران

رفقا و هموطنان! قریب ده سال است که حکومت استبدادی رضاخان در ایران تسلط و حکمفرمایی مینماید. تاریخ سلطنت این جلا غوغوار با ظلم و جور نسبت بخنده زحمت کشان ایران توأم میباشد. جنگل های انبوه گیلان و محرای وسیع خراسان و آذربایجان و فارس با خون بهترین فرزندان ایران که بدست این غارتگر چار کشته شدند رنگین است در عرض این ده سال عده افرادی که مخفی و علنی با بهای دار رفته و با تبریاران شدند بیش از سه هزار نفر است. تنها در شهر کوچک سلماس در سال ۱۳۰۵ بیش از دو بیست و پنجاه دهقان برآده ایرانی را که لباس رنگین سربازی حکومت رضاخان را در برداشته اند در محن مسجد با کمال قساوت و جلادی تبریاران نمودند. در شهر رشت در سال ۱۳۰۶ شصت نفر از قهرمانان آزادی را که در حضور رهبری ابراهیم خان، بیرق آزادی را برافراشته بودند، اعدام نمودند و از این شصت نفر ۲۵ نفر از آنها را علنی در سبزه میدان رشت بدار آویختند. اهالی مشهد و تبریز و رشت و شیراز مکرر شاهد اینگونه خونریزی ها و جنايات رژیم رضاخان بوده اند که بر همه کس واضح و آشکار است.

این قبیل جنایات علنی کافی نیست که عمال غوغوار رضاخان به قتل های مخفی و اعدام های پنهانی متوسل میشوند در عرض این مدت کوتاه چندین هزار افراد زحمتکش ایرانی در سیاه چال های نظیم طهران و مشهد و رشت و تبریز و کرمانشاهان دچار جسر و شکنجه واقع شده و بسویله زهر و سم مهلک کشته شدند. قدر از محبوسین سیاسی را که در هنگام فرستان تحت الحفظ بطهران در بین راه سر به نیست نموده و بدین وسیله آنها را مغلیات معدوم نمودند.

در سال ۱۳۰۸ که کارگران نفت جنوب اعتماد نمودند، حکومت روسای اعتماد بیون را که بالغ بر سیصد نفر میگردد بدستگیر نموده چند نفر از آنها را که بهترین عناصر کارگری بودند در راه خرم آباد تبریاران نموده بقیه آنها را در خرم آباد با عمال شاقه واداشتند. ایران کنونی، همین ایرانی که برای بدست آوردن آزادی و مشروطیت هزاران نفر بانی داد، این ایران امروزه حکم یک سیاه چال و محبس را پیدا نموده است. در همین چندماه اخیر بمناسبت "انتخابات" مجلس هشتم بیش از ۱۵۰۰ نفر دستگیر گردیده و بیش از ۴۰۰ نفر از انقلابیون که توانسته اند خود را از چنگال خونین جاسوسهای نظیم نجات بدهند تحت تعقیب و مامورین نظیم در تمام شهرها در جستجوی آنها هستند. اکثرین این محبوسین چنان دچار زجر و شکنجه نظیم هستند که هیچ امید باینکه زنده و سالم از محبس بیرون بیایند نیست. تنها در شهر مشهد بمناسبت واقعه "انتخابات" چهل نفر کارگر

قالیباف را دستگیر نمودند و تاکنون در این موقع که ما این سطور را مینویسیم پنج نفر از آنها در اثر زجر و عقاب ما یورین تا میناب که میخواهند آنها را مجبور به لودان یا بر رفتای خود بمانند جان داده‌اند.

با وجودیکه هزاران محبوس سیاسی در دست‌نظمیه گرفتار هستند تا با امروز حکومت رفاغان هیچ یک از محبوسین سیاسی را محاکمه رسمی ننموده و تمام محبوسین مطابق دلخواه ما یورین تا میناب و امرای لشکر مجازات میگردند. هر دزد معمولی را رسمی محاکمه میکنند ولی از ترس اینکه مبادا محبوسین سیاسی در محاکمه رسمی جنایات حکومت را واضح بسرخ آنها بکشند، برای آنها هیچ نوع محاکمه در کار نیست. این بود شمه‌ای از سیاست‌کنونی رژیم رفاغان که با حبس و قتل و شکنجه و سرکوب ظفیان های ده‌اقلین و هزاران عقوبت‌های سیمان دیگر توأم میباشد. از تمام آثار مشروطیت ایران که بخون هزاران فداکاران انقلاب بی بدست آمده است امروزه هیچ‌بائی نمانده است. عوض آزادی عقیده و آزادی مطبوعات و آزادی احزاب که از مشروطیت بود امروزه رژیم رفاغان محبوس های طولانی و ورق پاره‌های جیره خور و تشکیلات گاسه لسی درباری را بوجود آورده است در عوض آزادی مطبوعات بیگ منت ورق پاره های رشوه خوار و مزدور حکومت ایجاد شده است که از اول تا باخر بمدح وثنای رفاغان خونخوار پرداخته و جنایات او را تحسین نموده، دست جنایتکارانه او را که تا مرفق بخون ملت زحمتکش ایران آلوده است تطهیر مینماید. حتی اگر یک روزنامه هم بپیدا بشود که تحت هزاران لفافه حقایق را بنویسد از همان ساعت اول در زیر فشار سانسور محکوم بزوال خواهد بود. مجلس شورا که در دوره های اول تا اندازه‌ای نماینده افکار و منافسع طبقات مختلف ایران بود، امروزه بعدل به تشکیلات یکدسته ملاک قطاق الطریق گردیده که با بوسیله شلاق و سرنیزه حکومت و با بوسیله رشوه و پول بمقام وکالت میرسد (در سر بازار های مشهد چار میزنند که و هاب اوف قاچاقی مشهور بوسیله پرداخت ده هزار تومان وجه به تیمورتاش " وکیل " مجلس گردید). در رای دستگاه حکومتی اعم از وزیر با وکیل یا شاه رجا له‌هایی نشته‌اند که در عرض این مدت کوتاه کیسه های خود را از دسترنج ملت زحمتکش ایران پر کرده‌اند، اندوخته خود را در بانک های خارجه فرستاده برای روز سیاه نگاه داشته اند. تنها شخصی رفاغان بیش از صد پنجاه میلیون دلار در بانکهای لندن ذخیره داشته و سرتاسر خاک ما زندان و گیلان را ملک شخصی خود نموده است سایر امرای لشکر که در تشرستی و غارتگری به ارباب خود تاسی جسته‌اند از او کمتر نیستند.

تا قبل از جنگ بین‌المللی وجود روسیه نزاریزم و امپریالیزم انگلیس مانع از ترقی و پیشرفت ایران بوده این هردو خاک ایران را بین خود تقسیم و هر نوع کوشش و تلاش ملت ایران را برای بدست آوردن استقلال حقیقی بحکم زور و جبر و هزاران حیل دیگر سرکوب می نمودند. بعد از جنگ بین‌المللی تزاریزم روسها از صفحه روزگار محو شد و طبقه زحمتکش روسیه مظلوم و بیوزی را برافراشته و همتا و یاریکه شایسته حکومت زحمتکشان است شیوه ظلم و جور را نسبت بمثل زبردست برانداخته و دست‌آخوت را بطرف ملل زبردست دراز نمود. در این موقع مناسب با اوضاع تاریخ دنیا بهترین موقع مناسبی بود که ایران خموده و زبردست از موقع استفاده نموده از زیر فشار ظلم قد علم کرده بنیان آزادی و استقلال داخلی خود را محکم و راه را برای پیشرفت ترقیبات اقتصادی و مدنی باز نماید. در مقابل این موقع مناسب تاریخی که راه را برای استقلال و ترقی ایران باز گذارده بود حکومت ده ساله رفاغان چه کرده است؟ اگر امروزه در غالب ممالک زبردست در عرض مدت کوتاه منابع نسبتا پیشرفت و ترقی نموده است در ایران ما در عرض این ده ساله برعکس اصول فتوادالی

بیش از پیش مستحم گردیده چنانچه تمام زمین حاصلخیز ایران در دست دولتی به هزار مالک معتبر جمع است این طبقه بهیچوجه در معو اموال فئودالیزم نهی علاقه نبوده است بر عکس با هر نوع جنبش فئودالی مبارزه مینماید. از طرف دیگر میلیونها توده دهاقین در زیر فشار ظلم و جور ملاکین بوده حامل دسترنج خود و عائله خود که نتیجه زحمت یک سال آنهاست آنقدر هم برای آنها باقی نمیماند که اقلا قوت لایموت خود و عائله خود را تأمین و از فردای خود مطمئن باشند. سر تا سر ایران علاوه بر اینکه دهاقین نصف ازمال را بلا مزد بطور بیگاری برای ارباب کار میکنند نیز مجبور هستند از محصول زمین شصت الی هفتاد در صد آنرا باسم سهم ارباب به ارباب بدهند. از همین جهت است که هر ساله ده ها هزار دهاقین گرسنه و سروپا برهنه برای گدائی بسوی شهرها و ممالک خارجی مهاجرت مینمایند. تسلط اجتنبی و فئودالیزم در ایران مانع از آن است که صنعت ترقی نموده و در نتیجه ترقی صنعت این دهاقین بیگار که برای گدائی بسوی شهرها رهسپار میکردند شهرها را کار بپیدا نمایند. حکومت جا برانه رفاغان عاجز است از اینکه کوچکترین قدمی را برای حل مسئله فلاحتی ایران بردارد زیرا که خود نماینده و مدافع منافع طبقاتی ملاکین است.

حال و روزگار کارگران ایران هم بهتر از دهاقین نیست. با روزی ۱۲ یا ۱۳ ساعت کار، مزد کارگران ایران کفاف معاش روزانه آنها را نداده، وضع زندگی آنها هزار مرتبه بدتر از غلامان دوره قرون وسطی است. در تمام کارخانههای قالی بافی بجه های ۸ ساله برای چندساعی مزد روزی ۱۲ ساعت متوالی کار میکنند. در تمام نقاط ایران اطفال ده ساله را برای شوشه و جاده کوبی بکار میگیرند. چهل هزار کارگر ایرانی در صنعت جنوب بازندگی بغور و شمیر برای تمیض لردها و سرمایه داران انگلیسی جان میکنند. این کارگران از تمام حقوق مسلمه ای که کارگران ممالک سرمایه داری دارا هستند محروم بوده و اگر روزی برای چند ساعی مزد متوسل با اعتبار گردند اولین قنداق تفتنگ که بر سینه آنها کوبیده میشود، از طرف حکومت رفاغان است. هنگامیکه در سال ۱۳۰۸ پیش از بازده هزار کارگر ایرانی در آبادان اعتبار نمودند برای سرکوبی این اعتبار، حکومت ایران از هر طرف قشون جمع آوری نموده با خون و آتش این اعتبار را خاموش و روسای آنها را دستگیر و بوادای مرگ رهسپار نمود؟

حکومت رفاغان قلدر بر این نیست که کمترین اقدامی را برای بهبودی حال و روزگار کارگران ایرانی بنماید چرا که خود دست نشانده امپریالیزم انگلیس است. وظیفه و رژیم استبدادی رفاغان و تمام عمال او این است که از منافع کمپانی و امپریالیزم انگلیس دفاع نموده، هر ساعت که غلامان طبقه بکوش با کارگران ایرانی طغیان نمودند با خون و شمیر طغیان آنها را برای حفظ منافع سرمایه داری انگلیس خاموش نماید. این است نتیجه حکومت ده ساله رفاغان برای توده دهاقین و کارگران ایرانی.

بحران اقتصادی و فلر و بریشانی مملکت روز بروز زیادتر شده فریاد بینوایان به آسمان میرسد ولی حکومت رفاغان برای اینکه بتواند طغیان دهاقین و کارگران زحمتکش ایرانی را سرکوبی نموده جنازه آنها را در خون خود آنها غرق نماید مجبور است گسه یک قشون مکمل و حاضر و آماده نگاه داشته و هر ساله یک قسمت مهم از ثروت ملی ایران را باسم خرید مهمات نظامی بخارجه بفرستد. هر ساله میلیونها تومان صرف خرید اسلحه و مهمات جنگی میشود و صاحبان نظامی مطلق از این شهر به آن شهر اروپا مسافرت نموده بکارخانجات اسلحه سازی اروپا سفارشات میدهند. بوده قشون نظمیة بیش از شصت

درآمد کل عایدات است. ادارات جاسوسی و تأمینات نظمی در تمام شهرهای ایران حکم یک دستگاه مهمرا پیدا کرده و بیش از دویست نفر از محصلین ایرانی در فرانسه فقط در قسمت کارهای جاسوسی و تأمینات تحصیل مینمایند. چه در داخل و چه در خارج ایران همه جا و در هر گوشه و کنار جاسوسهای نظمی پراکنده هستند که برای اظهار وجود هر بیگناهی را بدست نظمی میدهند. بطوریکه امروز ما بیش از دوهزار محبوس سیاسی در سیاه چال های نظمی گرفتار هستند. از این عده البته صدها انقلابی هستند که جان در کف دست با کمال فعالیت با حکومت جا برانه رفاغان مبارزه نموده اند ولی یک قسمت از این محبوسین فقط بجرم اینکه اظهار مخالفت نموده اند دچار زجر و عقاب هستند. باین ترتیب سالها به میلیونها خرج ادارات جاسوسی و بنای مجلس های تازه می شود در صورتیکه بودجه معارف فقط دودرصد کل عایدات را تشکیل میدهد.

با اینکه فقر و ذلت دامنگیر همه است باز رژیم فارتگری رفاغان روز بروز بار مالیاتی را سنگین تر نموده و هر روزه مالیات های تازه وضع می نماید. در عرض این ده ساله یک مالیاتی که کمترین تحصیل بر طبقه ثروتمند ایران بشود وضع نگردیده در صورتیکه عایدات دولتی تا آن دینار آخر از کیسه طبقه زحمتکش ایران بیرون میاید و هر قدر که بار مالیاتی سنگین تر بشود آنها مجبور هستند که از نانو قوت لایموت روزانه خود بکاهند و بسنابین مختلفه مالیات بپردازند.

روزنامه های رشوه خوار حکومتی همه وقت سعی میکنند برای فریب توده ملت بحکومت رفاغان جنبه ملی داده چنان وانمود نمایند که این حکومت برای استحکام استقلال ایران سعی و کوشش مینماید. در این دوره تاریخی که تمام ممالک مستعمره با امپریالیسم انگلیسی دست به یقه بوده برای آزادی خود تلاش مینمایند. در این دوره تاریخی که امپریالیسم مجبور بحقیقت نشینی بوده همه جا بحکم جنبش توده زحمتکش ممالک مستعمره و نیمه مستعمره از امتیازات سابقه خود دست برمیدارد. در چنین موقعیتی حکومت اجنبی پرست رفاغان در عین اینکه در صورت ظاهر برای فریب توده بعضی تظاهرات مینماید در باطن امر برای امپریالیسم انگلیسی امتیازات تازه ای را قائل میگردد. حکومت رفاغان در دو سال قبل امتیاز هواپیمائی را بانگلیس تفویض نمود. امروز خاک ایران یکی از نقاط مهم هواپیمائی نظامی انگلیس است و در جنوب ایران انگلیس ها با نام میسدان هواپیمائی مراکز نظامی میسازند تا آنکه آن را روزی برای مبارزه با انقلابیون ایران و جنگ با اتحاد شوروی بکار بیاندازند. عمال جیره خوار حکومت مسئله الفاء کاپیتو لاسیون را جزو موفقیتهای بزرگ حکومت بشمار آوردند. راست است که معاهدات سابقه لغو گردیده و حکومت رفاغان این نکته را برای چشم بندی با آب و تاب بسیار جلوه گر ساخت ولی دیری از الفاء ظاهری کاپیتولاسیون نگذشته بود که حکومت رفاغان معاهده مفلسی جدیدی با انگلیس منعقد نموده تمام امتیازات سابقه را مجدداً برای انگلیسی ها برقرار نمود. شاهد ما روزنامه اطلاعات است که در آن موقع قرارداد مذکور را منتشر نموده فوری دچار توقیف گردید. حکومت کنونی ایران که سراپا دست نشانده انگلیس است امروزه تمام قدرت مملکت را مطلقانه در پس پرده انجام میدهد بطوریکه هیچ یک از افراد ملت بسه هیچوجه از وقایع جاری اطلاع پیدا نمی نمایند.

در دوره حکومت رفاغان انگلیسی ها کار بهترین را بکفرتی نموده با اعتراض های

اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراتی و کمونیستی ایران

Historical Documents:

*The Workers', Social-democratic,  
And Communist Movement In Iran*

9

www.Iran-archive.com

ANTIPODE PUBLICATIONS

Tehran - Iran